

طلوع رحمت ۳

ویژہ ربیع الاول و ربیع الثانی ۹۵

طلوع رحمت ۳

ویژه ربیع الاول و ربیع الثانی ۹۵
نام کتاب: طلوع رحمت ۳ - ویژه ربیع الاول و ربیع الثانی ۹۵
موضوع: گزیده اشعار و نوحه‌های ربیع الاول و ربیع الثانی

ناظر کیفی: کانون مداحان یاس کبود
گردآورنده: کارگروه کتب فوق برنامه کانون مداحان یاس کبود
ناشر: کانون مداحان یاس کبود
طراح جلد: سید محمد رضا میرباقری
صفحه‌آرا: مجید اکبرزاده
تیراژ: ۵۰۰ جلد
قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان
نوبت و تاریخ چاپ: اول ۹۵
مرکز پخش: تهران - بزرگراه بسیج - خ شهید رحیمی - سازمان
بسیج مداحان - مدیریت آموزش
تلفن: ۳۵۹۴۷۷۳۸ - ۰۲۱
روابط عمومی: ۰۹۱۹۵۶۰۰۴۵۹
نمابر: ۳۳۲۳۹۷۱۹ - ۰۲۱
روابط عمومی: ۰۹۱۹۵۶۰۰۴۵۹
سامانه پیام کوتاه: ۲۶۰۰۰۰۰۲۶
صندوق پستی: ۱۷۸۱۸۱۳۱۱۳

نشانی الکترونیکی yasekabood.org@gmail.com

نشانی سایت: www.yas135.com

۰۷	پیشگفتار
۱۱	منویات ولایت
۱۳	وصیت نامه شهدا
۱۵	بخش اول؛ اصول فنی
۲۱	بخش دوم؛ در محضر اساتید
۲۷	بخش سوم؛ برگی از تاریخ
۲۷	فصل اول؛ غریب سامرا
۳۱	فصل دوم؛ رحمة للعالمین
۳۵	فصل سوم؛ شفیعه محشر
۳۹	بخش چهارم؛ اشعار منتخب
۳۹	فصل اول؛ مناجات با امام زمان <small>عجل الله تعالی فرجه الشریف</small>
۴۸	فصل دوم؛ شهادت امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>
۶۴	فصل سوم؛ ایام تاجگذاری امام <small>عجل الله تعالی فرجه الشریف</small>
۷۶	فصل چهارم؛ ولادت پیامبر اکرم و امام صادق <small>علیه السلام</small>
۹۱	فصل پنجم؛ ولادت امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>
۱۰۳	فصل ششم؛ وفات حضرت معصومه <small>علیه السلام</small>
۱۱۱	بخش پنجم؛ گلچین مجالس مداحان

۱۱۱	فصل اول؛ شهادت امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>
۱۳۳	فصل دوم؛ ولادت پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> و امام صادق <small>علیه السلام</small>
۱۶۰	فصل سوم؛ ولادت امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>
۱۷۵	فصل چهارم؛ وفات حضرت معصومه <small>علیه السلام</small>
۲۱۸	فصل پنجم؛ شورحسینی
۲۲۴	فصل ششم؛ شور علوی
۲۳۱	بخش ششم؛ سبک‌های تولیدی

پیشگفتار

مانده‌اند عالمیان و آدمیان که کدامین لحظه را، لحظه ولادت تو بشمارند؟ کدامین روز را، روز تولد تو نام بگذارند؟ تو کی در وجود آمدی که ورودت را و زمان آمدنت را جشن بگیرند؟ خورشید و ماه و ستارگان تا بدانجا که حافظه‌شان یاری می‌کند به تو سلام می‌گفته‌اند. پیغمبران و رسولان همه در کلاس تو درس رسالت می‌خوانده‌اند. سرو و صنوبران مدام راستای قامت تو را تداعی می‌کرده‌اند. بلبان و قناریان هر چه یاد دارند، همیشه مدح تو می‌گفته‌اند. گل‌های محمدی همه با نام تو پر می‌گشوده‌اند. قطرات باران، اندیشه حیات را وام از تو می‌گرفته‌اند. هستی به افتخار تو آمد. تو برای عالم نیامدی، عالم برای تو آمد. مگر نه خداوند، تو را پیش از همه، از نور خویش آفرید و جهان از کرشمه چشم تو موجود شد؟

مگر تو برترین شناسای پروردگار خویش نبودی؟ چه کسی می‌توانست بیاید که او را بهتر از تو دریابد؟ مگر بنای آفرینش بر عبادت نبود؟ مگر تو عابدترین بنده خدا نبودی؟ مگر با خلق تو آن غایت به تحقق نمی‌نشست؟ مگر با آغاز تو، کار آفرینش پایان نمی‌گرفت؟ آری، تو همه بودی و با آمدن تو انگیزه‌ای

برای خلقت دیگران نبود. آری، ولی، تو «رحمة للعالمین» بودی. در «رحمة للعالمین» بودن تو همین بس که عالم و آدم از نور تو آفریده شد و وام حیات از تو گرفت با آن که تو خلق کامل و کامل‌ترین خلق بودی. باری سخن گفتن از تو و ولادت تو نه سخت و دشوار، بل خطرناک و محال است. (دل نوشته‌ای از استاد سید مهدی شجاعی)

به بهانه میلاد پیامبر رحمة للعالمین

این کتاب شامل شش بخش کلی می‌باشد:

• اصول فنی

• در محضر اساتید

• برگه‌ای از تاریخ که شامل سه فصل می‌باشد:

۱. غریب سامرا

۲. رحمة للعالمین و امام آسمان‌ها

۳. شفیعه محشر

• اشعار منتخب که دارای شش فصل می‌باشد:

۱. مناجات با امام زمان عَجَلِ اللَّهِ تَعَالَى وَرَحْمَةِ الشَّرِيفِ

۲. شهادت امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ

۳. ایام تاجگذاری امام زمان عَجَلِ اللَّهِ تَعَالَى وَرَحْمَةِ الشَّرِيفِ

۴. ولادت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ

۵. ولادت امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ

۶. وفات حضرت معصومه عَلَيْهَا السَّلَامُ

• گلچین مجالس مداحان که شامل شش فصل می‌باشد:

۱. شهادت امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ

۲. ولادت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ

۳. ولادت امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ

۴. وفات حضرت معصومه عَلَيْهَا السَّلَامُ

۵. شورحسینی

۶. شور علوی

• سبکهای تولیدی

لازم به ذکر است:

➤ بخش برگی از تاریخ با تحقیق و پژوهش در کتب معتبر استخراج و با ذکر سند جهت استفاده بهتر ذاکرین تدوین گردیده است.

➤ بخش اشعار منتخب از آثار مکتوب شعری موجود در کتب و وبلاگها و سایتهای شعرا گلچین شده است.

➤ همچنین قسمت گلچین مجالس، از روضه و سبکهای سینه زنی که توسط مداحان اهل بیت علیهم السلام در ایام ربیع سال گذشته اجرا گردیده، گردآوری شده است.

➤ متن جزوه به ترتیب مناسبت‌های ماه ربیع می‌باشد.

➤ بخش در محضر اساتید از دروس تدریس شده توسط اساتید محترم در مجمع ادبی مذهبی یاس کبود می‌باشد که سعی شده است، با توجه به مناسبت‌های ماه ربیع در اختیار عزیزان قرار گیرد.

➤ بخش سبکهای تولیدی، از سبکهای تولیدی اعضای کانون مداحان یاس کبود تهیه گردیده است.

نکات قابل ذکر در این مجموعه عبارت است از:

۱. هدف از جمع آوری این جزوات عبارت است از:

- دسترسی به اشعار و مطالب مورد نیاز ذاکرین اهل بیت علیهم السلام پیرامون مناسبت‌های ایام ربیع
- در جریان قرار گرفتن ذاکرین از برنامه‌های اجرا شده مناسبت‌های این ماه در سال قبل توسط ذاکرین

اهل بیت علیهم السلام

- دسترسی ذاکرین در حال فراگیری، به سبک‌هایی که در محافل بدان نیازمندند همراه با الگوی صوتی خوانده شده.
- دسترسی ذاکرین در حال فراگیری، به جملات غیر شعری مورد نیاز که در بیان مداحان باتجربه، صیقلی نسبی خورده باشد.

۲. اشعار متوسط و قوی به صورت توأمان در این مجموعه ملاحظه خواهد شد.

۳. صوت برخی از اشعار - برای آشنایی ذاکرین محترم - در سی دی موجود است اما به علت اشکال اعتقادی و یا ادبی، از جزوه حذف گردیده و یا عباراتی جابه جا شده است، فلذا ذاکرین محترم در هنگام استفاده از این گونه اشعار به پاورقی‌ها عنایت و از خواندن آنها پرهیز نمایند.

۴. در حد امکان و شناخت، سبک‌های نوحه و سرودی که از نظر شرع مبین اسلام، اشکال ریتمی و یا محتوایی دارند، حذف گردیده اند، اما در صورتیکه مصداقی بین سبکها و اشعار مشاهده شد که از روی سبک‌های غیرمجاز ساخته شده است و یا اشکال اعتقادی دارد، این مجموعه را مطلع فرمایید تا نسبت به حذف آن اقدام نمایم.

از کلیه عزیزانی که مارا از نقطه نظرات خود بهره مند می‌سازند، پیشاپیش تشکر و قدردانی می‌نمایم.

گروه جزوات فوق برنامه

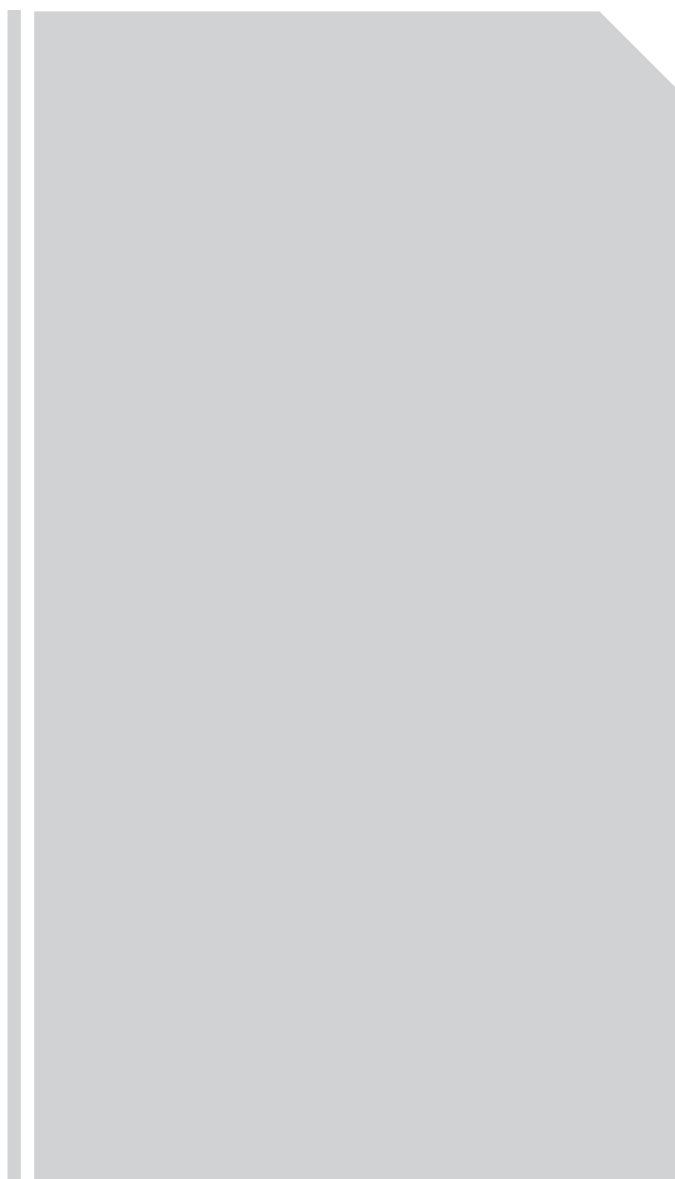
کانون مداحان یاس کبود

منویات ولایت

از فرصت استفاده کنید

آنچه را مردم احتیاج دارند و آنچه را این جوانها احتیاج دارند برای پاک بودن، برای پاک زیستن، برای سبک زندگی اسلامی، برای مسلمان شدن به معنای واقعی کلمه، برای عاقبت به خیری، به اینها یاد بدهید؛ این در اختیار شما است. کی ما در طول تاریخ این همه مجلس داشتیم که در آنها این همه جوان جمع بشوند و دلهایشان را در اختیار شما بگذارند. در زمان ما و در دوره جوانی ما در مشهد اگر همه مداحها را می‌شمردند، از پنج شش نفر بیشتر نمی‌شدند، در تهران هم یک خرده بیشتر از این. این همه مجلس، این همه گوینده، این همه خواننده، این همه هنر، این همه صدای خوش، شعرا هم به کار می‌افتند و آنها هم شعر می‌گویند؛ از این فرصت استفاده کنید!

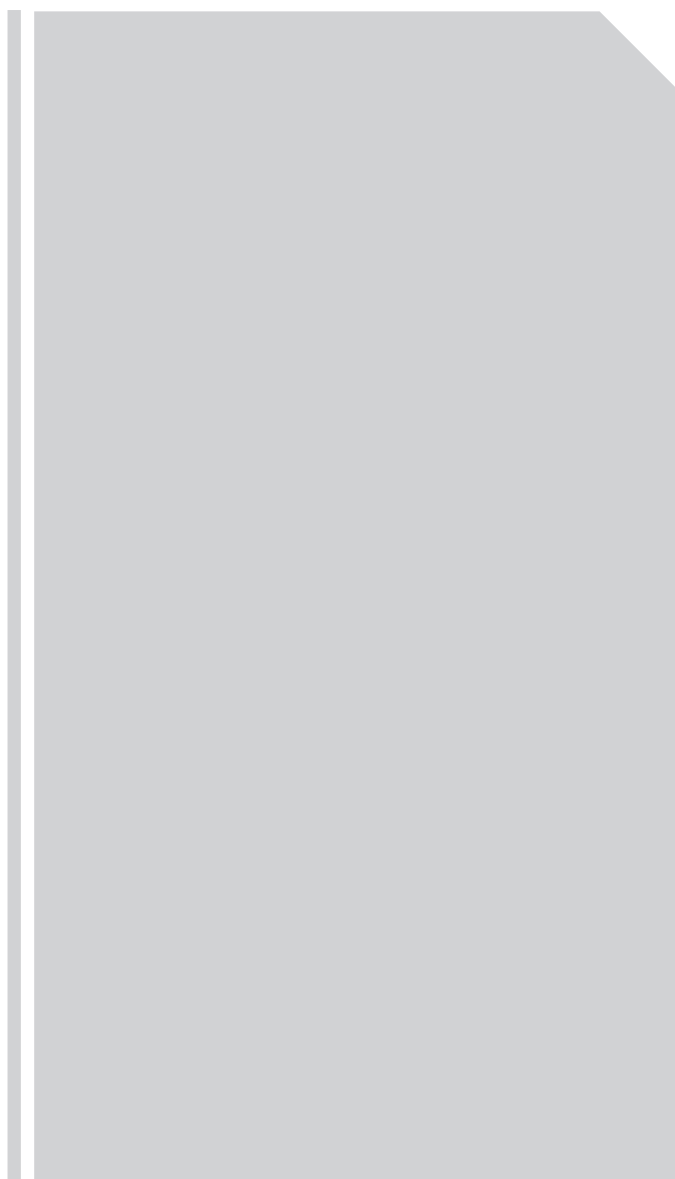
۱. گزیده‌ای از سخنان رهبر معظم انقلاب در دیدار با مداحان مورخ ۹۴/۱/۲۰



وصیت نامه شهدا

وصیت نامه شهید مرتضی بهرامیان

از برادران و خواهران می‌خواهم که این نهضت را حفظ کنید و در راه صدور آن از هیچ کوششی دریغ نکنید و مگذارید بار دیگر دست جنایتکاران شرق و غرب در شما مسلط گردد و خونهای هزاران شهید از دست برود. در نمازهای جماعت و جمعه با جدیت شرکت کنید. با وحدت و اطاعت از مقام رهبری و پیروی از دستورات اسلام و پاسداری جدی از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن توطئه‌های استکبار را خنثی و نقش بر آب کنید.



بخش اول؛ اصول فنی

چهارچوب کلی مجالس شادی

در محافل شادی کلیت برنامه دارای چهارچوبی است که معمولاً به شرح زیر برگزار می‌گردد؛ لازم به ذکر است، این چهارچوب روش کلی جاری است که ممکن است استثنائاتی داشته باشد و به اصطلاح ما وحی منزل نیست.

۱. بسم الله و جملات عربی شروع مجلس؛

۲. توسل و عرض ادب به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف؛

۳. شعر مناسبت؛

۴. شرح عید؛

۵. سرود و شور؛

۶. دعا و مناجات پایان مجلس؛

۱. بسم الله و جملات عربی شروع مجلس

طبیعتاً مجلس بایستی با نام و یاد خدا آغاز شود تا ثمربخش باشد، پس از بسم الله گاهی جملات عربی ارئه می‌شود که می‌تواند عرض ادب به ساحت مقدس آل الله باشد و یا عبارات مناجاتی و...

نمونه: بسم الله الرحمن الرحيم اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي فاطمةَ وَ أبيها وَ بعلها وَ بنيتها وَ السِّرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيها بَعْدَ ما أَحاطَ بِهِ عِلْمُكَ.

۱. توسل و عرض ادب به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام وَرَحْمَةُ الرَّحِيمِ

با توجه به اینکه هر تفضلی که قرار است به ما برسد از مسیر حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام وَرَحْمَةُ الرَّحِيمِ است و امام زمان و قطب دایره امکان - که معرفت و انتظار ظهورشان رأس امور ماست - آن حضرت می‌باشند، بهتر است حسن ابتدا و حسن ختام مجالس ما با توسل و عرض ادب به ایشان صورت بگیرد. نکته قابل ذکر اینکه در محافل شادی توسل شعری به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام وَرَحْمَةُ الرَّحِيمِ مرسوم نیست و عرض ادب در حد عبارات مذکور در نمونه‌های ذیل، کفایت می‌کند.

نمونه ۱: اللهم کن لوليک ...

نمونه ۲: يَا رَبَّ الْحُسَيْنِ بِحَقِّ الْحُسَيْنِ إِشْفِ صَدْرَ الْحُسَيْنِ
بُظُهورِ الْحُجَّةِ

نمونه ۳: يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُوجُنَّابِضَاعَةٍ مُرْجَاةٍ فَأَوْفَلْنَا ل
كَيْلِ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّا اللَّهُجِرِيَا الْمُتَصَدِّقِينَ^۱

۱. شعر مناسب

پس از توسل و عرض ادب به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام وَرَحْمَةُ الرَّحِيمِ، شعر مرتبط با مناسبت شادی ارائه می‌گردد؛ که در محافل شادی بسیار حائز اهمیت است و محوریت کار معرفتی مجلس را به دوش می‌کشد. با توجه به مناسبت از چهار نوع شعر می‌توانید در این قسمت استفاده نمایید:

الف) اشعار توصیفی

در این اشعار شاعر صرفاً به شرح عید و حال و هوای آن و

۱. یوسف ۸۸. «ای عزیز! ما و خاندان ما را ناراحتی فراگرفته، و متاع کمی با خود آورده‌ایم؛ پیمانۀ را برای ما کامل کن؛ و بر ما تصدق و بخشش نما، که خداوند بخشنده‌گان را پاداش می‌دهد!»

اتفاقاتی که در آن شب رخ می‌دهد می‌پردازد و حالت زمین و زمان و موجودات را در بیانی شاعرانه به تصویر می‌کشد؛

ب) اشعار توصیفی - مدحی

در این اشعار شاعر علاوه بر شرح عید و حال و هوای آن و اتفاقاتی که در آن شب رخ می‌دهد، به مدح و ستایش معصوم مربوط به عید می‌پردازد.

ج) اشعاری توصیفی - مدحی - گریزی:

در این اشعار شاعر علاوه بر شرح عید و مدح و ستایش معصوم مربوط به عید، اشاره مختصری به مرثیه می‌نماید.

د) اشعاری مدحی - گریزی:

در این اشعار شاعر علاوه اشاره خاصی به عید ندارد بلکه شعر را با مدح و ستایش معصوم مربوطه آغاز می‌نماید، و در نهایت اشاره مختصری به مرثیه می‌نماید.

۲. شرح عید

در بین شعر و یا انتهای آن، بایستی اشاره ای به جریان ولادت و یا عید صورت بگیرد تا تأثیرگذاری و بهره برداری از مناسبت به وجه احسن انجام شود.

۳. سرود

شورانگیزترین قسمت محافل شادی بخش سرود و ارجوزه است، اشعار ریتم دار که با ضرب خوانده می‌شود اگر مفهوم حماسی داشته باشد ارجوزه از ماده رجز نام دارد و الا اشعار ریتم دار با ضرب و مفهوم توصیفی، مدحی، حدیث نفس و شادی، سرود می‌باشد.

توجه به چند نکته در این قسمت لازم به نظر می‌رسد:

- استفاده از سبک‌هایی که از روی الگوهای مجاز ساخته شده است؛ در این بخش باید دقت نماییم که از روی الگوهای غیر مجاز سبک ساخته نشود که شرعا حرام است، الگوهای غیر مجاز دو حالت دارد: ۱. اگر ریتم سبکی مُطرب و مناسب مجالس لهو و لعب باشد، غیر مجاز محسوب می‌شود. ۲. اگر ریتم سبکی مشکل نداشت اما محتوای آن راجع به عشق‌های مجازی و دارای عباراتی تحریک آمیز بود، غیر مجاز محسوب می‌شود.

- پرهیز از غلو و محتویات دور از شأن معصومین علیهم‌السلام؛ یکی از مسائلی که باید در سرودها بدان توجه داشت، توجه به صحت در بعد اعتقادی محتوای اشعار سرود است، خواندن اشعاری که در آن به اهل بیت علیهم‌السلام نسبت الوهیت داده می‌شود، اهل بیت علیهم‌السلام به خدا تشبیه می‌شوند، برای خدا حد و مرز قائل می‌شود و ... شرعا اشکال دارد و باید به شدت از اینگونه اشعار پرهیز کرد.

- استفاده از سبک‌های جدید و حرکت به سمت سبک‌سازی؛ نوآوری و نوگرایی با رعایت اصول و شئون از محورهای این بخش است، تا با استفاده از ابزارهای مباح بتوانیم هرچه بیشتر قشر جوان را به این محافل جذب نماییم و در ادامه با کسب معرفت و تبلیغ معارف آل الله علیهم صلوات الله، هرچه بیشتر در زمینه سازی ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بکوشیم.

برای رسیدن به سبک سازی مقدماتی لازم است که اجمالا بدان می‌پردازیم و تفصیل آن را به مباحث تخصص آن احاله می‌نماییم. ۱. غنی کردن ذهن از سبک‌های مداحی

و دستگاه‌های آواز. ۲. شعر گذاری روی بعضی از سبک‌ها. ۳. ساختن سبک‌های تلفیقی از تلفیق بخش‌های چند سرود، که در یک دستگاه هستند و شعر گذاری روی آن. ۴. ثبت نواهایی که بعضی مواقع به ذهن می‌رسد و پردازش آن و ایجاد ترکیب جدید سبکی بر مبنای دستگاه‌های آواز و شعر گذاری روی آن.

۴. مناجات و دعای پایان مجلس

در پایان محافل شادی معمولاً اشعاری مدحی، عاشقانه و حدیث نفس ارائه می‌شود و اگر مستمع هنگام حدیث نفس، حال خوبی پیدا کرد یک توسل مختصر هم صورت می‌گیرد.

نکات قابل ذکر

- در این بخش عرض ادب به امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ محور است که بهتر است با اشعاری زمزمه‌ای و ریتم دار ارائه شود، چراکه خود به خود مستمع را به زمزمه وا می‌دارد و شور و حالی مناسب دعای پایان مجلس ایجاد می‌نماید.
- در توسل آخر مجلس بهتر است به مناسبت اشاره‌ای مختصر با محوریت امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ صورت بگیرد.
- روضه مورد اشاره در این بخش بهتر است با محتوای روضه‌های احساسی باشد نه سخت و سنگین.
- ریتم و سبک خواندن باید حالت مناجاتی و فرودی داشته باشد و حالت باز کردن گره مرثیه - که در محافل بزمی صورت می‌گیرد - و ریتم و سبک صعودی مناسب به نظر نمی‌رسد.

دعا

بهتر است ابتدا و انتهای دعا با صلوات باشد، چرا که صلوات دعایی مستجاب شده است و هرگاه یک دعا بین دو دعای مستجاب شده قرار بگیرد رد نمی‌شود. پس از آن دعا برای سلامتی و تعجیل در فرج آقا امام زمان بهتر است در رأس همه دعاها باشد. همچنین بهتر است برای حوائج اخروی نسبت به حوائج دنیوی بیشتر دعا شود.

بخش دوم؛ در محضر اساتید

سه ویژگی حرکت خاتم الانبیاء از نظر شاعر فرانسوی

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ». یکی از مسائل مهمی که در دعوت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وجود داشت و در بین مورخان زیادی مطرح میشود، سرعت گسترش دین اسلام است. وقتی سرعت انتشار دین اسلام با سایر ادیان را مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم که به چه سرعتی در بین قلوب مومنان نشست و اثر کرده است.

شاعر معروف فرانسوی به نام «لامارتین» می‌گوید: اگر سه مسئله را در نظر بگیرید، کسی نمی‌تواند به پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برسد.

۱. نخستین مورد فقدان وسایل مادی است. پیامبر اسلام چیزی نداشت، اینگونه نبود که ابزار مادی و دنیایی زیادی داشته باشد و مردم بگویند که به وسیله آنها دین را گسترش داد، حتی قبیله و طایفه خود پیامبر نیز در برابر دعوت ایشان ایستادگی کردند. معمولاً خویشاوندان از انسان حمایت می‌کنند اما قبیله قریش اگر یکی از دشمنان دعوت پیامبر نبود، حداقل با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم خوب نبود.

۲. دومین مسئله‌ای که لامارتین عنوان می‌کند،

بزرگی هدف است.

۳. سومین آن، سرعت و عامل زمان است. یعنی دین اسلام با سرعت زمان جای خود را در بین مردم پیدا کرد.

صبر و بردباری؛ نخستین عامل موفقیت پیامبر اسلام ﷺ

چه عاملی باعث شد تا پیامبر در دلها و قلوب نفوذ کند؟ آن هم مردم زمان جاهلیت که فرزند خود را زنده دفن می‌کردند. علی بن ابراهیم حلبی در کتاب «سیره حلبی» عنوان میکند که پیامبر ﷺ تدبیری به خرج داد که آنها را در خدمت خود گرفت و باعث شد که آنها عاشق پیامبر اکرم ﷺ شوند و به خاطر پیامبر در برابر خویشاوندان خود بایستند.

مرحوم قطب راوندی در صحن مطهر حضرت معصومه ع دفن است. کتابی به نام «خرائج و جرائح» نوشته است و در آن آورده است «صبری به مانند صبر رسول اکرم ﷺ برای کسی میسر نشده و شنیده نشده است که کسی به اندازه ایشان بردباری به خرج داده باشد.»

کسانی که زود نا امید می‌شوند و زود رنج هستند، آینده روشنی ندارند اما انسانی که در زندگی دنیا صبر و پشتکار داشته باشد همانند رسول مهربانیها به هدف خود میرسد. پیامبر گرامی اسلام ﷺ در روایتی می‌فرماید: «من برای تبلیغ صبر و بردباری و در جایگاه شکیبایی مبعوث شده‌ام». در حدیث دیگری در ارتباط با شرح حال پیامبر ﷺ می‌خوانیم: «بعد از اینکه خدا به من نهی کرد که مشرک نباشم و شرب خمر نداشته باشم، مرا به خودداری از درگیری و مجادله با مردم توصیه کرد.»

احترام به مردم؛ دومین عامل موفقیت پیامبر اسلام ﷺ

عامل دومی که باعث تسریع دعوت پیامبر بود، احترام گذاشتن به مردم بود. ایشان به شخصیت مردم احترام می‌گذاشتند و آنها را تحویل میگرفتند. انسانها از همه بیشتر به خودشان علاقه دارند و این امری غریزی است. اما اگر کسی به شما محبت ورزید طبیعتاً مورد توجه شما هم قرار میگیرد. پیامبر اکرم ﷺ دقیقاً روی همین نقطه دست گذاشتند. ایشان به مردمی که طبق مستندات تاریخی از حیوان هم پست‌تر بودند، احترام می‌گذاشتند اما امروزه متأسفانه شاهد بیاحترامی برخی افراد به والدین شان هستیم.

وقتی شخصی به خانه پیامبر می‌آمد، ایشان عباى خود را زیر مهمان پهن می‌کردند و نهایت حرمت و احترام را به نمایش می‌گذاشتند. وقتی شخصی وارد مسجد می‌شد، پیامبر مهربانی‌ها قیام می‌کردند و به نشانه احترام یک قدم به عقب می‌رفتند.

یکی از کارهایی که حضرت انجام میداد این بود که وقتی در مجلسی می‌نشستند، به همه افراد حاضر در جلسه به طور مساوی نگاه می‌کردند. اگر کسی به پیامبر دست می‌داد، حضرت صبر می‌کرد تا اول طرف مقابل دست خود را بکشد و هیچگاه رسول مکرم اسلام ﷺ دست خود را زودتر نمی‌کشیدند.

ماجرای جنگ حنین

گاهی حضرت رفتاری را انجام می‌دادند که هضم آن برای

بعضیها دشوار بود. در جنگ حنین، حضرت غنائم به دست آورده را بین انصار تقسیم کردند و چیزی به مهاجرین ندادند. وقتی خبر ناراحتی مهاجرین به پیامبر ﷺ رسید، حضرت دستور دادند که جلسه‌ای بگذاریم. ایشان با علی علیه السلام وارد جلسه شدند و رو به انصار فرمودند «من چند سوال دارم و می‌خواهم که شما جواب بدهید. آیا شما گمراه نبودید و به وسیله من هدایت نشدید؟ آیا شما در پرتگاه سقوط نبودید و خداوند به وسیله من شما را نجات نداد؟ آیا شما با هم دشمن نبودید و من شما را آشتی ندادم؟» همه حاضران سوالات پیامبر را تأیید کردند؛ سپس حضرت فرمودند «شما هم می‌توانید به من بگویید که تو را از مکه بیرون انداختند و ما در مدینه به تو پناه دادیم. کسی حرف تو را گوش نمی‌کرد اما ما حرفت را گوش کردیم». سپس مردم گریه کردند و گفتند: «آن غنائم که به کنار، اینها نیز اموال خودمان است، آنها را هم ببر و تقسیم کن» این‌گونه از کرده خود پشیمان شدند و از پیامبر درخواست دعا برای آموزش کردند.

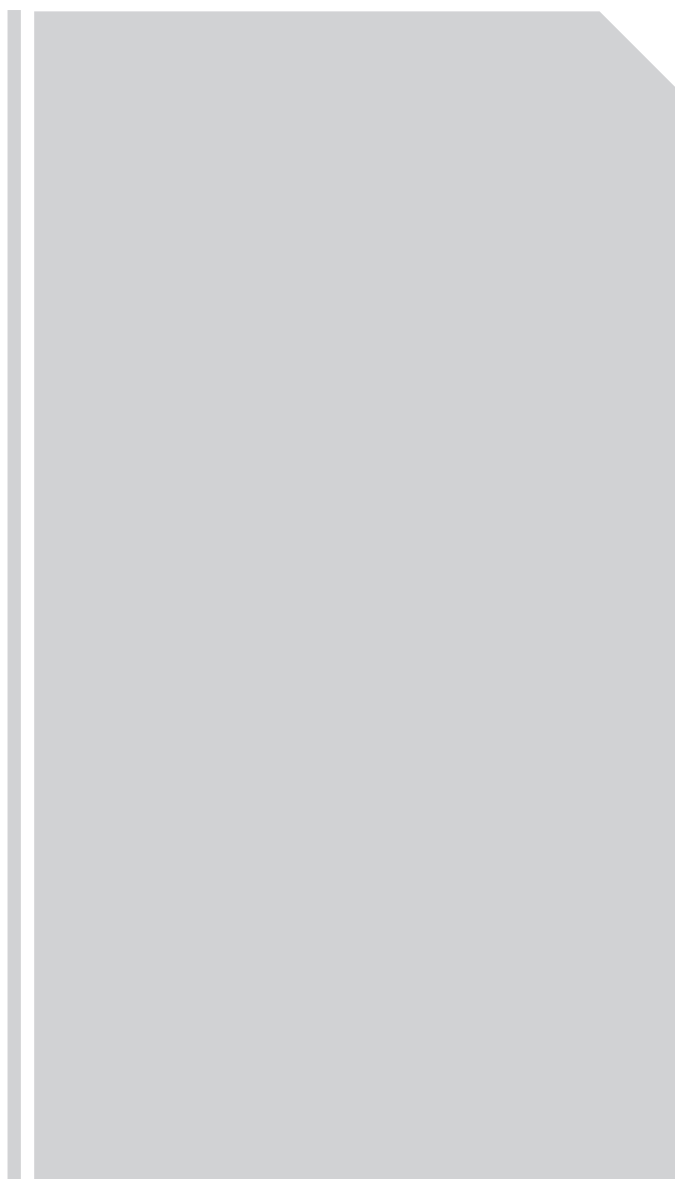
کسانی بودند که از بیرون می‌آمدند و جایی نداشتند، مردم و پیامبر به آنها کمک می‌کردند. روزی حضرت چیزی را به بعضی از آنها داد و به برخی دیگر نداد. پیامبر به آنها فرمودند «بیخشید! این تغذیه‌ای که برای من آورده بودند کم بود و مجبور شدم بین کسانی که گرسنه‌تر هستند قسمت کنم و به شما نرسید».

کرامت اسلام

حضرت علی علیه السلام، اولین شاگرد حضرت محمد صلی الله علیه و آله از

مسیری به سمت کوفه حرکت می‌کردند و اهل کتاب و غیرمسلمانی هم همراه ایشان بود. آن فرد حضرت علی علیه السلام را نمی‌شناخت. پرسید: به کجا می‌روی؟ علی علیه السلام جواب دادند: به کوفه می‌روم. هنگامی که به دو راهی رسیدند آن فرد دید که امیرالمومنین علیه السلام به سمت کوفه نرفت و همراه وی حرکت می‌کند. تعجب کرد و پرسید: مگر نگفتی که به کوفه می‌روی؟ علی علیه السلام فرمودند: گفتم به کوفه می‌روم اما پیامبر دین ما به ما آموزش داده اند که دوست خود را چند قدمی همراهی و بدرقه کنیم. آن فرد متعجب شد، مسیر خود را عوض کرد و با حضرت علی علیه السلام به کوفه آمد و پس از تحقیق و مباحثه به دین اسلام مشرف شد.^۱

۱. گزیده‌ای از سخنرانی حجت الاسلام سید حمید میرباقری در اجتماع عمومی مداحان یاس کبود مورخ ۹۴/۱۰/۶



بخش سوم؛ برگی از تاریخ

فصل اول؛ غریب سامرا

امام حسن عسکری علیه السلام

دستگیری از شیعیان

ابو هاشم جعفری می‌گوید: یک روز من در خدمت امام حسن عسکری علیه السلام از شهر خارج شدیم، آن جناب جلو میرفت و من نیز از پی ایشان، در بین راه بفکر قرضی افتادم که موقع پرداخت آن رسیده بود و در این اندیشه بودم که از چه راهی آن را پرداخت کنم.

امام علیه السلام رو به من نمود و فرمود: خداوند پرداخت می‌کند؛ در این موقع همان طور که سوار بود خم شد و با شلاق خود خطی روی زمین کشید و فرمود: ابو هاشم پائین بیا و این را بردار ولی این مطلب را برای کسی بازگو نکن؛ من پائین آمدم و چشمم به شمشی از طلا افتاد، آن را پنهان کردم و براه افتادم. با خود فکر کردم که اگر این طلا معادل تمام قرضم بود که بهتر و الا طلبکار را به همین مقدار راضی می‌کنم ولی باید در مورد مخارج زمستان از خوراک و پوشاک و سایر احتیاجات فکری کنم.

امام علیه السلام برای مرتبه دوم نگاهی بمن کرد و باز با شلاق خطی روی زمین کشید و فرمود: برو پائین بردار و پنهان کن. این مرتبه شمشی از نقره بود آن را نیز پنهان کردم؛ مختصری راه رفتیم امام علیه السلام به منزل خود برگشت و من نیز به منزل خود رفتم و قرض خود را حساب کردم، بعد شمش طلا را وزن نمودم و دیدم معادل همان قرض بود بدون کم و زیاد بعد حساب مخارج زمستان را از هر جهت نمودم معلوم شد که چه مبلغ است که بدون زیاده روی و نه سخت‌گیری میتوانم زمستان را بسر برم بعد شمش نقره را وزن کردم مطابق با همان مبلغی که من پیش بینی کرده بودم درآمد بدون کم و زیاد.^۱

نور واحد

شخصی از امام حسن عسکری علیه السلام پرسید: چرازن که ضعیف است یک سهم و مرد که قوی است، دو سهم ارث می‌برد؟! حضرت فرمود: چون برزن، نه جهاد واجب است و نه نفقه و نه خرجی خانواده و نه دیه کسی را می‌پردازد، ولی مرد همه اینها را دارد. با خود گفتم: به من گفته بودند که ابن ابی العوجاء همین مسأله را از امام صادق علیه السلام پرسید و آن حضرت نیز همین پاسخ را فرموده بود. در این هنگام امام عسکری علیه السلام رو به من کرد و فرمود: بلی همین مسأله ابن ابی العوجاء بود و پاسخ یکی است؛ آنچه برای آخر ما گذشته، براؤل ما نیز گذشته است و اوّل و آخر ما در علم، مساوی هستیم و (اما) رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام فضل خودشان را دارند.^۲

۱. زندگانی حضرت جواد و عسکریین علیه السلام - ترجمه بحار الأنوار، موسی خسروی، ص ۲۲۷.

۲. جلوه‌های اعجاز معصومین علیه السلام، مترجم غلام حسن محرمی، ص ۴۹۴.

احترام قبور آنمه

یکی از معجزات آن جناب اینست که قبور بنی عباس در سامرا همیشه پراز فضله کبوتر و خفاش بود با اینکه هر روز آنها را تمیز می‌کردند باز فردا پراز فضله می‌شد؛ ولی بر فراز قبه امام حسن عسکری و امام علی النقی و قبه آباء گرامی آنها علیهم‌السلام فضله کبوتر و پرنده‌ای دیده نمی‌شد چه رسد بر روی قبر آنها! این مطلب الهامی بود که خداوند از جهت احترام و اجلال بایشان می‌نمود.^۱

تأثیر زهر بر بدن امام حسن عسکری علیه‌السلام

مرحوم شیخ طوسی و برخی دیگر از بزرگان، به نقل از اسماعیل بن علی - ابوسهل نوپختی - حکایت می‌کنند: در یکی از روزهای بیماری امام حسن عسکری علیه‌السلام به ملاقات حضرت رفتم؛ پس از آن که لحظه‌ای با حالت غم و اندوه در کنار بستر آن حضرت نشستم و به جمال مبارک ایشان نگاه می‌کردم، ناگاه حضرت خادم خود - عقید - را صدا کرد و به او فرمود: «ای عقید! مقداری آب - به همراه داروی مصطکی - بجوشان و بگذار سرد شود.» وی ظرف آب را خدمت امام علیه‌السلام آورد تا بیاشامد؛ موقعی که حضرت ظرف آب را با دست‌های مبارک خود گرفت، لرزه و رعشه بر دست‌هایش عارض شد، به طوری که ظرف آب بر دندان‌های حضرت می‌خورد و نمی‌توانست بیاشامد. آب را روی زمین نهاد و به خادم خویش فرمود: «داخل آن اتاق برو، کودکی خردسال را می‌بینی که در حال سجده و عبادت می‌باشد، به او بگو نزد من بیاید.»

۱. زندگانی حضرت جواد و عسکرین علیهم‌السلام - ترجمه بحار الأنوار، موسی خسروی، ص ۲۴۰.

خادم حضرت گفت: هنگامی که داخل اتاق رفتم، کودکی را در حال سجده مشاهده کردم که انگشت سبّابه خود را به سوی آسمان بلند نموده است، بر او سلام کردم پس آن حضرت نماز و سجده را مختصر کرد؛ عرض کردم: آقای من می‌فرماید شما نزد او بروید؛ در همین لحظه کنیزی به نام صقیل نزد ایشان آمده، دستش را گرفت و پیش پدر برد. ابوسهل نوبختی می‌گوید: آن کودک که بسیار زیبا و همچون ماه نورانی، موی سرش به هم پیچیده و مجعد و ما بین دندانهایش گشاده بود، نزد پدر آمد، سلام کرد؛ همین که چشم حضرت به فرزندش افتاد، گریست و به او فرمود: «ای سید اهل بیت من، مرا آب بده، همانا من به سوی پروردگار خویش می‌روم.» آن کودک قدح آب جوشانیده را به دست خویش گرفت و بر دهان پدر گذاشت و او را سیراب کرد. آنگاه فرمود: «مرا آماده کنید که می‌خواهم نماز بخوانم» آن کودک حوله‌ای را که در کنار پدر بود، روی دامن امام عَلَيْهِ السَّلَامُ انداخت و سپس پدرش را وضوء داد. بعد از آنکه امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ نماز را با آن حال مریضی خواند، روی به فرزند کرد و فرمود: «پسرم بشارت باد تو را که تویی مهدی و حجت خدا بر روی زمین و تویی پسر من و منم پدر تو و تویی (م ح م د) بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن ابیطالب و پدرتوست رسول خدا و تویی خاتم ائمه طاهرین و نام تو همنام رسول خدا است و این عهدی است به من از پدرم و پدران طاهرین تو» و در همان هنگام به شهادت رسید.^۱

۱. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ص ۱۰۳۸.

فصل دوم؛ رحمة للعالمین

اسماء محمدیه

ابن بابویه به سند معتبر از جابر انصاری روایت کرده است که حضرت رسول ﷺ فرمود: من شبیه‌ترین مردم به ابراهیم ع و حضرت ابراهیم ع شبیه‌ترین مردم در خلقت و خُلق به آدم بود؛ حق تعالی مرا از بالای عرش عظمت و جلال خود به ده نام نامیده و صفت مرا بیان کرده و به زبان هر پیغمبری بشارت مرا به قوم ایشان داده است؛ در تورات و انجیل نام مرا بسیار یاد کرده است و کلام خود را به من تعلیم نمود و مرا به آسمان بالا برد و نام مرا از نام بزرگوار خود اشتقاق نمود.

یک نام او محمود است و مرا محمد نامید و در بهترین قرن‌ها و در میان نیکوترین امت‌ها ظاهر گردانید. در تورات مرا «احید» نامید زیرا که به توحید و یگانه‌پرستی خدا مبعوث شده‌ام و جسدهای امت من بر آتش جهنم حرام گردیده است.

در انجیل مرا «احمد» نامید زیرا که من محمودم در آسمان و امت من حمدکنندگانند.

در زبور مرا «ماحی» نامید زیرا که به سبب من عبادت بت‌ها را از زمین محو می‌نماید.

در قرآن مرا «محمد» نامید زیرا که در قیامت همه امت‌ها مرا ستایش خواهند کرد به سبب آنکه به غیر از من کسی در قیامت شفاعت نخواهد کرد مگر به اذن من.

مرا در قیامت «حاشر» خواهند نامید زیرا که زمان امت من

به حشر متّصل است.

مرا «موقف» نامید زیرا که من مردم را نزد خدا به حساب می‌دارم. و مرا «عاقب» نامید زیرا که من از عقب پیغمبران آمدم و بعد از من پیغمبری نیست.

پروردگار بر من مَنّت گذاشت و فرمود: ای محمّد! من هر پیغمبری را به زبان اُمّت فرستادم و بر اهل یک زبان فرستادم، و تو را بر هر سرخ و سیاهی مبعوث گردانیدم و تو را یاری دادم به ترسی که از تو بر دل دشمنان تو افکندم و هیچ پیغمبر دیگر را چنین نکردم و غنیمت کافران را بر تو حلال گردانیدم و برای احدی پیش از تو حلال نکرده بودم؛ بلکه می‌بایست غنیمتهایی را که از کافرانی گرفتند می‌سوزاندند. و عطا کردم به تو و اُمّت تو گنجی از گنجهای عرش خود را که آن سوره فاتحة الكتاب و آیات سوره بقره است، برای تو و اُمّت تو جمیع زمین را محلّ سجده و نماز قرار دادم بر خلاف اُمتهای گذشته که می‌بایست نماز را در معبدهای خود بجا می‌آوردند. و خاک زمین را برای تو پاک‌کننده قرار دادم و «الله اکبر» را به تو و اُمّت تو دادم و یاد تو را به یاد خود مقرون کردم که هرگاه اُمّت تو مرا به وحدانیّت یاد کنند تو را به پیغمبری یاد کنند، پس طوبی برای تو باد ای محمّد و برای اُمّت تو.

امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را ده نام بود، پنج نام در قرآن هست و پنج نام در قرآن نیست، اما آنها که در قرآن است: محمّد، و احمد، و عبد الله، و یس، و نون. و اما آنها که در قرآن نیست: فاتح، و خاتم، و کافی، و مقفی، و حاشر علی بن ابراهیم روایت کرده است: حق تعالی آن

حضرت را مژمل نامیده است زیرا که وقتی که وحی به آن حضرت نازل شد خود را به جامه پیچیده بود و خطاب مدّثر به اعتبار رجعت آن حضرت است پیش از قیامت، یعنی ای کسی که خود را به کفن پیچیده‌ای زنده شو و برخیز و بار دیگر مردم را از عذاب پروردگار خود بترسان.

ابوالقاسم

حسن بن فضال از امام رضا علیه السلام پرسید: به چه سبب حضرت رسالت را ابوالقاسم کنیه داده‌اند؟ فرمود: زیرا که فرزند او قاسم نام داشت، حسن گفت: آیا مرا قابل می‌دانید که بیشتر از این بفرمایید؟

فرمود: مگر نمی‌دانی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: من و علی هر دو پدر این امتیم؟

گفتم: بلی

فرمود: مگر نمی‌دانی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله پدر جمیع امت است؟

گفتم: بلی

فرمود: مگر نمی‌دانی که علی قسمت کننده بهشت و دوزخ است؟

گفتم: بلی

فرمود: پس پیغمبر پدر قسمت کننده بهشت و دوزخ است و به این سبب حق تعالی او را به ابوالقاسم کنیت کرده است.

گفتم: پدر بودن ایشان چه معنایی دارد؟

فرمود: یعنی شفقت حضرت رسول صلی الله علیه و آله نسبت به جمیع امت خود مانند شفقت پدران است بر فرزندان، و علی بهترین

اُمّت آن حضرت است. همچنین شفقت علی بعد از آن حضرت برای اُمّت مانند شفقت آن حضرت بود زیرا که او بعد از آن حضرت وصی و جانشین و امام و پیشوای اُمّت بود؛ پس به این سبب فرمود: من و علی هر دو پدران این اُمّتیم. در حدیث دیگری روایت شده: گروهی از یهود خدمت حضرت رسول ﷺ آمدند و سؤال کردند: به چه سبب شما را محمّد و احمد و ابو القاسم و بشیر و نذیر و داعی نامیده‌اند؟ فرمود: مرا «محمّد» نامیده‌اند برای آنکه من در زمین ستایش شده‌ام و «احمد» نامیدند برای آنکه در آسمان مرا ستایش می‌کنند و «ابو القاسم» نامیدند برای آنکه حق تعالی در قیامت بهشت و جهنّم را به سبب من قسمت می‌نماید، پس هر که کافر شده است و ایمان به من نیاورده است - از گذشتگان و آیندگان - به جهنّم می‌فرستد، و هر که ایمان آورد به من و به پیغمبری من اقرار نماید او را داخل بهشت می‌گرداند؛ مرا «داعی» خوانده است برای آنکه مردم را به دین پروردگار خود دعوت می‌کنم و مرا «نذیر» خوانده است برای آنکه هر کسی که من را نافرمانی کند به آتش می‌ترسانم و «بشیر» نامیده است برای آنکه مطیعان خود را به بهشت بشارت می‌دهم.

در روایت معتبر دیگر وارد شده است که حضرت رسول ﷺ فرمود: حق تعالی من و علی را از یک نور خلق کرده و از برای ما دو نام از نامهای خود اشتقاق کرد، پس خداوند صاحب عرش محمود است و من محمّد و حق تعالی علیّ اعلی است و امیر المؤمنین علی است.^۱

۱. جلاء العیون، علامه مجلسی، ص ۳۱۳۴.

فصل سوم؛ شفیعه محشر

سبب آمدن حضرت معصومه علیها السلام به قم

و سبب آمدن ایشان به قم چنان که علامه مجلسی از تاریخ قم نقل کرده و از مشایخ اهل قم روایت کرده آن است به این شرح است: هنگامی که مأمون امام رضا علیه السلام را در سال دویست هجری از مدینه به مرو طلبید، یک سال بعد از آن خواهرش حضرت فاطمه علیها السلام به اشتیاق ملاقات برادرش از مدینه به جانب مرو حرکت کرد، پس همین که به ساوه رسید مریض شد؛ پرسید که از اینجا تا قم چه مقدار مسافت است؟ گفتند: ده فرسخ؛ پس به خادم خود فرمود: مرا به جانب قم ببر؛ پس آن حضرت را به قم آورد و در خانه موسی بن خزرج بن سعد ساکن نمودند.

اما به نظر شیخ عباس قمی در منتهی الآمال قول اصح آن است که، هنگامی که خبر حضور آن مخدّره در ساوه به آل سعد رسید، همگی متفق شدند که به قصد زیارت آن حضرت بیرون روند و از آن حضرت خواهش کنند تا به قم تشریف آورند. اما در میان همه موسی بن خزرج پیش از همه به خدمت آن مکرمه رسید و مهار ناقه آن حضرت را گرفت و کشید تا وارد قم شدند و در خانه خود آن سیده جلیله را پذیرایی نمود. پس آن حضرت مدّت هفده روز در بستر بیماری بود و پس از آن به رحمت ایزدی پیوست، پس ایشان را غسل داده و کفن نمودند و در ارض بابلان که امروز روضه مقدّسه ایشان و ملک موسی بن خزرج بوده آن حضرت را دفن کردند.

مراسم تدفین

هنگامیکه فاطمه معصومه علیها السلام وفات کرد او را غسل دادند و کفن کردند و تشییع کردند و او را نزدیک سردابی که برای او کنده بودند گذاشتند.

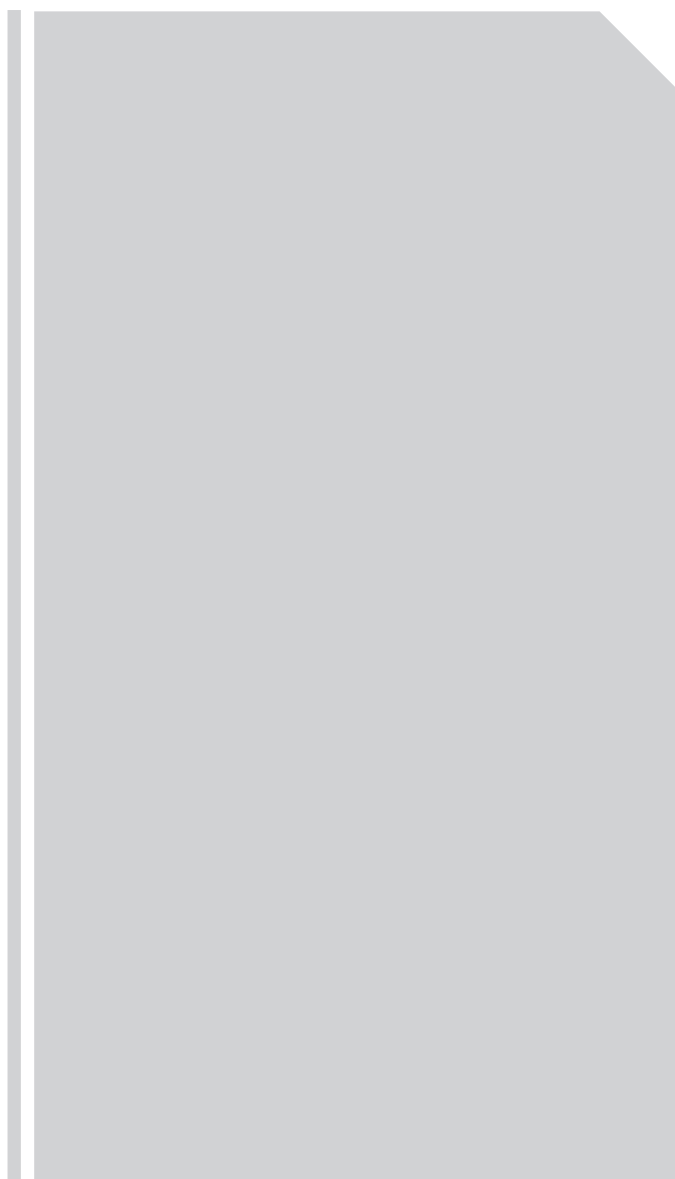
پس آل سعد با هم گفتگو کردند که چه کسی داخل سرداب شود و جنازه بی‌بی را دفن نماید، بعد از گفتگوها تصمیم گرفتند که مردی صالحی به نام «قادر» متصدی دفن شود. در همین هنگام دو نفر سوار که صورت خود را بسته بودند، با عجله از جانب یعنی ریگزا) پیدا شدند، وقتی نزدیک جنازه رسیدند پیاده شدند و بر بدن آن مخدّره نماز خواندند و داخل در سرداب شدند و او را دفن کردند و بیرون آمدند و سوار گشتند و رفتند و کسی نفهمید که آنها چه کسانی بودند.

عظمت شهر قم از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله

از زمان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله قم یکی از شهرهای برگزیده دینی و مذهبی معرفی شده بود؛ چنانکه انس بن مالک می‌گوید: «روزی در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودم، ناگاه امیرالمومنین علیه السلام به حضور آن حضرت آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله از او استقبال گرمی نمود و پس از معانقه، بین دو چشم آن حضرت را بوسید، سپس فرمود: «ای علی! خداوند ولایت تو را بر آسمان‌ها عرضه کرد، آسمان هفتم برای پذیرش ولایت تو از آسمان‌های دیگر پیشی گرفت پس خداوند آن را به عرش آراست؛ سپس آسمان چهارم پیشی گرفت پس خداوند آن را به «بیت المعمور» آراست؛ سپس آسمان دنیا پیشی گرفت پس خداوند آن را به ستارگان آراست؛ سپس مکه به پذیرش

آن سبقت گرفت پس خداوند آن را به «کعبه» آراست؛ سپس مدینه سبقت گرفت پس خداوند آن را به وجود امن آراست؛ سپس کوفه سبقت گرفت پس خداوند آن را به وجود تو آراست؛ سپس قم سبقت گرفت پس خداوند آن را به وجود عرب (شیعه اشعری و...) آراست و از قم دری را به سوی بهشت گشود». دقت در این روایت روشن می‌سازد که محور تمام ارزش‌ها «ولایت امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام» است و ارزش قم نیز به برکت وجود سلاله پاک امیرالمومنین علیه السلام و شیعیان و شیفتگان آن حضرت است.^۱

۱. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج ۳، ص ۱۵۸۰.



بخش چهارم؛ اشعار منتخب

عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى
فَرَجَةَ الشَّرِيفِ

فصل اول؛ مناجات با امام زمان

غلامرضا سازگار

کنار بیت خدایی به یاد ماهم باش
به مروه یا به صفایی به یاد ماهم باش
در استلام حجر نیزیادی از ما کن
همین که گرم دعایی به یاد ماهم باش
چو دور کعبه طواف آوری به کعبه قسم
تو کعبه دل مایی به یاد ماهم باش
به ما که رو نگشودی، به ما نگاهی کن
ز ما اگر که جدایی به یاد ما هم باش
کنار زمزم اگر یاد کام خشک حسین
نظر به آب نمایی به یاد ماهم باش
کنار حجر همان لحظه‌ای که اشک فشان
به سید الشهدایی به یاد ماهم باش
دمی که از در باب السلام اشک فشان

به سوی بیت می‌آیی به یاد ماهم باش
کنار قبر رسول خدا کنار بقیع
مقیم کرب و بلائی به یاد ماهم باش
مقیم شهر نجف کاظمین سامرا
کنار قبر رضایی به یاد ماهم باش
چنان که گرم دعایی به ما دعایی کن
همین که یاد خدایی به یاد ماهم باش

علی اکبر لطیفیان

باز هم، صحبت فرداست قرارِ ماها
باز هم، خیر ندیدیم از این فرداها
چقدر پای همین وعده تو پیر شدند
جگر "مادرها" موی سر "باباها"
سیزده قرن گذشته همه اش فردا بود
پس چه شد آمدنِ آن نفرِ فرداها
سیزده قرن، نفس های زمین پر شده از...
"پسر فاطمه"ها ای "پسر زهرا"ها
سیزده قرن، تو آن جایی و ما این جائیم
چه کنم راه به آن جا ببرند این جاها
خُب بگوئید بمیرید اگر قسمت نیست
دیدن یک نفر از... یک نفر از آقاها
باز کُرسی زمستانی ما گرم نشد
باز هم سرد گذشتند، شب یلداها

آقا بگو به درد تو آیا نمی خوریم؟
 اصلاً بگو به کار تو آقا نمی خوریم؟
 آیا دروغ بود که با تو هزار بار
 ما گفته ایم جز غم مولا نمی خوریم؟
 سنخیتی کجاست میان مرام ما
 آیا هنوز هم به شما ما نمی خوریم؟
 تا کی هنوز منتظر وعده‌های خویش
 تا کی به خُلق و خوی تَوَلّا نمی خوریم؟
 حتی ز نفسِ خویش برائت نجسته ایم
 با این حساب ما به تبرّا نمی خوریم؟
 روزی که تو می‌آیی و اعلام می‌کنی:
 ما با تو نیستیم، همه، جا نمی خوریم؟
 انگار بسکه دل نگران خودیم و بس
 غصه برای دین خدا را نمی خوریم؟
 وقتی بدون خمس، ز هر لقمه می خوریم
 دیگر مگو که لقمه بیجا نمی خوریم؟
 حال و هوای نیمه شب و گریه می‌رود
 وقتی که حرص توشه عقباً نمی خوریم؟
 آیا ولای فاطمه ما را نداده اند
 گاهی چه می‌شود، غم زهرا نمی خوریم؟
 غافل شدیم و حرمت خیمه شکسته شد
 ماها به درد خیمه صحرا نمی خوریم؟

اینجا نشسته ایم و تمنا کنیم که:
آقا بیا، ولی به تمنا، نمی‌خوریم؟
از کشته‌های شیعه عدو پشته ساخته
از چه به درد مردم دنیا نمی‌خوریم؟
این غصه نیست؟ اینکه بگوییم دم‌بدم
ما غم به غیر ماتم عظمای نمی‌خوریم؟
هرجا که هست نالهٔ مظلوم، هم‌رهیم
جان بر کفیم و غصهٔ تنها نمی‌خوریم؟
سوگند می‌دهیم به غمهای کربلا
آقا برس به داد تمنای کربلا

مجنبی قاسمی

ای کاش که آه دلم این بار بگیرد
من منتظرم دست مرا یار بگیرد
تا قلب مرا از همه اغیار بگیرد
درد از تن این خسته بیمار بگیرد
در هجر رخس سیل ز چشمم شده جاری
عاشق شده ام عاشق و مجنون نگاری

قلبم به خدا خون شده از دست زمانه
دل بهروصال تو گرفته است بهانه
دنبال تو گشتم همه جا خانه به خانه
در ارض و سما هست ز روی تو نشانه
یک گوشه چشمی به من بی سروپا کن
از بار گنه نوکر خود را تو رها کن

بستند دلم را به سر طره مویت
هر چند دویدم نرسیدم سر کویت
ولله منم تشنه یک جرعه سبویت
با بار گنه دور شدم از مه رویت
من منتظرم تا ز رخت پرده برافتد
دیوانه شوم گر به رخت یک نظر افتد

سرمایه ز کف دادم و عشق تو خریدم
افسوس که روی تو به این دیده ندیدم
هرچند دویدم به وصال نرسیدم
تنها صفت وصف تو ای یار شنیدم
تا زنده ام ای دوست به من هم نظری کن
مردم آگراز سوی مزارم گذری کن

کمیل کاشانی

هر قطره دریا می‌شود وقتی بیایی
صحرا شکوفا می‌شود وقتی بیایی
آئینه در آئینه در آئینه لبخند
دنیا چه زیبا می‌شود وقتی بیایی
چیزی شبیه آنچه در باور نگنجد
مانند رؤیا می‌شود وقتی بیایی
رمز تمام قفل‌های بسته ما
یک لحظه پیدا می‌شود وقتی بیایی
یوسف که در مصر ملاحی پادشاه است
محو تماشا می‌شود وقتی بیایی
در باور ما ریشه دارد وعده وحی
"فتحا مینا" می‌شود وقتی بیایی
تلخ است صبر و انتظار اما به کامم
شهد گوارا می‌شود وقتی بیایی
آن پرچی که عصر عاشورا زمین خورد
در کعبه بر پا می‌شود وقتی بیایی
بر نیزه آیاتی که ثارالله می‌خواند
تفسیر و معنا می‌شود وقتی بیایی
یابن الحسن! عقده ز کار بسته ما
با لطف تو وا می‌شود وقتی بیایی

ولی الله کلامی زنجانی

مشکل گشا بیا همه محتاج چاره‌اند
تو آفتاب و کَلّ عوالم ستاره‌اند
یا بن الحسن حُسن زمان باغبان دین
بی تو گل و بهار دچار شراره‌اند
وقتی تو حاکمی همه محکوم حیرتیم
وقتی تو ناظری همه محو نظاره‌اند
آنانکه خفته‌اند به خاک از فراق تو
یوم ظهور طالبِ عمر دوباره‌اند
مولا تویی امیر تویی حکمران تویی
فرمانروا تویی دگران هیچ کاره‌اند
قربان ذوالفقارِ کجت راست قامت
انصارِ عشق منتظر یک اشاره‌اند
تاریخ پیرگشته ولی جای شکوه نیست
یاران شیرخوار تو در گاهواره‌اند

سید هشتم وفائی

اگر با غصه و غم هم ندیمی
غبار غم رسد با هر نسیمی
بیا همراه با مهدی بگوئیم
"یتیمی درد بی درمان یتیمی"

گهی در باغ با گل‌ها بنالیم
گهی چون بلبلی شیدا بنالیم
اگر خواهی بنالی با دل ما
بیا با مهدی زهرا بنالیم

سید هشتم وفائی

یابن الحسن فدای تو و دیده تورت
خون جای اشک می چکد از چشم اطهرت
داغی نشسته بر جگر داغدار تو
در خون نشسته است دل درد پرور
قربان آن امام، که در آخرین نفس
سیراب گشته است به دست مطهرت
ای سرو سرفراز جهان، سرو سربلند
از ماتم پدر چه رسیده ست برسرت
بهر تسلی دل درد آشنای تو
صف بسته اند خیل ملائک برابرت
ما را شریک درد و غم خود حساب کن
ما دل شکسته ایم ز احوال مضطرت
دل‌تنگ سامرای تو هستیم و چون نسیم
ما را ببر به دیدن گلزار پرپر
رفتی به پشت پرده غیبت ولی شده است
صدها هزار عاشق و عارف کبوتر
چشم انتظار مانده زمین تا کدام روز
روشن شود جهان ز حضور منورت
با کثرت گناه «وفایی» شب فراق
دارد سلام و عرض ارادت به محضرت

سید پوریا ہاشمی

اثر زہر بہ کل بدنت معلوم است
شدت درد تو و ضعف تنت معلوم است
گاہ غش می کنی و گاہ بہ خود می پیچی
خوب اوضاع تو با سوختنت معلوم است
حرف خود را بہ تکان دادن سر می گویی
حالت از گریہ و طرز سخت معلوم است
سعی داری کہ نبیند پسرت اما حیف
باز خاکی شدن پیرہنت معلوم است
چہ سرت آمدہ جسم تو زمرد شدہ است؟
تکہ تکہ ز عقیق یمنت معلوم است
پادگان جای تو و اہل و عیال تو نبود
در نگاہ تو غم دل شکنت معلوم است
کاسہ نزدیک لب ت می شود و می افتد
باہمین زاویہ زخم دہنت معلوم است
قصدت اینست تو ہم کربلایی بشوی
این مواسات در عطشان شدنت معلوم است
فرق بسیار تو با جد غریبت آقا
وقت تشییع و کفن داشتنت معلوم است
گوشہ دیگر فرق تو در این امنیت
خواہران و حرم لطمہ زنت معلوم است
تہ گودال نرفتی بہ سرت سنگ نخورد
شکر این لحظہ آخر بدنت معلوم است

محمد بشری

یک سامرا اندوه کنج سینۀ ماست
دانی که عمری غصۀ دیرینۀ ماست
از غربتت آیین غم آیینۀ ماست
بغض عدویت بغض ما و کینۀ ماست
دارد غبار بی کسی کوی حریمت
گرد عزا بنشسته بر روی حریمت

دشمن به جرم عاشقی کشته شما را
چون جلوه گاه خالق کشته شما را
چون نور فجر صادقی کشته شما را
پرپر چو یاس و رازقی کشته شما را
چشم زمین و آسمان بر تو بگریند
جانا تمام عاشقان بر تو بگریند

زهر جفا در قتلان باشد بهانه
جان داده اید از غصه هایی بی کرانه
کوی مدینه، کربلا، این دو نشانه
شام بلا و کوفه و جور زمانه
اینها همه بر جانتان گردیده قاتل
گرچه جهان زهر جفا را دیده قاتل

نامت حسن، خلقت حسن، خویت حسن بود
جمع خصال و خلق نیکویت حسن بود
ذکر خوش و زیبا و دلجویت حسن بود
قلبت حسینی، نقش بازویت حسن بود
ذکرتورا گفتن به لب اوج سخن شد
مهدی به نام اطهرت، یابن الحسن شد

یابن الحسن یعنی که مهدی زاده توست
شمشیرمانده در غلاف آماده توست
نام خوشش زیبایی سجاده توست
او میوه قلب تو و دلدادۀ توست
برگو بیاید دیده‌ها چشم انتظارند
آقا بیا که یاس‌ها دل بی قرارند

آقا بیا که فاطمه چشم انتظار است
با مادرت قلب همه چشم انتظار است
هستی به اشک و زمزمه چشم انتظار است
بشتاب امیر علقمه چشم انتظار است
زیبا شود گر که به رجعت آخرای یار
آید امیر علقمه گردد علمدار

سعد خرازی

مهدی بیا که رفتنیم، راه چاره نیست
جُزتو، به آسمان ولایت ستاره نیست
آبی به کام خُشکِ من تشنه لب رسان
در کارِ خیر، حاجتِ هیچ استخاره نیست
بِنشین کنارِ بستم ای میوهٔ دلم
فُرصت به قَدَرِ دیدنِ رویت دوباره نیست
آه از دَمی که حضرتِ حیدر به خانه دید
در گوشِ مادرم اثر از گوشواره نیست
مهدی بدان که بینِ مُصیباتِ کربلا
جانسوزتر ز حَلقِ پارهٔ آن شیرخواره نیست
جَدَّ غَریبِ من، بَدَنش پاره پاره شد
اما به گِردِ من خَبری از سواره نیست

مهدی مقیمی

این داستان زهر و جگر مستمر شده
چشم پسر برای پدر بازتر شده
تغییر کرده رنگ رخت یابن فاطمه
کز سوز سینه ات پسرت با خبر شده
آثار زهر، صورتتان را کبود کرد
معلوم شد که هر چه شده با جگر شده
این تب که سوخت جسم تو تاثیر زهر بود؟
یا شعله در است ز تو شعله ور شده
این تازگی نداشت که با یاد مادری
در کوچه، قاتل پسری میخ در شده
آهای امام یازدهم ارث فاطمه است
این گونه گر که عمر شما مختصر شده
آقا دل شما نکند سمت کربلاست؟
که لحظه لحظه داغ دلت بیشتر شده
خواهر که ان یکاد برای تو خوانده بود!
دیگر چرا جمال منیرت نظر شده؟
اوج مصیبت تو همین است خواهرت
با کاروان شمر و سنان همسفر شده

امیر عظیمی

ای آفتاب، سایه نشین جمال تو
ای عمر خضر، بسته به آب زلال تو
ای نیستی خلق دو عالم، زوال تو
ای هست و بود خلقت و هستی، وبال تو
ماییم در حریم تو، داریم چشم لطف
از دامن کریم تو داریم چشم لطف

اینجا مقربان، صلحا صف کشیده اند
پیغمبران حق، شهدا، صف کشیده اند
آقا بین چقدر گدا صف کشیده اند
در «سَرْمَن رَأَى» شما صف کشیده اند
تا که شوند جزو گدایان حضرتت
روزی خورند از نمک و نان حضرتت

ای سامرات، گلشن زیبای اهل بیت
گلدسته ات، بهشت دلزای اهل بیت
دور ضریح، در حرمت، جای اهل بیت
از نسل توست «مهدئِ مِثْأی» اهل بیت
امشب که ما به روضه تو مشتری شدیم
مشغول ذکر یا حسن العسکری شدیم

کعبه در این دیار به دورت طواف کرد
پای همین مزار به دورت طواف کرد
روزی هزار بار به دورت طواف کرد
با قلب داغدار به دورت طواف کرد
ای قبله گاه یار، به دور خودت بچرخ
حج را بجا بیار، به دور خودت بچرخ

ای آنکه چشم دهر برایت گریسته
در آسمان دو نهر برایت گریسته
جبرئیل بحر بحر برایت گریسته
مسموم زهر، زهر برایت گریسته
آقای من، نلرز، به دور خودت نیپیچ
بر خویشتن نلرز، به دور خودت نیپیچ

آقا تو هم ز سم جفا تشنه لب شدی
آزرده زهر قلب تو را، تشنه لب شدی
رفته دلت به کربلا، تشنه لب شدی
در ظل آفتاب لبش تشنه مانده بود
بین دو نهر آب، لبش تشنه مانده بود

آقا بنوش آب گوارا، بگو حسین
بگذار سربه دامن مولا، بگو حسین
آسوده سیر کن به ثریا، بگو حسین
مهدی کنار توست، همین جا، بگو حسین
او آمده است رخت عزارا به تن کند
آماده است تا به تن تو کفن کند

کریبلا، حسین، دریغا کفن نداشت
اصلاً کفن که جای خودش، پیرهن نداشت
جز زخم و زخم و نیزه شکسته، به تن نداشت
"هذا قلیل"، پس به گمانم بدن نداشت
جسمی که پایمال سم اسبها شود
باید که سهم خاک شود، بوریا شود

مهدی مقیمی

ماه صفر رفت و دوباره محشری شد
هنگامه شور و عزای دیگری شد
اسلام، گریان امام عسکری شد
در خانه، مظلوم دو عالم بستری شد
مسموم شد مولا خبر در شهر پیچید
آقا به خود از شدت این زهر پیچید

آقا عزادارت زمین و آسمانند
با ما تمام قدسیان هم نوحه خوانند
بر چشمهامان اشکهای ما روانند
در زیر بار ماتمت قدها کمانند
امشب دل زهرا و حیدر غم گرفته
مهدی کنار بسترت ماتم گرفته

تو خود غربی سامرایت هم غریب است
این روزها حال و هوایت هم غریب است
فرزند دور از دیده هایت هم غریب است
حس می‌کنم حتی عزایت هم غریب است
صاحب زمان بر پای تو صورت نهاده است
غربت همیشه عضوی از این خانواده است

هر بار یاد کوچه افتادی فِسرَدی
با یاد زهرا مادرت صد بار مردی
راحت شدی دیگر تو با زهری که خوردی
کمتر کسی برده چنان رنجی که بردی
پیداست مولا از غروب دیدگانت
کار خودش را کرده زهر دشمنانت

سخت است فرزندت بگیرد دامن‌ت را
بعدش ببیند لحظهٔ جان دادنت را
خاموش ببیند چشمهای روشن‌ت را
پیش‌ت بماند تا ببیند رفتنت را
ما هم به همراه ائمه روضه خوانیم
گریان آلامِ دل صاحب زمانیم

ابر غم تو کرده سایه، سامرا را
در غم فرو برده تمام سینه‌ها را
ویرانه کرده کوچه‌های قلب ما را
کرده تداعی روضه‌های کربلا را
غمهای دیگر را غم تو برده از یاد
آقا بمیرم ظرف آب از دستت افتاد

تا ظرف آب از دستهایت بر زمین خورد
یاد آمدت ساقی عمود آهنین خورد
تا تیر بر مشک یل ام البنین خورد
افتاد مشک و ضربه‌ها از آن و این خورد
بر ساقی و بر اشکهایش گریه کردید
با حضرت مهدی برایش گریه کردید

اصلا همه بردستهایش گریه کردند
بردست از پیکر جدایش گریه کردند
پیغمبر و زهرا برایش گریه کردند
بر ماجرای کربلایش گریه کردند
این روضه هم مثل تمام روضه‌ها شد
از هر جهت رفتیم آخر کربلا شد

محمد سیاهانی

تنها نه اینکه برتن تو جامهٔ عزاست
حتی سیاه پوش غمت سرّ من رنّاست
"غم"، واژه‌ای که بیشتر از هر کس دگر
با چشم‌های دائم‌الاشک تو آشناست
تنها، غریب، گوشهٔ سرداب خانه ات
بر گونه هایت اشک عزای پدر رهاست
این روزها اگر که ندارید زائری
ما را به سامرا ببر، اینجا پراز گداست
انگار ماتم تو تمامی ندارد و
هر روز، سینهٔ توبه یک داغ مبتلاست
تو سوگوار خانهٔ آتش گرفته‌ای
اما شکستن تو در این داغ، بی صداست
مثل همیشه آخر شعرم رسید و باز
دستم به دامن تو و امضای کربلاست

سید هشتم وفائی

وقتی دلم ز گریه سبکبار می‌شود
سرمست عشق و تشنه دیدار می‌شود
با شوق سامرای تو پرواز می‌کند
خلوت نشین گلشن ایثار می‌شود
برخاک تو ز چشم فشانم سرشک غم
اشکی که چلچراغ شب تار می‌شود
چشمم که بر ضریح غریب تو می‌فتد
دنیا دوباره بر سرم آوار می‌شود
آزاده آن کسی ست که در بند عشق تو
با یک جهان امید گرفتار می‌شود
گرخار لب به وصف و مدیح تو وا کند
از فیض مدحت گل بی خار می‌شود
ای عسکری لقب ز غمت هر که اشک ریخت
آن قطره اشک گوهر شهوار می‌شود
قربان آن دلی که ز بیداد دشمنان
با شعله‌های زهر شرر بار می‌شود
هر غنچه‌ای که بشکفتد از گلشن وجود
بر عمر چون گل تو عزادار می‌شود
روز عزای تو ست که مهدی است نوحه گر
روزی که صرف گریه بسیار می‌شود
ظلمی که در مدینه به آل رسول شد
بار دگر به سامره تکرار می‌شود

آسوده در جزاست «وفایی» هرآن کسی
اینجا محب عترت اطهار می شود

علامرضا سازگار

سامره امشب تماشایی شده
جنت گل های زهرایی شده
لحظه لحظه، دسته دسته از فلک
همچو باران از سما بارد ملک
می زنند از شوق دائم بال و پر
در حضور حجت ثانی عشر
ملک هستی دریم شادی گم است
بعثت است این، یا غدیردوم است
یوسف زهرا به دست داورش
می نهد تاج امامت بر سرش
عید «جاء الحق» مبارک بر همه
خاصه بر سادات آل فاطمه
عید آدم عید خاتم آمده
عید مظلومان عالم آمده
عید قسط و عید عدل و دادهاست
لحظه هایش را مبارک بادهاست
عید قرآن، عید عترت، عید دین
عید زهرا و امیرالمؤمنین
عید یاران فداکار علی است
عید محسن، اولین یار علی است
عید فتح «میثم تمار» هاست

عید عمرو مالک و عمارهاست
عید مشتاقان سرمست حسین
عید ذبیح کوچک دست حسین
عید باغ یاسمن‌های کبود
عید شادی بدن‌های کبود
عید سردار رشید علقمه
عید سقای شهید علقمه
عید ثارالله و هفتاد و دو تن
عید سربازان بی غسل و کفن
عید هجده آفتاب نوک نی
کرده نوک نی چهل معراج طی
عید طاها عید فرقان عید نور
عید قرص ماه در خاک تنور
عید عزت عید مجد و افتخار
عید مردان بزرگ انتظار
آی مهدی دوستان! عید شماس
این شعاع حسن خورشید شماس
آنکه باشد عدل و داد حیدرش
حق نهد تاج امامت بر سرش
وعده فیض حضور آید به گوش
مژده روز ظهور آید به گوش
تا کند محکم اساس کعبه را
کعبه پوشیده لباس کعبه را
می‌کشد چون شیرحق از دل خروش
می‌رسد از کعبه آوایش به گوش

می‌برد از دل شکیب کعبه را
می‌کشد اول خطیب کعبه را
روی او آینه روی خداست
پشت او محکم به نیروی خداست
پیش رو خوبان عالم، لشکرش
پشت سر دست دعای مادرش
بر سرش عمامه پیغمبر است
ذوالفقارش ذوالفقار حیدر است
پرچمش پیراهن خون خداست
نقش آن رخسار گلگون خداست
رشته هایش از رگ دل پاک تر
از گل پرپر شده صدچاک تر
حنجر او نینوای زینبین
نعره او «یا لثارات الحسین»
اشک چشمش خون هفتاد و دو تن
چهره: تصویر حسین است و حسن
خیمه اش آغوش حی دادگر
مقدمش چشم قضا، دوش قدر
عدل از نور جمالش منجلی
پایتختش کوفه مانند علی
آسمان پروانه‌ای دور سرش
خلق پندارند خود را در برش
آسمان چون حلقه در انگشت او
ملک امکان قبضه‌ای در مشت او
فرش راه لشکرش بال ملک

جای سم مرکبش دوش فلک
مکه را بستاند از نا اهل‌ها
بشکند پیشانی از بوجهل‌ها
شیعه گردد حکمران در آب و گل
کوری این بازهای کور دل
عید موسا و عصا و اژدهاست
عید مرگ فرقه باب و بهاست
ای امام عصر عاشورائیان
ای امید آخر زهرائیان
ای به عهد مهدویت مهد ما
ای نفس هایت دعای عهد ما
عمر ما بی توبه سرآمد بسی
ای پناه شیعه تا کی بیکی
توبه ما بینایی و ما از تو کور
توبه ما نزدیکی و ما از تو دور
ای ز چشم ما به ما نزدیک تر
تا دل دشمن شود تاریک تر
چند میثم با تو نزدیک از تو دور؟
سیدی مولایی عجل لظهور

رضا باقریان

آقا مبارک است ز دای امامت
ای غایب از نظر به فدای امامت
می خواستند حق تو را هم قضا کنند
گذابها کجا و عبای امامت
ما زنده ایم از برکات ولایت
ما عهد بسته ایم به پای امامت
از روز اولی که رسیدیم زین جهان
گشتیم آشنا به صدای امامت
این روزها هوای تو را کرده ام بیا
ماییم یا کریم هوای امامت
آقا بیا تقاص شهیدان به پای توست
آقا فدای کربلای امامت
تا روز بازگشت تو سیدعلی شده
پرچم به دوش، زیر لوای امامت

احمد ایرانی نسب

سپیده سرزد از بیت امام عسکری امشب
کرم می‌آید از سوی شما از هر دری امشب
ملائک گرم ذکر یا حسن هستند از ماتم
ولی روح پدر مشغول ذکر دیگری امشب
که ای جان پدر، ای نور امیدم بیا بابا
که در روی تو میبینم جمال حیدری امشب
بیا ای منتقم چشم انتظارت حضرت زهراست
اجابت میشود گویا دعای مادری امشب
مگر تکرار می‌گردد به تو معراج پیغمبر
که حتی از پر جبریل هم بالاتری امشب
بیا که با قدم هایت بشر بیدار می‌گردد
بیا که بعثت پیغمبران تکرار می‌گردد

تداعی می‌کند لبخند تو لبخند زهرا را
جهانی چشم شد بیند مگر فرزند زهرا را
که او با ذوالفقار مرتضی از راه می‌آید
همان روزی که می‌بندد به سر سربند زهرا را
همه عالم شود دلدادۀ روی درخشانش
که می‌بیند خدایا دلبر و دلبنده زهرا را
تو در حصن دعای وان یکاد مادرت هستی
دگر چشمی نمیگیرد به تو، این بند زهرا را
برای با شما بودن دلیل محکمی دارم
اگر باشی به روی زخم قلبم مرهمی دارم

برای دیدنت چشم همه غرق تماشا شد
زمین از قطره‌های اشک مشتاقانه دریا شد
چه رویی دلربا داری، چه گیسویی رها داری
قیامت زودتر از موعدش این بار برپا شد
شما صاحب زمان نه حضرت صاحب دلان هستی
که معنای حقیقی ولایت در تو معنا شد
چنان بنده نوازی میکنی کز مهر و احسانت
غلامی بر در این خانه از لطف تو آقا شد
خدا را شکر ماهم نوکراین آستان هستیم
که آقا شد هر آنکس نوکر فرزند زهرا شد
قلم بردفترم چرخید نامت بر زبان آمد
کرامت کردی و بر پیکر این مرده جان آمد

سید محمد میرناشمی

یک شب که عشقت باز از دل درگذر شد
نام تو را بردم پیاپی تا سحر شد
تا صبحدم آن شب به یادت گریه کردم
هر قطره اشکم در پی تو در سفر شد
قابل نبودم تا جمالت را ببینم
اما قسم بر تو که شوقم بیشتر شد
شد علفت دوری من از تو، غیوبم
دل مبتلا هر روز بر عیب دگر شد
هر بار آهم شد مؤثر بر دل تو
کار بدی کردم که آهم بی‌اثر شد
خود واقفم یاری ز من بدتر نداری
دست ولایت از سر من بر نداری

زاده شدم تا با غم خوبان بمیرم
ز شتم، به پایت، خوبتر از جان بمیرم
خواهم به محرابم به هنگام نماز
یا در تلاوت کردن قرآن بمیرم
من دوست دارم در میان شور یاران
با ذکر نامت در صف خوبان بمیرم
آلوده باشد دیده‌ام اما مدد کن
در موقع جان دادمم گریان بمیرم

سلطان عشق آید به بالینم بگوید
خوش آمدی، با دیدنش عطشان بمیرم
من دوست دارم مرگ را با دیدن تو
هر غصه را با لحظه‌ای خندیدن تو

من دوست دارم تا حضورت را بینم
مستی ایام ظهورت را بینم
ای عابرپس کوچه‌های دل کجایی؟
خواهم متانت در عبورت را بینم
عالم اگر ظلمت شود باکی ندارم
ای فاطمی سیرت چو نورت را بینم
من دوست دارم در شعاع نور پاکت
سرخوردگی خصم کورت را بینم
منت‌کش عالم نگردم لحظه‌ای من
در خانه دل گر حضورت را بینم
ای حاضر و ناظر به اعمالم، کجایی؟
گریه مکن دیگر به افعالم، کجایی؟

ای گمشده در کوچه‌های غفلت دل
ای گوهر نشناخته در حیرت دل
ای سفره‌دار آفرینش؛ بی‌نگاهت
شد رزق ما محدود؛ رفته برکت دل
حاصل ندارد بی‌تو عمر نوح کردن
نسیان تو ای بهترین، شد آفت دل

ما را برای انتظارت آفریدند
ممزوج شد با انتظارت فطرت دل
جانا به راه عشق تو، ایمان ببازیم
یادی ز ما کن تا بیادت جان ببازیم

ای آیه‌ها صبح و مساء در انتظارت
قرآن؛ مناجات و دعا در انتظارت
خلق خدا چشم انتظارانِ ظهورت
تنها نه خلقی که خدا در انتظارت
دست خدا؛ دیگر به دراز آستین شو
ای ذوالفقار مرتضی در انتظارت
ای ذره‌های آفرینش بی‌قرارت
مروره؛ صفا؛ زمزم؛ منا در انتظارت
کو پرچم هل من معین آل زهرا؟
ای سرزمین کربلا در انتظارت
ای یوسف کنعانی زهرا کجایی؟
موعود کعبه؛ منجی دلها کجایی؟

ای شارع احکام دین برگرد برگرد
ای رشتهٔ حبل‌المتین برگرد برگرد
دریاب گمراهان در عصیان فنا را
ای رهنمای متقین برگرد برگرد
گلشن؛ کویر غفلت از یاد تو گردد
ای لالهٔ صحرا نشین برگرد برگرد

آید به گوش از کربلا شبهای جمعه
آوای بانویی حزین برگرد برگرد
ذکر شهید کربلا این بود وقتی
افتاد از زمین بر زمین، برگرد برگرد
برگرد تا خون شهیدان زنده گردد
برگرد تا شیعه به دوران زنده گردد

گویند می‌آیی ولی مُردیم، بازآ
در شام هجران تو افسردیم، بازآ
بی‌توصفا از زندگی‌ها رخت بسته
از دل طراوت رفت، پژمردیم، بازآ
عشق علی و شیعه‌گی جرم است، آری
ارثِ غریبی از علی بردیم بازآ
طعنه‌کش ایام هجران تو گشتیم
ما خون دل در خون دل خوردیم، بازآ
بشنو تمنای دل بیچارگان را
گرچه تو را صد بار آزدیم، بازآ
ما مُجرمیم اما تو خوب و با گذشتی
دیدید بدی از ما فزون؛ اما گذشتی

نور خدایی تو؛ به بدخواه تولعنت
بدرالذجایی تو؛ به بدخواه تولعنت
سر تا قدم تصویر قرآن خدایی
شمس‌الصّحایی تو؛ به بدخواه تولعنت

هر جا که هستی؛ جانِ ما؛ جانت سلامت
اصلِ بقایی تو؛ به بدخواه تو لعنت
بین قنوتت یک دعا بهر گدا کن
روح دعایی تو؛ به بدخواه تو لعنت
بر سرزمین قلب عشاق حسینی
فرمانروایی تو؛ به بدخواه تو لعنت
اصلِ ولایت در وجودت منجلی شد
لعنت به هر کس مُنکرِ آلِ علی شد

بگذار تا چشم انتظار تو بمانم
بگذار من هم بی‌قرار تو بمانم
جان را به کف بنهاده و سوی تو آیم
اذنم بده تا جان‌نثار تو بمانم
جانم سپر گردد تو را در هر بلایی
گردم فدایی؛ پای کار تو بمانم
ننگت نباشم؛ گل شوم بر سینه‌ تو
تا زنده‌ام در انتظار تو بمانم
از حق بخواهم تا مرا پاکم نمایی
در کربلا با دست خود خاکم نمایی

علی اکبر لطیفیان

آن را که به جز قرب خدا هیچ ندارد
هنگام بلا غیر دعا هیچ ندارد
پروانه پرش سوخت و من یاد گرفتم
عاشق شدنم غیر بلا هیچ ندارد
از لکنتم ایراد نگیرید؛ بلالم
دل مایه قرب است، صدا هیچ ندارد
باید به مقامات نظر داشت؛ نه اسباب
موسی همه کاره ست، عصا هیچ ندارد
از جانب گیسوی نگار است که خوشبوست
از ناحیه خویش صبا هیچ ندارد
اموال کریمان همه اش مال فقیر است
اصلاً چه کسی گفته گدا هیچ ندارد
هرکس که تو را دارد و در سینه ندارد...
مهر علی و فاطمه را... هیچ ندارد

بگذار که از فاطمه بهتر بنویسم
او را عوض فاطمه مادر بنویسم
بگذار که اول صلواتی بفرستم
تا نام تو را خوب معطر بنویسم
تو پا بگذاری و منم سر بگذارم
تو پا بنویسی و منم سر بنویسم

در فکر بقیعم من اگر میل ندارم
بر گنبد خضرات کبوتر بنویسم
بگذار در این مرحله که جمله فقیرند
جبریل تو را فطرس دیگر بنویسم
تو گاه علی هستی و گه‌گاه محمّد
ماندم که علی یا که پیمبر بنویسم!
یکبار تو را خواندم و دوبار علی را
از ذات تو باید دوبار بنویسم

سرها همه خاک کف پایت؛ سرما هم
پرها همه دنبال هوایت؛ سرما هم
در قرب تو جبریل، پر سوخته دارد
زیر قدمت ریخته خاکستر ما هم
عیسی که نفس داشت و موسی که عصا داشت
خوب است ببیند که پیغمبر ما هم...
بر خاتم ما حک شده: «یا حضرت خاتم»
پس معجزه هم میکند انگشتر ما هم
گر آخر این زنده‌به‌گوری قدم توست
پس زنده‌به‌گور قدمت دختر ما هم
به فاطمه گفתי «بأبی أنت و اُمّی»
صد بار فدایش پدر و مادر ما هم
از لطف تو نام علی و فاطمه حالا
در مآذنه‌ها پر شده، در منبر ما هم

راضی شده بودیم به املائی محمّد
اما نرسیدیم به معنای محمّد
هرآنچه که دارند رسولان، همه دارند
از معجزه خاک قدم‌های محمّد
مولاست همان رحمت امروز پیمبر
زهراست همان رحمت فردای محمّد
تفسیر کمالات جلالی علی بود
«لا حول و لا قُوَّة الاّی محمّد
این وحدت محض است و دوئیت به میان نیست
خواهید اگر «شیر خدا» جای محمّد
اسلام محمّد به جز اسلام علی نیست
منهای علی یعنی منهای محمّد
در آینه فاطمه دیده‌ست خودش را
بنشسته محمّد به تماشای محمّد

با جعفر صادق به روایات رسیدیم
با لطف روایات به آیات رسیدیم
عبد تو شدیم و سرسجّاده که رفتیم
دیدیم به مجموع عبادات رسیدیم
با واسطه ما پیش خداوند نشستیم
از راه توّسل به مناجات رسیدیم
در اصل تو «الله» مجسم شده هستی
به ذات خداوند از این ذات رسیدیم

از ردّ قدم‌های تو تا خانه زهرا
یک‌دفعه، دو‌دفعه، نه به گزات رسیدیم
از گریه تو در وسط شعله خانه
به سوختن مادر سادات رسیدیم
ما خاک‌نشینان حرم، عرش‌نشینیم
از ارض بقیعت به سماوات رسیدیم

مهدی رحیمی

ملاک چیست؟ نبی؟ یا ولی ست؟ یا هردو؟
اگرچه ما به خدا می‌رسیم با هردو
رئیس مذهب ماورئیس مکتب ما
رسیده‌اند به هم پس از ابتدا هردو
پراز صفات جمالی یکی یکی هریک
پراز صفات جلالی دوتا دوتا هردو
چه قدر سعی نمودند سمتان باشند
به وقت سعی همین مروه و صفا هردو
دوتا نبی ولی و دوتا ولی نبی
به حق که ناظرو حی اند در حرا هردو
به غیر خویش و به جز آل خویش، محترمند
فقط به خاطر زهرا برای ما هردو
ز نامهای خدا بیشتر علی گفتند
همینکه ذکر گرفتند بارها هردو
رسیده‌اند به سرمایه رضایت حق
فقط به خاطر ذکر رضا رضا هردو
اگرچه هردویشان بوده‌اند زهرایی
هزار شکر ندیدند کوچه را هردو
و در ارادت ما و شما همین بس که؛
گریستید به صحرای کربلا هردو

محمد فردوسی

جبرئیلی که از او جلوۀ رب می‌ریزد
به زمین آمده و نُقل طرب می‌ریزد
دارد از نخل خبرهاش رُطب می‌ریزد
خنده از لعل لب «بنت وهب» می‌ریزد
آمنه! پرچم توحید برافراشته‌ای
آفرین! دست مریزاد! که گل کاشته‌ای

پیش گهواره خورشید، قمرها جمع اند
ملک و حور و پری، جن و بشرها جمع اند
بعد تو شاید و اما و اگرها جمع اند
جلوی بتکده‌ها باز تبرها جمع اند
ماه و خورشید و فلک مژده به عالم دادند
لات و عزی و هبل، سجده کنان افتادند

«یوسف مگه» شدی بس که جمالت زیباست
چه قدر لی پسرآمنه! خالت زیباست
رحمت و سعادت، خلق و خصلت زیباست
چه کسی گفته که زشت است بلالت؟ زیباست
ای که در دلبری از ما ید طولی داری
«آن چه خوبان همه دارند تو تنها داری»

هدف خلقتی و «خواجۀ لولاک» شدی
«آتما» خواندی و از رجس و بدی پاک شدی
یکی یک دانۀ حق، محور افلاک شدی
در جنان صاحب یک باغ پراز تاک شدی
ما که از بادۀ پیغمبری ات مدهوشیم
فقط از جام تولای تو می می نوشیم

تا تو هستی به دل هیچ کسی غم نرسد
از گرمخانۀ تو هیچ زمان کم نرسد
به مقام تو که درک بنی آدم نرسد
پرجبریل به گرد قدمت هم نرسد
شب معراج، تو از عرش فراتر رفتی
به ملاقات علی - ساقی کوثر - رفتی

آمدی امرنمایی که امیراست علی
ولی الله و مولای غدیر است علی
اوج فتنه بشود باز بصیر است علی
صاحب تیغ دو دم، شیر دلیر است علی
چه بلایی به سر اهل هنر آورده
ذوالفقارش که دمار از همه در آورده

«اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللهُ» فقط نور تو بود
حامل وحی خدا خادم و مأمور تو بود
یکی از معجزه‌ها سبحة انگور تو بود
دوستی علی و فاطمه منشور تو بود

ما گرفتار تو و دختر و داماد توایم
تا قیامت همگی نوکر اولاد توایم

پشت تو فاطمه و حضرت حیدر ماندند
اهل نجران، همه در کار شما در ماندند
نسل تو سبزو حسودان تو ابتر ماندند
نوه هایت همگی سید و سرور ماندند
ای پیمبر چه نیازی به پسرها داری؟
صاحب کوثری و حضرت زهرا داری

ای عبای نبوی! پنج تنت را عشق است
ای اولوالعزم! علی - بت شکنت - را عشق است
یاس خوشبو و حسین و حسنت را عشق است
می نویسم که اویس قرنت را عشق است
بُرده هوش از سر ما عطر اویس قرنی
حرف من حرف اویس است: تو در قلب منی

زندگی تو که انواع بلاها را داشت
با وجودی که ابوجهل سر دعوا داشت
خم به ابروت نیامد، لب تو نجوا داشت
صبرت ایوب نبی را به تعجب وا داشت
بُت پرستی که برای تو رجز می خواند
به خدا مال زدن نیست خودش می داند

ای که در شدت غم «چهره بازی» داری
چون مسیحا چه دم روح نوازی داری
تا که چون شیر خدا شیر حجازی داری
به فلانی و فلانی چه نیازی داری؟!
کوری چشم حسودان زمین خورده و پست
افتخار تو همین بس که کلامت وحی است

عشق تو عاشق بی تاب عمل می‌آرد
قمر روی تو مهتاب عمل می‌آرد
خم ابروی تو محراب عمل می‌آرد
خاک پای تو زر ناب عمل می‌آرد
همه عشق من این است مسلمان توام
عجمی زاده و همشهری سلمان توام

سید پوریا ہاشمی

امروز نوشتند کبوتر شدند را
پروازکنان راہی دلبر شدند را
چشمان من از شوق، مہیای شراب است
مدیون توأم لذت ساغر شدند را
آنقدر نرفتم ز در خانہ گرفتم
تا روز ابد سائل این در شدند را
گفتند برو نوکر صاحب کرمی باش
دادم بہ شما نامہٴ قنبر شدند را
یک عمر بہ دور سرتو گرد طوافم
امضا بزن از اہل جہان سر شدند را
باید کہ بگوش ہمہ حالا برسانم
فوراً خبر مست پیمبر شدند را
خوب است بدانید بہ دربار رسیدم
تا پشت در احمد مختار رسیدم

روزی کہ تو از راہ رسیدی دل ما ریخت
خیر قدمت ولولہ در ارض و سما ریخت
کفار ہم از بودن تو بہرہ گرفتند
باران کرامات تو آقا ہمہ جا ریخت
مکہ ز نفس های تو توحید سرا شد
از بس کہ بہ ہر جا گذرت عطر خدا ریخت

دیدند به ایوان مدائن ترک افتاد
از هیبت سبحانی تو بت کدها ریخت
پیچید در عالم خبر آمدن تو
تا صبح در خانه تو خیل گدا ریخت
گراهل مناجات شدیم علتش این بود
الطاف تو در کاسه ما شوق دعا ریخت
با امر شما ساعت خورشید عوض شد
حتی جهت حرکت خورشید عوض شد

تا هست خدا نام تو برجاست یقیناً
بر دامن تو دست گداهاست یقیناً
در کشور ما اسم تو در صدر اسامی است
چون نام محمد شرف ماست یقیناً
یک عمر پناه غم تو چادر زهراست
پس دختر تو ام ابیهاست یقیناً
فهمیده ام از بوسه هرروزه به دستش
آرامش تو حضرت زهراست یقیناً
وقتی همه جا ورد زبان تو علی بود
یعنی که وصی، حضرت مولاست یقیناً
هربار که در جنگ به کار تو گره خورد
شمشیر علی حل معماست یقیناً
با تیغ کج آورده به حیرت همگان را
خم کرده قد و قامت شمشاد قدان را

ما تا به ابد دست به دامان شمایم
خاریم ولی جزو گلستان شمایم
خشکیم، کویریم ولی شکر گذاریم
صد شکر که لب تشنه باران شمایم
از ری به امیدی در این خانه رسیدیم
راهی بده آقا همه مهمان شمایم
ای کاش که ما را به غلامی بپذیرد
تا فخر کنیم اینکه غلامان شمایم
ما شیعه شدیم از کرم حضرت صادق
مؤمن به تعالیم و مسلمان شمایم
ارث از تو گرفتیم که بی تاب حسینیم
دل سوخته دیده گریان شمایم
از یمن روایات شما روضه نشینیم
در بند حسینیم و گرفتار ترینیم

محمود زولیده

آمد خبر که روز بشر بعد انبیا شب بود
عالم بدون پرتو انوار مصطفی شب بود
با آمنه تمامی خلقت در انتظار صبح
مهتاب تا سحر همه دم همنوای با شب بود
جبریل بود و بال گرفتن به بیت عبدالله
بیتی که میزبان هبوط فرشته‌ها شب بود
می‌رفت مادر و پسر از راه دور می‌آمد
خورشید پشت پرده پنهانی خدا شب بود
تایید شد، مشاهده شد، نور لیلۃ الاسری
احمد رسید، ورنه هنوز آسمان ما شب بود
صبح آمد و خوش آمد و احمد به حمد سر آمد
در سجده رفت و ذکر گرفت، علی محمد شد

شکر خدا که رفت شب و روزگار ما شد صبح
معنا گرفت فصل ربیع و بهار ما شد صبح
آری "نگار ما که به مکتب نرفت و خط ننوشت"
یک غمزه کرد و شب ز نگاه نگار ما شد صبح
خاتم رسید و خاتمه جاهلیت امضا شد
با دوستان آل محمد قرار ما شد صبح
مکه نه، بلکه عالم امکان ز نور او روشن
در سایه سار طلعت رویش، مدار ما شد صبح

در پرتو محمد و صادق طلوع فجر آمد
یعنی به یمن آل علی انتظار ما شد صبح
باید ستود از دل و جان این دو جلوۀ رب را
بنیانگذار مکتب و بنیانگذار مذهب را

باید سرود: نقطۀ پرگار معرفت احمد
باید نوشت: دیدۀ بیدار معرفت احمد
باید سرود: ناشر آیات کبریا صادق
باید نوشت: بحر گهربار معرفت احمد
باید سرود: فاطمه را علت بقا صادق
باید نوشت: محور و معیار معرفت احمد
باید سرود: جلوۀ خیر گشای ما صادق
باید نوشت: حیدر کرار معرفت احمد
باید سرود: بانی تکرار کربلا صادق
باید نوشت: مظهر آثار معرفت احمد
هر چارده جمال خدا را در این دو باید دید
هر چارده جلال خدا را در این دو باید دید

کسری شکست و معجزه‌هایک به یک فراوان شد
بتها فرو نشست و تب بندگی نمایان شد
آتشکده خموش و حرارت به سینه‌ها روشن
خشکید رود ساوه و دریای عشق جوشان شد
از تخت سلطنت همه شاهان بزیر افتادند
لال از مهابتِ خبرِ حق، زبان آنان شد

اصحابِ فیلِ صیدِ اَبابیلِ شد در این ایام
قومی که زیر بارش سجّیل، سنگ باران شد
شد سحرِ ساحران همه با علم کاهنان باطل
باطل گریخت از ره و حق، آشنای انسان شد
اینهاست گوشه‌ای از جلالات احمد مختار
اینهاست شمه‌ای از کرامات حیدر کرار

ما را برای یاری دین رسول جان دادند
با صد هزار معجزه، حق را بما نشان دادند
دیگر کسی بهانه ندارد که من نفهمیدم
زیرا برای فهم مسائل امامان دادند
در فتنه‌های جنگی و در فتنه‌های فرهنگی
ما را امام و رهبر و هم تیغ و هم بیان دادند
باید قدم نهاد به راه بصیرت دینی
اهل بصیرتند که بردین خود امان دادند
هرکس به عمر خویش زمانی به کربلا آید
در کربلای خویش خوشا عاشقان که جان دادند
تا کربلای چند بجوئیم این سعادت را
تنها ولایت است که بخشد می شهادت را

فصل پنجم؛ ولادت امام حسن عسکری علیه السلام

علامه رضا سازگار

ای شرفت فوق ثنا گستری داد خدایت به جهان برتری
شمس و قمر دور رخت مشتری کرده زخلق دو جهان دلبری
خاک کف پات سر سروری سیدنا یا حسن العسکری

قدر، بود رشته‌ای از موی تو بدر بود آیتی از روی تو
خُلُق عظیم نبوی خوی تو مهدی موعود ثناگوی تو
مهرتو بر چرخ کند محوری سیدنا یا حسن العسکری

نخل وجودت ثمر فاطمه بحر عنایت گهر فاطمه
شمس ولایت قمر فاطمه صد چو مسیح ای پسر فاطمه
از تو گرفته دم جان پروری سیدنا یا حسن العسکری

یا زدهم آینهٔ سرمدی نام، حسن خود بری از هربدی
پیر خرد درس تو را مبتدی نطق تو را موعظه‌ای احمدی
تیغ تو را معجزهٔ حیدری سیدنا یا حسن العسکری

بر سه محمد ثمری یا حسن چار علی را پسری یا حسن
مصلح کل را پدری یا حسن فوق ثنای بشری یا حسن
کرده خدا بر تو ثنا گستری سیدنا یا حسن العسکری

جود ز تو لطف و عنایت زتوست حکمت و توحید و ولایت زتوست

آنچه شنیدیم روایت زتوست رهبری و علم و هدایت زتوست
برتو برازنده بود رهبری سیدنا یا حسن العسکری

نورهدی یا حسن بن علی بحر عطا یا حسن بن علی
روی خدا یا حسن بن علی هست روا یا حسن بن علی
سیدی و وجه خدا منطری سیدنا یا حسن العسکری

ای همه جا وصف تو نقل دهن مهر تو خوشتر بود از جان به تن
وای به من مدح تو و طبع من کار نیایید زیبان و سخن
گرچه کند لعل لبم گوهری سیدنا یا حسن العسکری

راه خدا، راه نبی، راه توست سر ازل در دل آگاه توست
عرش برین پایه‌ای از جام توست بنده شرمنده درگاه توست
حور بود، یا که ملک، یا پری سیدنا یا حسن العسکری

محنت دوران به تو همراه بود هر نفس یک شرر آه بود
همدم تنهای شبت ماه بود عمر تو هر چند که کوتاه بود
تا ابد الدهر کنی سروری سیدنا یا حسن العسکری

حیف که قدر تو فراموش شد نیش بلا بر جگرت نوش شد
نغمه توحید تو خاموش شد مهدی موعود، سیه پوش شد
کرد نفس در دل او آذری سیدنا یا حسن العسکری

تو گلی و من همه خار توام در وطنم دور دیار توام
اشگ فشان گرد مزار توام "میثم" دلخسته دار توام
برتو کنم برتو ستایشگری سیدنا یا حسن العسکری

مهدی علی قاسمی

شاعری می‌کنم و عاشق این نوکری‌ام
تا که پرنور شود این دل خاکستری‌ام
همه جا مدح شما هست در اندیشه من
رهرو دعبل و دنباله رو حمیری‌ام
سالیانی است که مدح تو به گوشم خورده
سالیانی است که در مدح تو پامنبری‌ام
ریشه ام را تو بکن روزی آگر دیدی که
با گدایی درت در پی نام آوری‌ام
تو خودت این قلم پای مراقطع بکن
دیدي ام گرپی لطف و کرم دیگری‌ام
آمدم سمت حرم تا که تماشات کنم
چه کسی گفته که من در پی انگشتی‌ام؟
آمدم تا که بگویم توفقط شاه منی
محضرت آمدم اثبات کنم نوکری‌ام
بر در میکده ات بهر تملق گویم
نوکربی سرو پای حسنِ عسکری‌ام
دلَم از بس که نرفته است زیارت خون شد
برسانید براتی به خدا مشتری‌ام
سامرا رفتن من دست عزیز دل توست
جان فرزند خودت باز بگو می‌بری‌ام؟
شیعه نه عبد که نه عاشق و مجنون هم نه
بردر خوان شما در پی خیره سری‌ام

هرچه بد کرده ام آخر تو مرا بخشیدی
باز انگار نه انگار، زبس که جری ام
هرچه هستم ولی آقا همه دم می گویم
عاشق حیدرم از دشمن زهرا بری ام
ای که شأنت همه دم "عادتکم احسان" است
من گنهکار و سیه رو و بدم، می خری ام؟
سامرا رفته ام و خوب گدایی بلدم
بس که دل بسته شده بر قسم مادری ام
سامرا آمدم و کوری داعش گفتم
چشمتان کور شود زینبی ام، حیدری ام

مهدی مقیمی

تقدیم محضر تو هزاران سلام، کم
کعبه اگر کند به شما استلام، کم
آنقدر محترم شده‌ای که اگر کند
عالم به احترام وجودت قیام، کم
پشت درت برای تبرک به محضرت
کُلِّ ملائکه که کنند ازدحام، کم
ای چهرهء تو روشنی راه عالمی
پروانهٔ رخ تو شود خاص و عام، کم
شایستهٔ مقام و بزرگی، وجودتان
گرچه که در قبال شما این مقام، کم
شکر خدا که فاطمی و حیدری شدیم
مجنوب حضرت حسن العسکری شدیم

تمثال دیگری ز علی باز زاده شد
ماهی نصیب و قسمت این خانواده شد
و اشد ز آسمان در رحمت به سمت خاک
وقتی به دستهای پدر، طفل داده شد
نور پسر به نور پدر تا که شد مُضاف
زیبائی جهان خدا فوق العاده شد
گل کرد بر لبم صلوات پیا پیا
دست خودم نبود لبم بی اراده شد

این بارِ دوم است که در خانواده شان
از نام دلربای حسن استفاده شد
وقتی کرم ز چهرهء او منجلی شده
یعنی که دومین حسن بن علی شده

خورشید محور روی درخشندهء شماست
حاتم گدای سفرهء بخشندهء شماست
ماه فلک ازین که شده ماه، نام او
سررا به زیر برده و شرمندهء شماست
دل نیست آن دلی که در او نیست عشق تو
دل آن دلیست کز ازل آکندهء شماست
در روز حشر هر که ز تو گفت، بُرد کرد
برگ برنده دست سرایندهء شماست
دل برده از امام دهم طعم خنده ات
اصلاً بهشت جلوه‌ای از خندهء شماست
ای صولتت ز صولت حیدر گرفته وام
برساحت تو و پدر و مادرت سلام

از ما سلام بر تو و از تو جواب ما
چون می‌رسد فقط به شما انتساب ما
آقا سلام بر تو و اجداد اطهرت
بالاترین عبادت ما و ثواب ما
شاد است در ولادت تو گرچه پشت ابر
جانها فدات ای پدر آفتاب ما

هستیم ما به فضل نگاهت امیدوار
در طول لحظه لحظه یوم الحساب ما
شکر خدا که روزیمان هم شما شدید
ذکر شماست روزی ما نان و آب ما
نذر تو خوانده ایم به لب آیه های نصر
تبریک گفته ایم همه بر امام عصر

باید تو را به باغ ولایت ثمر نوشت
از هر چه خوب نام تو را خوبتر نوشت
باید به لوح دل حرمت را جنان کشید
یا از حریم توبه جنان چند در نوشت
از هر چه عالمان ز کمال نوشته اند
باید هزار دفعه از آن بیشتر نوشت
نامت ازین عمو و جمالت از آن عمو
نامت حسن نوشت و جمالت قمر نوشت
ما را فقط به خاطر فرزند پاک توست
گرسر نوشت، شیعه ثانی عشر نوشت
امشب اسیر توست دل مستمند ما
تقدیم مادرت صلوات بلند ما

تا سامرا ز فیض وجودش صفا گرفت
حتی بهشت هم شرف از سامرا گرفت
می داد بوی فاطمه قنداقه اش عجیب
عطری عجیب عرش خدا را فرا گرفت

عرش خدا ز جاذبه اش در شگفت شد
فرش از تبرکِ نفسش ارتقا گرفت
باب المراد اوست عجب نیست گر کسی
عیدی ز دست مرحمتش کربلا گرفت
افسانه نیست لطف امام همام ما
این است آن امیر که دست گدا گرفت
خوشحال گشته فاطمه از این ولادتش
همنام با عمو شده خوش به سعادتش

امیر عظیمی

سری که سجده کرده برپای دل به قصد قربت و تولای دل
با ننگه حضرت زهرای دل آمده تا عالم بالای دل
دیده قد و قامت رعناى دل بنده شده، بنده آقاي دل
گرفته از جنّ و ملک برتری از برکات حسن عسکری

صورت زیبایش، چنان ماهتاب روز ازل جلوه نمود از نقاب
به باد داد آبروی آفتاب به زلف خود داد کمی پیچ و تاب
ربود از ملائک احساس خواب به خواب دلبران خود شد عذاب
روز ازل شد بخدا محشری از برکات حسن عسکری

از برکاتش دل ما روشن است از کرمش هر دو سرا روشن است
شمس و قمر، ارض و سما روشن است خانه کعبه خدا روشن است
چراغ محراب و دعا روشن است او حسن دوّم دین من است
گشته خدا به دین من مشتری از برکات حسن عسکری

کیست حسن؟ اسم شب عاشقان ذکر شریف لب پیغمبران
ابن رضای سوم شیعیان سیزدهم یوسف زهرا نشان
عشق دل حضرت صاحب زمان ستاره یازده آسمان
شیعه توره به آسمان می بری از برکات حسن عسکری

ای حَسَنِ حُسَنِ جمال نبی کمال دین حق، کمال نبی
به آسمان ها پروبال نبی لعل لب آب زلال نبی

وصال حضرتت وصال نبی مثال هیبتت مثال نبی
شعر شده مدیحهُ دیگری از برکات حسن عسکری

چه خوش بُود به این سراسر زدن کبوتر حرم شدن پر زدن
بر در او آمدن و در زدن درب خدای ذرّه پرور زدن
باز نشد درب، مکرّر زدن از عشق او به سیم آخِر زدن
حیدری ام، حیدری ام، حیدری از برکات حسن عسکری

ای حرمت کعبه اهل ولا کعبه کجا مدفن پاکت کجا
وا اَسفا دشمن زخم آشنا هتک نموده است حریم تورا
حال که ناامن شده سامرا شد حرم مطهّرت قلب ما
به کعبه می‌کند دلم سروری از برکات حسن عسکری

محمد جواد شیرازی

اشکم دو چشمه بر لب مژگان درست کرد
در خشکسالِ عاطفه باران درست کرد
بشکن دل مرا که شکایت نمی‌کنم
کار مرا همین دل ویران درست کرد
حالم گرفته بود و دلم غرق خون ولی
حال مرا نوای "حسن جان" درست کرد
کاری که با رکوع و سجود و دعا نشد
آخر توسل به کریمان درست کرد
شک داشتم به سینه که برهان نظم چیست؟
زلف نگار در دلم ایمان درست کرد
حق است خالق که برای عباد خویش
شاهی ز نسل شاه خراسان درست کرد
در حیرتم چه کرد دو چشمش که اینچنین
از مرغ لال، مرغ غزلخوان درست کرد
دستی به روی سینۀ گمراه من کشید
از کفر محض عبد پیشیمان درست کرد
روی لبم رسید نوای حسن حسن
در هر تپش... به هر نفس و دم زدن حسن

دل دل کنان رسیده ام اما نمی‌روم
با جام خالی از لب دریا نمی‌روم
با صد امید آمده ام سمت سامرا
میخانه دایراست به صحرا نمی‌روم
از پای سفره‌های حسن‌های اهل بیت
عالم اگر زنند بفرما... نمی‌روم
آلوده اش شدم که شفاعت کند مرا
بیهوده سمت توبه و تقوا نمی‌روم
در دوزخ فراق بسوزم مرا خوش است
بی درد عشق، جنّت الاعلی نمی‌روم
کهف الوری حسن، شب احیای من حسن
بی مهر دوست مجلس احیا نمی‌روم
خود را کشانده ام به در خانه کریم
سنگم زنند هم من از این جا نمی‌روم
امشب به دور خال لبش چرخ می‌زنم
فردا طواف چشم، جداگانه می‌روم
وقتش رسیده است، عجب محشری شده است
می‌لاد حضرت حسن عسکری شده است

رحمان نوازی

آنقدر رفت که در ثانیه‌ها هم گم شد
بعد آنسوی زمان پنجره‌ای در قم شد
و همین زائره سبز زیارتگاهش
در پرواز به سمت حرم هشتم شد
گوشه چادر او روی سر قم افتاد
کآفتاب آمد و تاریکی شیطان گم شد
خاک قم عطر گل یاس گرفت و آنگاه
قم مدینه شد و او فاطمه دوم شد
یازده کعبه به همسایگی اش آمده اند
یازده مرتبه اینجا حرم مردم شد
جمع بودند در اینجا همگی تا اینکه
جمکران آمد و همسایه این خانم شد

همدی مقیمی

سلام ای صاحب شأن و مدارج
تو روح عصمتی معصومه هستی
بهشت مطلق شهر قمی تو
خلایق گرد رویت در طوافند
ز تو خورشید کسب نور کرده
به سویت هرچه حاجت دار، راهیست
حریمت مرکز عشق دو عالم
دل پاک ائمه بی قرارت
بین زوار قبر انورت را
عزادارت زمین و آسمانند
دلت در طوس و پاداره نهادی
تو درد و رنج بسیاری کشیدی
چو دیدی بی کس و بی یار ماندی
تمام شیعیان با قلب مسرور
به خاک مقدمت بوسه نشانند
ندیدی تو یقین در آن میانه
تو دیگر سیلی کافر ندیدی
ندیدی سنگ بر پیشانی اش را
ندیدی گریه های دختران را
ندیدی همنوا با آه و ناله
اگرچه غصه و غم کم ندیدی
الا ای چهره ات ماه منیرم
سلام ای دختر باب الحوائج
تو از روز ازل در دل نشستی
دلآرام امام هشتمی تو
ملائک بردت در اعتکافند
ز شرمت ماه، رخ، مستور کرده
گدایی بردت چون پادشاهیست
به این گلزار دعوت کن مرا هم
مزار حضرت زهرا مزارت
که می جویند اینجا مادرت را
غم و درد دل تو بی کرانند
برادرهای خود از دست دادی
ولی روی برادر را ندیدی
غمین خود را به شهر قم رساندی
به استقبال تو با شادی شور
ز بام خانه ها گل می فشانند
اثر از کعب نی یا تازیانه
به روی نی سر دلبر ندیدی
به روی نیزه قرآن خوانی اش را
ندیدی سنگ بازی با سران را
به زیر دست و پا طفل سه ساله
نگاه تلخ نا محرم ندیدی
برای عمه ات زینب بمیرم

قاسم نعمتی

دیده بر راهم و با گریه کمی آرامم
محتضر، خسته از این بی کسی ایامم
از همان کودکی ام روزی من هجران شد
چهارده سال هم از وصل پدر ناکامم
از تو یک نامه فقط مانده برابم چه کنم؟
شده تسکین به همین نامه کمی آلامم
چقدر خوب شد اینجا سروکارم افتاد
میهمانِ قم و این سلسله خوش نامم
چشم ناپاک نیفتاده سوی محمل من
فکر آوارگی زینبو شهرِ شامم
جز سلام، از همه یک بی ادبی نشنیدم
سربازار ندادست کسی دشنامم
داغها دیدم اگر بی کس و تنها نشدم
دست بسته سر هر کوچه تماشا نشدم

عزتم را نشکستند خیالت راحت
غیرتم را نشکستند خیالت راحت
پَرِ خاکی ننشسته است روی چادر من
حرمتم را نشکستند خیالت راحت
مثل کوفه وسط خطبه من کف نزدند
صحبتم را نشکستند خیالت راحت

دست بر سینه مودب همه ره وا کردند
شوکت‌م را نشکستند خیالت راحت
با لگد باز نکردند در بیت النور
خلوتم را نشکستند خیالت راحت
قم کجا شام کجا غربت سادات کجا
سر بر نیزه و دروازه ساعات کجا

دخترِ فاطمه! بازار! خدارحم کند
چادرِ پاره و انظار خدا رحم کند
ما که از کوچه فقط خاطره بد داریم
شود این حادثه تکرار خدارحم کند
یک و زن و قافله و خنده نامحرم‌ها
بر اسیران گرفتار خدا رحم کند
یک شبه پیرشده‌ی یا زتنور آمده‌ای
یک سر و این همه آزار خدا رحم کند
گیسویت کم شده و این جگرم میسوزد
بر من و زلفِ خم یار خدا رحم کند
ظرفِ خاکستر یک عده هنوز آتش داشت
شعله افتاد به گلزار خدا رحم کند
زنی از بام صدا زد که کدام است حسین
نوبت من شده این بار خدارحم کند
یک نفر گفت اگر بغض علی را داری
سنگ با حوصله بردار خدا رحم کند

قاسم نعمتی

تا که دل را آه سینه راهی قم می‌کند
با نگاهی بر ضریح دست و پا گم می‌کند
آه چون از دل برآید کار آتش می‌کند
بی محابا رخنه‌ای در جان هیزم می‌کند
آن ضریحی که بود گرم طوافش جبرئیل
حضرت حق قبله حاجات مردم می‌کند
هرکه دارد عقده در دل یاد قبری گمشده
هرسه شنبه در حریمت نذر گندم می‌کند
با سلامی نم نم اشک از دو دیده می‌چکد
کاسه خالی ما لبریز از خم می‌کند
نیمه شبها در حرم تا صحن گردی می‌کنم
ناگهان دل یاد قبله گاه هفتم می‌کند
لفظ خواهر گوییا مانوس گشته با بلا
خون زینب در رگان تو تلاطم می‌کند
کس ندیده تا به حالا خواهری گیسوپریش
جستجوی یار زیر نیزه و سم می‌کند
با وجودی که حدود مقتلش را دیده بود
باز هم جسم عزیز مادرش گم می‌کند

محمد جواد پیرجمی

باز هم میشوم کبوترتان
من نمک گیر سفره ات شده ام
مادر من کنیزتان بوده
جای کربلا و طوس و نجف
ما عجم ها چقدر خوشبختیم
اشک هایم دخیل میبندند
از ضریح تو یاس می ریزد
چقدر از مدینه دور شدی
خسته از راه دور آمده ای
مثل مادر خمیده ای اما
محملت پرده داشت شکر خدا
گرچه شد حمله بر عشیره تو
در میان هجوم دست نخورد
شد خزان گرچه نوبهار شما

غصه از همه بریدن تو
گرچه آواره گشته ای خانم
ناقه ات بین ازدحام نرفت
بی برادر میان کوچه ندید
ثبت شد در جریده تاریخ
آمدی شهر قم گلستان شد
غم روی رضا ندیدن تو
گرچه غم دارم از خمیدن تو
بی خطر بود این پریدن تو
پشت مرکب کسی دویدن تو
قصه های به قم رسیدن تو
پیش پایت زمین گل افشان شد

شهر قم بر تو احترام گذاشت
پیش رویت فقط سلام گذاشت
پیر قم با بزرگ مردم قم
سربه پای تو چون غلام گذاشت
بهر تو قم گذاشت سنگ تمام
کی دگر سنگ روی بام گذاشت
کی به قم دختر ولی خدا
پای در مجلس عوام گذاشت
بهترین جای قم سرایت بود
کی میان خرابه جاییت بود

مهدی رحیمی

از دل بی تاب قم بعد از تو غم بیرون نرفت
از تنت تا بعد هفده روز، سَم بیرون نرفت
خانه «موسی» بدون طور، کوه نور شد
نور در واقع ز بیت النور هم بیرون نرفت
بعد شادی آن رفیق نیمه راه از سینه ام؛
هرچه گفتم غم برو، غم از دلم بیرون نرفت
از همان روزی که با ذکر تو دم در سینه رفت
چونکه یا معصومه گفتم بازدم بیرون نرفت
چون دلم راهی مشهد گشت برگرد ضریح
هم از این مجموعه بیرون رفت هم بیرون نرفت
درحقیقت این خودش اوج کریمه بودن است
مجرم از صحن تو حتی متهم بیرون نرفت
ای دل اندر صحن هایش از پریشانی منال
مُحْرِم از حد حریمش یک قدم بیرون نرفت
دست پُر گرچه نیامد هیچ کس اینجا، ولی
دست خالی هم کسی از این حرم بیرون نرفت
از حرم که هیچ، حتی شک ندارم زائرت؛
دست خالی از خیابان اِرم بیرون نرفت

بخش پنجم؛ گلچین مجالس مداحان

فصل اول؛ شهادت امام حسن عسکری علیه السلام

ترکی ۰۱- روضه^۱

دست اجل بار دگر اشتباه کرد
زهري بهار زندگيم را تباه کرد
آتش کشيد بر همه اعضاي جسم من
با خنده شعله‌هاي خودش را نگاه کرد
در تار و پود پيکر من رخنه کرده است
تا مغز استخوان مرا غرق آه کرد

اگر که چاک گريبان من زبان می‌داشت
خبرز سوختن مغز استخوان می‌داشت
روزی که زهر شبي سیه‌تر می‌شد
بی حرمتی حریم حيدر می‌شد
هم بوتۀ یاس را شکستند و هم
در دامن یاس غنچه پير می‌شد

۱. بانوای: حاج حسن خلیج

یادم نمیره اون لحظه‌ای که مادرم از بین در و دیوار اول
صدا زد یا رسول الله! یا ایتا! به دادم برس. بعد صدا زد پسر
مهدی کجایی... اما حرف عوض کرد؛ فرمود نه! هیچ کدوم
نیاین، فضا تو بیا. فضا بیا بچم کشتن...

ترک ۰۲- روضه^۱

یازده بار جهان گوشه زندان کم نیست
کنج زندان بلا گریه باران کم نیست
سامرای شده ام راه گدایی بلام
لقمه نانی بده از دست شما نان کم نیست^۲
قسمت کعبه نشد تا که طوافت بکند
به دل کعبه همین داغ فراوان کم نیست
جان یازده بار به جای تو به مشهد رفتم
بپذیرش به خدا حج فقیران کم نیست^۳

ظرف آب رو دادن دست آقا امام حسن عسکری انقده
رعشه به این دست افتاد، چندین بار این کاسه آب خورد به
دندون آقا..

زخم دندان تو و جام پر از خونابه
ماجرایست که در ایل تو چندان کم نیست
بوسه جام به لبهای تو یعنی این بار
خیزران نیست ولی روضه دندان کم نیست^۴

۱. با نوای: حاج حسن خلیج

۲. این زمزمه یعنی آقا کارت دارم؛ این ناله یعنی آقا دارم در می‌زنم؛ این گریه‌ها یعنی حالا که سفره روتو داری جمع می‌کنی تکلیف این دو ماه و چند روز مارو روشن کن... ای آقای جوون مرگم...

۳. آقا امروز ما دو تا عزا داریم؛ اول و بزرگترین عزامون شهادت شماست، عزای دوممون اینه که دیگه از امروز باید این پیرهن مشکی هارو دراریم. آقا جان از فردا دربه در میشیم. کجا بریم، کجا سرسفتون بشینیم. چجوری بهانه پیدا کنیم بگیم صلی الله علیک یا ابا عبدالله الحسین... فرمودن بانی سیاه کوبی مجالس امام حسین و حسینیه‌ها و خونه‌هایی که مال امام حسینیه امام رضاست. اگه آقا جان این خونه دل مارو قابل دونستی و اول محرم سیاه پوش کردی برا حسینیت، میشه آقا امروز این سیاه پوشیا رو جمع نکنی از تو دل ما. دل ما همیشه ماتم کده حسینیه.

۴. سید حمید رضا برقی

من گمان می‌کنم همان لحظاتی که جام به لبها و دندانهای آقا اصابت میکرد، آقا زیر لب هی می‌گفت لا یوم کیومک یا ابا عبدالله... هیچ روزی مثل روز تو نیست. حسین جان مگه فرقتش چیه؟! اینجا ضربه به لبها و دندان آقا می‌خورد، پسر سه چهار پنج سالشم داشت میدید. اومد ظرف رو گرفت آرام به لبهای بابا نزدیک کرد. کسی تعدی نکرد، کسی جسارت نکرد. اما گوشهٔ مجلس یزید دیدن نازدانه هی رو پنجهٔ پا بلند میشه عمه صدا صدای بابامه. بابام داره قرآن می‌خونه. این آقائه چرا با چوب میزنه؟!

کنار امام حسن یه چند نفر بودن مهدی رو بغل گرفتن، نوازش کردن. اما تو مجلس یزید وقتی زینب دید نازدانه مضطرب شد، بلند شد فریاد زد: بی ادب نزن! خودم دیدم این لبها رو بابام می‌بوسید. خودم دیدم این لبها رو مادرم می‌بوسید. خودم دیدم این لبها رو جدم رسول الله می‌بوسید. صدا زد آی تازیانه دارا این زن کیه با امیر اینجور حرف میزنه؟ چرا ساکتش نمی‌کنید؟ ریختن سر زینب...

ترک ۰۳- روضه^۱

باید که دنیا فصل در فصلش خزان باشد
وقتی که با تو آنقدر نامهربان باشد
ای کاش آقا میشد امشب زائرت باشم
جایی که فرزندت در آنجا روضه خوان باشد
دریایی از رنج و مصیبت موج خواهد زد
پای حسن هرگاه جایی در میان باشد
وقتی حسن باشی دگر جای تعجب نیست
سقف مزار تو زمانی آسمان باشد
وقتی حسن باشی دگر جای تعجب نیست
وضعت میان خانه چون زندانیان باشد
وقتی حسن باشی دگر جای تعجب نیست
خون دلت از کنج لبهایت روان باشد
آری حسن بودی ولی هرگز ندیدی که
در کوچه روی مادرت چون ارغوان باشد^۲
سخت است تشنه باشی و لبهای لرزانت
حتی برای آب خوردن ناتوان باشد

فرمود عقیل میری تو این حجره کناری گل پسر رو می بینی،
میری دستش می گیری میاری کنار بسترم. عقیل میگه اومدم
دیدم آقایی مه پاره سر به سجاده گذاشته، انگشت سبابه به

۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

۲. این امام حسن الهی قربونش برم خیلی براش سخت گرفتن. تو خونش زندانی بود. تنها امامی است که حج مشرف نشد. لذا میگن هر موقع رفتی حج به نیابت از امام عسکری هم طواف کن. اما این حسن کجا اون حسن کجا... آخ الهی بمیرم برا اون حسنی که دستش تودست مادرش بود... این ایام، ایام شورای سقیفه ملعونه است. دستش تودست امام حسن بود، میگه چنان سبلی تو صورت مادرم زد به مرتبه اوضاع تو کوچه برام دگرگون شد. نگاه کردم دیدم گوشه ای از کوچه مادر داره با دست دنبالم می گرده...

سمت آسمان گرفته، ایستادم نماز امام زمان تمام شد. گفتم آقازاده باباتون من فرستاده شما رو ببرم کنار بستر. از جا بلند شد حرکت کرد. تا در باز شد امام عسکری نگاهش به روی گل پسرش افتاد. صدا زد یا سید اهل بیته اسقنی الماء... منتظرم تو بیای ظرف آب رو به لبهام برسونی. امام زمان اومد ظرف آب آورد. اما انقدر دست بابا می لرزه از شدت زهر، دیدم این ظرف آب هی محکم به دندانهای مبارک می خوره...

هنگام برخورد لب با کاسه آب است
وقت ادای روضه‌های خیزران باشد^۱
باید بگیم آقا جان نتونستی خودت آب نوش جان کنی،
اما آقازاده ات اومد کنار بستر آب به لبان نازنینت رسوند.
اما نمی دونم در عالم مکاشفه یا در عالم رویا بود، اما کنار
گودال شنید بابا داره براش می خونه عزیز دلم این روضه رو
تو برسون به گوش گریه کنانم. بگو شیعتی مهما شربتم ماء
عذب فاذکرونی او سمعتم بغریب او شهید فاندبونی...
من حسین سرجدایم سربریده از قفایم

۱. محمد بیابانی

ترک ۰۴ - روضه^۱

صحن و سرای پاک تو مسجد آسمان
قبر تو کعبه دل و صحن مطاف جان
زوار هر شب حرمت صاحب الزمان
کوری چشم دشمنت ای قبله جهان
تنها نه سامره همه عالم دیار توست
هر جا رویم در بغل ما مزار توست^۲

قبر مطهر تو اگر چه خراب شد
یا بر حریم تو ستم بی حساب شد
وان دلربا ضریح نهان در تراب شد
هر چند قلب شیعه از این غم کباب شد
هر روز قبه تو فروزنده تر بود
جاه و جلال و مرتبه ات زنده تر بود^۳

شنیدید زهر دادن به آقا. هر کدوم از این زهرایی که به حضرات دادن هر کدوم یه خاصیت ویژه داره. آقا امام رضا رو زهر دادن چنان بی رمق شد، دیگه نمی‌تونست به راحتی راه

۱. با نوای: حاج احمد واعظی

۲. خیلی به این آقای بزرگوار حواسمون باشه؛ به این معنا که بزرگانی از علما می‌گفتن هر دو امام حسن بزرگوارند. حضرات خیلی کریمن. اون آقا در مدینه که معروفه به کریم اهل بیت، این آقا هم پدر بزرگوار امام زمان. انقدر با پدر عزیزشون اذیت شدن. این آقا که عمر زیادی نداشتن جوان بودن به شهادت رسیدن. همین به نوعی تحت نظر بودن آقا رو نشون میده. لقبشون هم معلومه یعنی پادگان نظامی بوده همونجا. با همون وضعیت به خونشونم حمله کردن. یه ارث ویژه از مادرشون حضرت زهرا دارن. امشب تو این مجلس بارها تشکر کن از مادر... قریونت برم برام امضا کردی امشبم بیام کسی ازم نپرسه با کدام دست... همون دستی که همین روزا کاری کردن بازو ورم کرد...

۳. غلامرضا سازگار

بره. هی چند قدم میرفت دوباره رو زمین مینشست. زهری که به امام حسن مجتبی دادن سوده‌ الماس بود. الماس برنده ترین شیء هست. شیشه رو با الماس می‌برن. الماس رو ریز کرد خدا لعنتش کنه ریخت تو آب حل کرد. تا امام مجتبی اون آب رو خورد از دهن که ریخت پایین از گلو رفت پایین همه رو برید. لذا وقتی که خواهرش طشت گذاشت بی بی هی لطمه میزد. داداش چی به روزت آوردن؟! هر کدوم از زهرها یه همچین ویژگیهایی داشت. دیگه حالا کاری ندارم زهری که به امام عسکری دادن، جوری شد تمام بدن شروع کرد به لرزیدن. رعشه افتاد به بدن امام حسن عسکری. پا می‌لرزید، سر می‌لرزید، دست می‌لرزید. وجود حضرت می‌لرزید. غرق عطش یه کاسه آب برداشت بخوره نمی‌تونست دست می‌لرزید دوباره می‌افتاد. اینجا بود صدا زد بگید مهدی بیاد. قربونش برم آقا زاده اومد کنار بابا نشست کمک کرد آب رو به لبای بابا رسوند. یکی از علما ایشون میگفتن همچین که این کاسه رو به لبای بابا میرسوند هی زیر لب صدا میزد حسین.... دور از ذهنم نیست محبین آقا آب می‌خورن میگن حسین... قربون حسین گفتنت برم. آی جوونا گفتم ریختن خونه امام حسن. گفتم ارث برد از مادرش، ولی...

دشمن اگر چه برد به کاشانه ات هجوم
 اما کسی نزد پس در همسرتورا
 صدای ناله او را ز پشت در شنیدم من
 خدا می‌داند از زینب خجالت می‌کشیدم من
 غریبم من غریبم من

همین نفرین به لب باشد به دشت و کوه و صحرایم

الهی بشکند دستی که سیلی زد به زهرایم

یه روز به امام مجتبی گفتن آقا جانم شما پسر ارشدی از همه بیشتر بیتابی می‌کنی. شما باید کمک کنید بقیه رو آرام کنیم. شما خودت بیشتر از همه گریه می‌کنی دیرتر از همه آرام میشی. اشکای مبارکش ریخت. با گریه فرمود دست از دلم بردار اونچه من دیدم هیشکی ندید. بابام ندید، داداشم ندید، خواهرم ندید. من بودم تو کوچه... خودم دیدم اون بی حیا چجوری اومد جلو. خودم دیدم چجوری مادر میرفت عقب. خودم دیدم چجوری دست نامردش رفت بالا...

دیگه داریم می‌رسیم این همه رو خاکا نشین

بذار تا گوشوارث پیدا کنم از رو زمین

ترک ۰۵- روضه^۱

ای گرد کاروان تو را حسن مشتری
بر خسروان گدای تو را نیز برتری
کنیه ابا محمد نام خوشت حسن
ابن الرضا ولی خدا شهره عسکری
خاک حریم قدس تو را فیض عیسوی
عبد در تو را روش بنده پروری
یک آسمان ستاره زمین بوس آستان
صدها هزار مشتریت گشته مشتری
پایت در آسمان حرمت سرّ من را
از سر من رات بر افلاک رهبری
نام آوران بزند به تجلیل از تو نام
پیغمبران کنند به مهرت پیمبری
با یک نسیم سامره ات می توان گرفت
فیض مسیح از دم بیمار بستری
حاشا که هر حسن، حسن عسکری بود
تو دیگر هستی و دگرانند دیگری
باید پدر تو باشی و مهدی بود پسر
براین گوهر به جز تو کسی نیست گوهری
دردا که گشت معتمد سنگدل تو را
در هشتم ربیع نخست از ستمگری
جا دارد از برای تو گریند روز و شب
جن و ملک زمین و زمان حوری و پری^۲

۱. بانوای: حاج سید مهدی میرداماد

۲. غلامرضا سازگار

چرا گریه کنند؟! آخه گریه داره فرزند خردسال جون دادن باباش بیینه. یا صاحب الزمان سر بابا رو بغل کردی آری سر بابا رو به سینه چسباندی، اما دیگه سر بابات زخم نبود. آقا دیگه سر بابات خونی و خاکی نبود. آقا دیگه سر بابات محاسنش خضاب به خون نبود. یا صاحب الزمان سر بابات بغل کردی، اما دیگه رگاش بریده نبود. قربون اون دختری که نیمه شب سر بغل کرد...

بابا مگه نگفتی برمی گردم بیامی خوام دورت بگردم

عمره رو خیلی خسته کردم

یا صاحب الزمان شما سر باباتون بر داشتید رو پا گذاشتید. اما سری که به بدن وصل بود. خود بابا کمک کرد لحظه آخر تو دامن شما... اما قربون اون دستای زخمی این دختر برم نمیدونم چه بلایی سر این سر آورده بودن، تنهایی سر بغل کرد به سینش چسبوند. فجعلت فمها الی فمه الشریف؛ لباش رو روی لبای باباش گذاشت...

دو نگاهی که داشتم همه عمر تا قیامت نرفته از یادم

نگه اولی که دل بردی ننگه آخری که جان دادم

ترک ۰۶- روضه^۱

زهر افتاده به جان جگرم مهدی جان
لرزه افکنده ز پا تا به سرم مهدی جان
به لب خشک پدر جرعه آبی برسان
که من از سوز عطش شعله ورم مهدی جان
قبل از آنی که به دل زهر اثر بگذارد
گشته از صحنه دیوار و درم مهدی جان
لحظه ای نیست عزیزم که تداعی نشود
وقعه کرب و بلا در نظرم مهدی جان
قدح آب روان تا به لبش شد نزدیک
عطش اهل حرم زد شررم مهدی جان
بشکند دستی که با بغض علی سیلی زد
به رخ عمه نیکو سیرم مهدی جان^۲

دستش داره می لرزه غلامش صدا زد. فرمود برو تو حجره عزیز
دلّم بگو بیاد. میگه وارد حجره شدم دیدم این آقا زاده صورت
به سجده گذاشته. انگشت سبابه رو بالا آورده داره دعا
میکنه برا بابا. گفتم آقا زاده باباتون صداتون میکنه. همچین
که صورت برداشت صورت مثل قرص ماه... مودب اومد
صدا زد مهدی جان... آخه هر چه کردن نتونست حضرت
آب بخوره. فرمود پسر من می خوام تو به من آب بدی. آب
گرفت جلو لبای تشنه و خونی بابا. بابای مظلومم... بابای
غریبم... همین جا یه سوال می کنیم؛ یا صاحب الزمان سن
و سالی نداشتی میدونم بابات جوون بود، میدونم اما تلاش

۱. با نوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

۲. سعید خرازی

کردی گفتمی بابام تشنه از دنیا نره. من بمیرم برا اون آقایی
که تشنه افتاد تو گودال.

همه از خیمه‌ها بیرون دویدند ولی سالارزینب راندیدند
یکی میگه ذوالجناح آقام چه کردی؟! یکی میگه ذوالجناح
مولام چه کردی؟! یکی میگه ذوالجناح داداشم چه کردی؟!
یه وقت دیدن یه دختر همه زنا رو کنار زد. همچین که
اومد جلو ذوالجناح دیدن سکینه میخواد چه کنه. دستش
بالا آورده. انداخت گردن ذوالجناح، اسب بابا میدونم بابام
کشتن، اما ازت یه سوال دارم؛ بگو ببینم آیا به بابام آب
دادن یا نه...

هر چه می‌گفت که من تشنه لبم سنگ زدند
نالهاش در دل کوفی اثری داشت نداشت

ترک ۰۷- روضه^۱

عزا گرفته یوسف زهرا یتیم شده سلاله طاهرا
بمیره نوکرت شدی تنها
سرت سلامت

یه عبد خسته داره می باره روزات دیگه مثل شبا تاره
از این عزا خدا عزاداره
سرت سلامت آقا
فدای شال ماتمت آقا فدای اشک نم نمت آقا
بذار بمیرم از غمت آقا
سرت سلامت

هوای آسمون شده بارون از این مصیبت چشا گریون
غریب بودن امام حسنهامون
آقام غریبه
برای غربتتش دلم خونه غریبش کسی نمی دونه
حتی مزارشم تو زندونه
آقام غریبه
با زهر کینه از همه سیر شد فداش بشم چه زود زمین گیر شد
جوون بود آقامون یهو پیر شد
براش بمیرم

پیرن سیا خدا نگهدارت شال عزا خدا نگهدارت
امام رضا خدا نگهدارت
دلم گرفته

۱. بانوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

آگه که گریه کردم این شبها اجازه داده مادرت زهرا
حالا شباً کجا برم آقا
دلّم گرفته
غریبی تو ما رو عاشق کرد برا تو مادر تو هق هق کرد
سه ساله تو خرابه‌ها دق کرد
برات بمیرم

ترک ۸+ - زمینه^۱

دور از مدینه غصه دارم غربت شده همه کسم ای خدا
بار سفر بستم امشب میرم برا همیشه از سامرا
می سوزم میون بسترم رسیده نفس آخرم
تو جوونی دارم ای خدا می میرم شبیه مادرم
آه می کشم با نفس شعله ورم
آه می کشم از غم مهدی پسرم
آه غریبم ای خدا

کارم دیگه تمومه امشب اینجا منم و غصه و چشم تر
با کی بگم از این غریبی بودم توخونه حتی تحت نظر
درسته شیعه تو غربته تو کار خدا یک حکمته
دعا میکنم واسه ظهور که دیگه زمان غیبه
آه می کشم قبرمه پیش پدرم
آه می کشم از غم مهدی پسرم
آه غریبم ای خدا

مهدی بیاره ظرف آبی از زهر داره می لرزه دستای من
یاد ساقی کربلام و داره می باره اشک چشمای من
نمیره روی نیزه سرم نمیره اسیری خواهرم
شبیه حسین جدم دیگه نمیشه بی کفن پیکرم
آه می کشم تو روضه های آخرم
آه می کشم از غم مهدی پسرم
حسین وای

۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

ترک ۹- -زمینه^۱

الا ای حجت خدا یا حسن نور کبریا
نداری این شبا توی سامرا زائری آقا
بمیرم برا دل آقایی که می ریزه اشک عزا برای تو
کاش میشد کنار آقامون همه سینه می زدیم تو سامرای تو
دلهامون غم داره اشکامون می باره جگرامون شده زغم پاره
یا امام الغریب مولانا حسن

من بمیرم که عمرتون مثل مادر چه کم گذشت
مثل اجداد پاکتون همه با درد و غم گذشت
وای از اون لحظه ای کز آتش زرد لرزه افتاد به پای تا سرتون
مثل شمعی که داره آب میشه قطره قطره آب شد پیکرتون
گشته بیدادی از نفس افتادی یاد جدت حسین جان دادی

۱. با نوای: حاج احمد واعظی

ترک ۱۰- نوحه^۱

امشب عالم زغم روضه خوان است
صاحب روضه صاحب زمان است
تسلیت یابن زهرا جان به قربانت آقا
توسیه پوشی از داغ بابا در کجا روضه ات گشته برپا
گریه می بارد نگاهت من فدای اشک و آهت
یابن زهرا یابن زهرا

وقت زاری و نوحه گری شد
ماتم حضرت عسکری شد
غربتش بیکران بود خسته از این و آن بود
مثل زندان برایش جهان بود شد زمین گیر اگر چه جوان بود
قلب شیعه بیقرارش مانده در غربت مزارش
یابن زهرا یابن زهرا

گر چه بر خاک حجره فتاده
شکر حق تشنه لب جان نداده
فاطمه سینه زن شد سامرا بی حسن شد
گر چه مظلوم دور از وطن شد شکر الله که آخر کفن شد
این نوای عالمین است بی کفن تنها حسین است
وا حسینا و احسینا

۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

ترک ۱۱ - واحد ۱

بیا مهدی جان کنارم که در حال احتضارم
دم آخربین بستر برایت دلشوره دارم
امان از غم فردای مهدی
امان از دل تنهای مهدی
امان از مصیبتهای مهدی
غریبم غریب سامرایم

شبیه زهرا جوانم غریبی برده امانم
خدایا این زهر کینه زد امشب آتش به جانم
خدایا خزانی شد بهارم
به سینه نفس دیگر ندارم
کنار پدر باشد مزارم
غریبم غریب سامرایم

اگر می سوزد تن من شده وقت رفتن من
شبیه جدم به غارت نرفته پیراهن من
به صحرا نمانده پیکر من
بریده نگشته حنجر من
اسیری نرفته دختر من
غریبم غریب سامرایم

۱. با نوای: حاج عبدالرضا هلالی

ترک ۱۲ - واحد^۱

نور دل پیغمبری سلطان ملک دلبری
ای آیه‌های کوثری جانم امام عسکری

ای مقصد دلدادگی در عزت و آزادگی
بر هر دو عالم سروری جانم امام عسکری

ای جان فدای غربتت در اقتدار و هیبتت
چون ذوالفقار حیدری جانم امام عسکری

کلام تو نور هدی از همه خوبان سری
مات تو ذات کبریا جانم امام عسکری

اگر چه عاصی و بدم با اشک چشمم آمدم
زنم به خانه ات دری جانم امام عسکری

به سرهوای سامرا منم گدای سامرا
به آه و چشمان تری جانم امام عسکری

سوز دلم از غم تو زنده شده از ماتم تو
داغ علی اکبری جانم امام عسکری

۱. با نوای: کربلایی وحید یوسفی

ترک ۱۳ - شور'

غریب سامرا حبیب آشنا
برای تو زبون گرفته امشب آسمون
عزیز فاطمه عزیز مصطفی
چرا بهار عمر تو دیگه شده خزون
امام عسکری
مولا امام عسکری آقا امام عسکری
مثل امام مجتبی تنها امام عسکری

مظلوم امام عسکری مسموم امام عسکری
میره از این دیار غم مغموم امام عسکری
به یاد مادرش دمای آخرش
می خونه نوحه زیر لب به یاد کوچه‌ها
که مادر زدن یه عده بی حیا
خزونی شد شکوفه تموم غنچه‌ها
به یاد کوچه‌ها
مولا امام عسکری آقا امام عسکری
مثل امام مجتبی تنها امام عسکری

بارون امام عسکری محزون امام عسکری
مثل حسین و بیچه هاش دلخون امام عسکری
سیه شده هوا شبیه کربلا

۱. بانوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

بین که تشنه پرزده رو خاک حجره‌ها
نه زیر دست و پا نه روی نیزه‌ها
نمیشه روضه‌ای مثل شهید سر جدا
به روی نیزه‌ها

ترک ۰۱- شعرا

کار کساد من به دعای تو پیا گرفت
معراج چشمهای تو زدست مرا گرفت
قبل از رسیدن تو بت قلب من شکست
تو آمدی و کعبه من را خدا گرفت
عطرت اویس قرن ساخت از من و
جان مریضم از نفس تو شفا گرفت
پیغمبر حرا شده‌ای تو نیامده
زها شبیه سیب به قلب تو جا گرفت
باید جهان جهان مجدد بیاورد
شاید دوباره مثل تو احمد بیاورد

عرض دعا به محضرتو می‌برم زیاد
دور و بر تو ریخته بال و پرم زیاد
ای لعل آن لب شکرینت شراب من
بوی تو را گرفته لب ساغرم زیاد
خال سیاه تو حجرالاسود من است
دارم به عشق روی تو حب حرم زیاد
من دست و پا شکسته فقط دوست دارم
همچون بلال هم بخری از سرم زیاد
ایمان و دین و هرچه که دارم از آن توست
حال تو کرده حال نماز مرا درست

من غوره ام به باده بدل می‌کنی مرا
تلخم شبیه جام عسل می‌کنی مرا
هوش و حواس و خواب و خوراکم پریده است
چون خواب دیده ام که بغل می‌کنی مرا
اصلا به عرش می‌بری و ناز می‌کشی
اصلا گدای کوچه محل می‌کنی مرا
محو خدا شدی و شدم محوروی تو
داری میان آینه حل می‌کنی مرا
طاق بهشت را دل آواره ام نخواست
چون قوس عرش طاق دو ابروی مصطفاست

دیدیم تاج و تخت سلیمانی تو را
خواندیم آیه‌های مسلمانی تو را
حاتم گدای خانه سلمان شده است چون
دارد به دست قیجی سلمانی تو را
هم می‌کشیم صورت خود را به خاک پات
هم می‌چشمیم مزه دربانی تو را
تو سفره ات وسیع‌تر از هردو عالم است
دادند دست فاطمه مهمانی تو را
عین هم اند احمد و صدیقه با علی
شد کلنا محمد و ما کلنا علی

اسفند ماست دور سر تو علی علی
دایم دعای هر سفر تو علی علی
تو شهر علم هستی و خود گفته‌ای که هست
کلا صدای زنگ در تو علی علی
وقت خوش و بش تو و زهرا عبادت و
راز و نیاز مختصر تو علی علی

ترک ۰۲- شعر^۱

خوبان روزگار حقیر محمدند
خورشید و ماه هردو اسیر محمدند
پیغمبران تمام بشیر محمدند
یک جلوه از جمال منیر محمدند
آفتاب و خیل رسل اختر آمده
عید امام صادق و پیغمبر آمده

ای آمنه تو خود صدف کل سرمدی
ز این رتبه بر زنان عالم سرآمدی
بنت وهب، نه مام گرامی احمدی
اینک به خود ببال که ام محمدی
هستی محیط نور از این گوهر آمده
عید امام صادق و پیغمبر آمده

اینست آنکه بتکده زیر و زبر کند
زانگشت خویش معجزه شق القمر کند
خود را تمام عمر چراغ بشر کند
شام سیاه عالمیان را سحر کند
در دامن تو مهر جهان پرور آمده
عید امام صادق و پیغمبر آمده

۱. بانوای: حاج سعید حدادیان

امشب رسل رسول خدا را صدا زنند
بتها به کعبه دم ز رسول خدا زنند
هریک دم از ثنای محمد جدا زنند
دست دعا به دامن آن مقتدا زنند
گویند بت شکن ز سوی داور آمده
عید امام صادق و پیغمبر آمده

ای بتگران ترانه توحید سر دهید
این مژده بر تمامی نسل بشر دهید
از لحظه شکستن بتها خبر دهید
پیغام از ولادت پیغامبر دهید
ظلمت رها کنید که روشنگر آمده
عید امام صادق و پیغمبر آمده

شب عید است ای پیغمبر حق
کن اجابت تو این دو خواهش را
اول از لطف خویش کن نابود
در جهان فتنه‌های داعش را
دوم از فتنه‌های وهابی
کن تهی کعبه نیایش را

ترک ۳-۰- شعر ۱

شمس رویت همیشه تابنده است
ابرویت ذوالفقار برنده است
دلت از مهر و عشق آکنده است
نام احمد تو را برازنده است
یا محمد که هر دو زبینه است

مست جامت شدم خدا را شکر
صید نامت شدم خدا را شکر
بعد رامت شدم خدا را شکر
و به نامت شدم خدا را شکر
هراسیری به تو پناهنده است

خانواده به خانه محتاج است
موپیشان به شانه محتاج است
مرغ برآب و دانه محتاج است
نوکرت بی بهانه محتاج است
دست لطفت ز بس که بخشنده است

زینت دوش تو حسین و حسن
عطر تو برده عطر و بوی وطن
شاهد حرف من اویس قرن
بتکان بازهم عبا، دل من...
برهمین عطر دلنشین بند است

۱. بانوای: حاج محمود کریمی

خطبه‌های فصیح تو دریاست
خنده‌های ملیح تو غوغاست
سینه ما ضریح تو اینجاست
رحمتی و شبیه تو زهراست
نامتان هم مرا خوشایند است

چشم تو کرده بر دلم اثبات
من کجا خواندن از شما هیهات
پس نوشتم به جای ابیات
بر محمد و آل او صلوات
این دعا ضامن فرستنده است

سوره خواندی و از ولی خواندی
هرکجا بی معطلی خواندی
سنگ هم خوردی ولی خواندی
آیه آیه علی علی خواندی
شاهد حرف من خداوند است

بستر تو که جای هرکس نیست
پس خلافت برای ناکس نیست
لایق مسند شما پس نیست
غیر خیبرشکن که رزمنده است

حشر حق است پس اجل حق است
راه توحید از ازل حق است
الحق این حق چون عسل حق است
حق علی و علی مع الحق است
حق علی را به قلب ما کنده است

میوه داده است اشک و آه علی
دو جهان شیعه شد سپاه علی
مذهب صادق است راه علی
مثل موجی به تکیه گاه علی
مکتب جعفری خروشنده است

وارد مدینه شد سوال داشت. دیر آمد. گفت از پیغمبر اکرم سوال دارم. گفتن دیر آمدی برو از این آقا سوال کن. علی را نشونش دادن. هرچی سوال کرد امیرالمومنین واضح و مستدل و مستند جواب عنایت فرمودند. طرف آخرش نگاه به امیرالمومنین کرد. گفت پیغمبر از دنیا رفته؟ فرمود بله. پس شما پیغمبر نیستی؟ فرمود: انا عبد من عبید محمد.. پیغمبر اکرم فرمود من رو خدا تربیت کرده. علی رو هم من تربیت کردم...

غم و غصه دوباره تحریم است	روز میلاد و روز تکریم است
شب شب و روز عرض تبریک و	لحظات قشنگ تعظیم است
بدهم مزدهای به خسته دلان	عشق آمد زمان ترمیم است
صبح صادق ظهور خواهد کرد	حال و روز زمانه بدخیم است
می رسد آن امام خوبی که	کار و بارش همیشه تعلیم است

سردبیر مراجع دنیا و خدایی خدای تحکیم است
موسم عشق و شور و شادی شد جبرئیل بازهم منادی شد

آیت الله اعظمی در راه پادشاه معظمی در راه
حجت الله عالم هستی و امام مکرمی در راه
فاطمه طینتی بدون بدن و علی مجسمی در راه
بندگان خدا هراسی نیست که ولی مسلمین در راه
باشد و نورش آشکار و جلیست جعفرابن محمد ابن علیست

مژده بوی بهار می آید بوی دیدار یار می آید
بوی مولود شهر پیغمبر بوی زلف نگار می آید
به گمانم که روشنی بخشش همه شبهای تار می آید
پسری از سلاله زهرا مایه افتخار می آید
صاحب علم و حلم و فضل علی وارث ذوالفقار می آید
ششمین پادشاه ملک زمین ششمین شهسوار می آید
پیرو استاد مکتب شیعه صاحب اقتدار می آید
سوی ما خاکیان مسافر عرش چقدر با وقار می آید
سومین نسل پاک صلب حسین عشق پروردگار می آید
ششمین پادشاه عالمین آمد نوّه حضرت حسین آمد

ترک ۰۴ - شعر^۱

مسجد یکی مناره یکی و اذان یکی است
قبله یکی کتاب یکی آرمان یکی است
مارا به گرد کعبه طوافی است مشترک
یعنی قرار و مقصد این کاروان یکی است
فرموده است واعتصموا لا تفرقوا
راه نجات خواهی اگر ریسمان یکی است
توحید حرف اول دین محمد است
اسلام ناب در همه جای جهان یکی است
مکریهود عامل جنگ و جدایی است
پس دشمن مقابلمان بی گمان یکی است
سنی و شیعه فرق ندارد برایشان
وقت بریدن سرمان تیغ شان یکی است
سادات پیش اهل تسنن گرامی اند
اکرام و احترام به این خاندان یکی است
دشمن دسیسه توبه جایی نمی‌رسد
تا آن زمان که رهبر بیدارمان یکی است

عمریست بیقرار به سر می‌بریم ما
بر این قرار تا نفس آخریم ما
ما را به سر هوای شهیدان بی سراسر است
از سر گذشته ایم چو بر این سریم ما
نام حسین محشر عظمای جان ماست
جان دادگان زنده این محشریم ما

۱. بانوای: حاج سید مهدی میرداماد

محشر بپا کنید به فریاد یا حسین
امروز لشگر شه بی لشگریم ما
ما را به دست پرچم شور و بصیرت است
با عشق و شور همدم و هم سنگریم ما
ما امت نه دی و اهل حماسه ایم
مرد جهاد و هم قدم حیدریم ما
حرف ولی ماست که من انقلابی‌ام
در راه انقلاب ز جان بگذریم ما
با طلحه و زبیر بگوییم تا ابد
عماروار همنفس رهبریم ما
"الفتنه اشد من القتل" خوانده ایم
هرگز ز جرم فتنه گران نگذریم ما
با فاتحان بدر ز سازش سخن مگو
امروز رهسپار دژ خیبریم ما
چشم انتظار منتقم آل مصطفی
چشم انتظار معرکه آخریم ما

ترک ۵- شعر^۱

زمین به لرزه درآمد شکست کنگره‌ها
رها شدند خلائق ز بند سیطره‌ها
شبی که آتش آتشکده فروکش کرد
شبی که خاتمه می‌یافت رقص دایره‌ها
صدای مهمهٔ موبدان زرتشتی
هنوز مانده به گوش تمام شب پره‌ها
شب ولادت فرخنده بهاری سبز
شب وفات زمستان سرد دلهره‌ها
دوباه نور و طراوت به خانه‌ها آمد
نسیم آمد و واشد تمام پنجره‌ها
جهان به یمن حضورش بهشتی از برکات
نثار مقدم پر خیر و برکتش صلوات

ستاره‌ها به نگاهی شدند سلمانش
منجمان مسلمان برق چشمانش
ز انبیاء الهی که رفته تا معراج
به غیر از او که ملائک شدند حیرانش
مقام بندگی اش را کسی نمی‌داند
پیامبران اولوالعزم مات ایمانش
شکوه ذکر سماوات را بهم می‌ریخت
نماز نیمه شب و شور صوت قرآنش
اویس‌های قرن را ندیده عاشق کرد
تبسم لب داوودی غزل خوانش

۱. با نوای: حاج سید مهدی میرداماد

شفیع روز جزا گشت و حضرت حق داد
به دست پاک پیمبر کلید رضوانش
امیر و قافله سالار کاروان نجات
نثار مقدم پر خیر و برکتش صلوات

مسیح مکه شد و نبض مرده را جان داد
به مرگ دخترکان قبیله پایان داد
خرافه‌های عرب را اسیر حکمت کرد
به جای تیغ جهالت به عشق میدان داد
نماز شکر سپیدارها چه دیدن داشت
همان شبی که سپیده اذان باران داد
نبی است پیر خرابات و ساقی اش حیدر
در ابتدا به علی او شراب عرفان داد
تبسمش به کسی چون بلال عزت داد
مسیر اصلی دین را نشان انسان داد
چقد فاصله مان تا بهشت کمتر شد
برات مردم ایران به دست سلمان داد
شب تجلی مهتاب روشن عرصات
نثار مقدم پر خیر و برکتش صلوات

کبوتری نشدم تا کبوترش باشم
دخیل گنبد سبز و مطهرش باشم
زمان نداد اجازه تا مشق عشق کنم
غلام مساله آموز منبرش باشم

چقدر دیر رسیدم سر قرار وصال
نخواست که عمار محضرش باشم
قبول! شیعه خوبی نبوده ام اصلاً
نشد که حلقه به گوش برادرش باشم
خدا کند که مرا از قلم نیندازد
بهشت مست می‌جام کوثرش باشم
به حال و روز خودم فکر می‌کنم انگار
قرار بوده که گریان دخترش باشم'

مرحوم مفید نقل می‌کند می‌گه فردای قیامت همه امته‌ها به پیغمبرای خودشون پناه می‌برن. هر امتی، امت حضرت نوح به حضرت نوح، امت حضرت موسی به حضرت موسی. هر امتی پیغمبر خودش صدا می‌زنه. همه امته‌ها پیغمبر خودشون صدا می‌زنن. به پیغمبر خودشون پناه می‌برن. پیغمبران امم مختلف پیغمبر مارو صدا می‌زنن. می‌دونستی پیغمبر ما اولین حرفش تو محشر چیه؟! همه به پیغمبر ما پناه آوردن. اما پیغمبر ما به یه نفر دیگه پناه می‌بره صدا می‌زنه خدا فاطمه ام کجاست؟ بعد مادرم که میاد وسط محشر ندا میرسه فاطمه یه خواسته‌ای یه حاجتی از من خدا بخواه. اول حرفی که مادر می‌زنه می‌گه خدا دل‌م برا حسینم تنگ شده....

ترک ۰۶ - شعر ۱

زمین آسمان مکه آن شب نور باران بود
و موج عطر گل در پرنیان باد می پیچید
امید زندگی در جان موجودات می جوشید
هوا آغشته با عطر شفا بخش بهاران بود
شبی مرموز و رویایی
به شهر مکه مهد پاک جانان دختر مهتاب می خندید
شبانگه ساحت ام القرا در خواب می خندید
ز باغ آسمان نیلگون صاف و مهتابی
دمادم از ستاره می شکفت و آسمان پولک نشان می شد
صدای حمد و تهلیل شباوزان خوش آهنگ
به سوی کهکشان می شد
دل سیاره‌ها در آسمان میل طپیدن داشت
و دست باغبان آفرینش در چنان حالت
سر گل آفریدن داشت
شگفتی خانه ام القرا در انتظار رویدادی
شب جهل و ستمکاری به امید طلوع بامدادی
سراسر دستگاه آفرینش اضطرابی داشت
و نبض کائنات از انتظاری دم به دم میزد
همه سیاره‌ها در گوش هم آهسته می گفتند
که امشب نیمه شب خورشید می تابد
ز شرق آفرینش اخترا می تابد
در آن حال آمنه در عالم سرگستگی می دید
به بام خانه اش بس آبشار نور می بارد

۱. بانوای: کربلایی حنیف طاهری

و هر دم یک ستاره در سرایش می چکد رنگین و نورانی
ازین قدرت نمایی هانصیب او شگفتی بود و حیرانی
در آن دم مرغکی را دید با پره‌های یاقوتی و منقاری زمرد فام
که سویش پرکشید از بام

در صحن و سرا پرزد

و پره‌های پرندین را به پهلوئی زن درد آشنا سایید
به ناگه درد او آرام شد آرام

به کوته لحظه‌ای گرداند سررا آمنه با هاله امید

تنش نیرو گرفت و در دلش نور خدا تابید

چو دید آن حاصل کون و مکان و لطف سرمد

دو چشمش برق زد تا دید رخشان چهره احمد را

شنید از هر کرانه عطر دل آویز محمد را

سپس بشنید این گفتار وحی آمیز

الا ای آمنه‌ای مادر تقوا

الا ای آمنه‌ای مادر پیغمبر خاتم

سرایت خانه توحید ما باد و مشید باد

سعادت همزه جان تو و جان پیغمبر باد

بدو بخشیده ایم ای آمنه‌ای مادر تقوا

صدای دلکش داوود و حب دانیال و عصمت یحیی

به فرزند تو بخشیدیم کردار خلیل و قول اسماعیل و حسن چهره یوسف

شکیب موسی عمران و زهد و عفت عیسی

بدو دادیم خلق آدم و نیروی نوح و طاعت یونس

وقار و صولت الیاس و صبر بی حد ایوب

بود دل‌بند تو محبوب بود فرزند تو یکتا

سراسر پاک سراسر خوب

دو گوش آمنه بروحی ذات پاک سرمد بود
 دو چشم آمنه در چشم رخشان پیمبر بود
 که ناگه دید روی دخترانی آسمانی را
 به دست این یکی ابریق سیمین
 درکف آن دیگری طشتت زمرد بود
 دگر حوری پرندی چون گل مهتاب در کف داشت
 پیمبر را چو مروارید غلطان شستشو دادند
 سپس از آستین کردند بیرون دست قدرت را
 زدند از سوی درگاه خداوندی
 میان شانه‌های حضرتش مهر نبوت را
 سپس در پرنیانی نقره گون آرام پیچیدند
 از آنجا آسمانی دختران بر عرش کوچیدند
 همان شب قصه پردازان ایرانی خبر دادند
 که آمد تک سواری در مدائن سوری نوشروان
 و گفت ای پادشه آتشکده‌ آذر گشسب ما
 که صدها سال روشن بود خاموش شد خاموش
 یه یثرب یک یهودی بر فراز قله‌ای فریاد سرداد
 که امشب اختری تابنده پیدا شد
 و این اختر نجم درخشان فرزند عبدالله
 نوین پیغمبر پاک خداوند است
 و انسانی کرماند است
 یکی مرد عرب اما بیابان گرد و صحرائی
 قدم بگذاشت در ام القرا این شعر خوش برخواند
 که‌ای یاران مگر دیشب به خواب مرگ پیوستید

چه کس دید از شما آن روشنان آسمانی را
 که دید از مکه آن ماهتاب پرنیانی را
 زمین آسمان مکه دیشب نور باران بود
 هوا آغشته با عطر شفا بخش بهاران بود
 بیابان بود و تنهایی و من دیدم
 که از هرسو ستاره در زمین ما فرود آمد
 به چشم خویش دیدم ماه را از جای خود کردند
 زهر سو در بیابان عطر مشک و بوی عود آمد
 بیابان بود و من اما چه مهتاب دل آرای
 بیابان بود و من اما چه اخترهای زیبای
 بیابان رازها دارد ولی در شهر این اسرار پیدا نیست
 بیابان نقشها دارد که در شهر آشکارا نیست
 کجایی ای عرب ای ساریان پیر تنهایی
 کجایی ای بیابان گرد روشن رای بطحایی
 که اینک برفراز چرخ بینی نام احمد را
 و در هرموج بینی عطر گلبانگ محمد را

ای به جمع انبیا بالا نشین حلقه اهل نبوت را نگین
 خاتم تایید ادیان خدا فتح باب عشق ختم المرسلین
 از همه معشوقه ها معشوق تر در میان عاشقان عاشق تری
 دلنوازی دلنوازی دنوازی نازنینی نازنینی نازنین
 یاپیمبر صاحب خلق عظیم یا پیمبر رحمت للعالمین
 بر زبان تو تلکم دلرباست بر لبان تو تبسم دلنشین
 در سکوت صد سخن حرف عمیق در نگاهت نطق های آتشین

می زدی خنده به روی بردگان
سنگ فرش مرقد سرسبز تو
می گذاری سر به راه تو
هر که با پای دل آید سوی تو
زیر دستت پا گرفت و جلوه کرد
تا ببینی خویش را در آینه
می شدی بامستمندان هم نشین
آسمان آبی عرش برین
تا رود معراج جبریل امین
شک ندارم می شود اهل یقین
آنکه بودش دست حق در آستین
میشدی محو امیرالمومنین

انکار خدای ازلی نتوان کرد
ماتم که علی را به چه تشبیه کنم
تفریق پیمبر از ولی نتوان کرد
تشبیه علی به جز علی نتوان کرد

ترک ۷- - سرود^۱

زلالی آرزو هامون تجلی کرد توی چشمامون
شکفته شد گل شادی به عشق تو رو لبهامون
دل دیوونه ام مست تولای محمد شد
سرشک شادی من شعر زیبای خوش آمد شد
مولا یا رسول الله آقا یا رسول الله

یها اومد بهار اومد دوباره گل به بار اومد
شده دلها رها از غم بده مزده که یار اومد
برای اهل دل از چشم خود نور جلی دارم
منم پیغمبری که در کنار خود علی دارم
مولا یا رسول الله آقا یا رسول الله

صفا اومد مصطفی اومد همه نور انبیا اومد
واسه عیدی دلم میگه یه سفر دیگه کربلا اومد
براین عید ولادت هم جمال دیگری بخشید
خدا بر صبح صادق جلوه های جعفری بخشید
بنگر نور احمد جعفر ابن محمد را
مولا یا رسول الله آقا یا رسول الله

۱. با نوای: حاج سعید حدادیان

ترک ۰۸ - سرود

روی دستای زمین عرش اعلا رو ببین
خبر او آمد او آمده رحمت للعالمین
شب شب عشقه و تب تب شوره و دل شده خونه شیدایی
غصه دیگه بسه آقای می رسه بالقب ابالزهرایی
حک شد رو عرش اعلا او آمده به دنیا
جد مطهر سید الشهدا
مولانا یا احمد یا احمد

توی دلهره های شب سحرشادی دمید
برای ختم ستم نبی خاتم رسید
پا به زمین زده یک نفر او آمده دین خدارو کامل کرده
هرچی بدی بوده هرچی ستم بوده یکجا همه رو باطل کرده
صلی الله علی حی سرمد ابالقاسم احمد
شمس جمال نورانی محمد
مولانا یا احمد یا احمد

مدینه دور از غم پر شور و همهمه
کی به دنیا او آمده جعفر ابن فاطمه
هرکی فقیرت هرکی اسیرت از همه جهان آزاده
لحظه نیت لحظه حاجت لحظه دلای آماده
شیعه جعفری می مانیم باز امشب می خوانیم
منتظر ظهمر صاحب زمانیم
مولانا یا احمد یا احمد

۱. با نوای: حاج سید مهدی میرداماد

ترک ۰۹ - سرود^۱

تویی که بهانه تمام خلقتی نبی رحمتی نبی رحمتی
تویی که نگین خاتم نبوتی نبی رحمتی نبی رحمتی
یوسف و خضرو عیسی چه مشتاق تو
عالمی پرشد از عطر اخلاق تو
رشک جنت میشن گل‌های باغ تو
چه بی همتایی پناه مایی ابالزهرایی
مدد یا مولا

تویی که بهار گلشن حقایقی توصیح صادقی توصیح صادقی
روشنایی بخش این دلای عاشقی توصیح صادقی توصیح صادقی
منبرت داره اعجاز پیغمبری
دین حق زنده از مذهب جعفری
تویی که وارث عزت حیدری
تویی روح و جان سراپا ایمان تمام قرآن
مدد یا مولا

کوچه‌ها پراز شمیم مهر و رافته بهار وحدته بهار وحدته
موسم برادری و عید رحمته بهار وحدته بهار وحدته
عزت دین اسلام هرکس می‌خواد
راهشه همدلی راهشه اتحاد
تا که صبح ظهور آقامون بیاد
ایشالا از راه میاد مثل ماه بقیه الله
مدد یا مولا

۱. بانوای: حاج میثم مطیعی

ترک ۱۰ - سرود^۱

درای آسمون رحمت وا شد عرش الهی رو زمین پیدا شد
فخر نبیین ابالزهره شد دلم غوغا شد
آسمون مکه ستاره بارونه
خورشید آورده آمنه تو خونه
شده ذکر هر دل مبتلا مدد یا نبی مدد مصطفی
سیدنا یا رسول الله سیدنا یا رسول الله

تشنه ام و راهی شدم تا دریا نگاهم افتاده به گنبد خضرا
اینجا زمینه یا که عرش اعلا مدد یا مولا
حرم قشنگت قبله دلا شد
اذن دخول ما علی و زهرا شد
شب نور و شب رحمته شب ناجی همه امته
سیدنا یا رسول الله سیدنا یا رسول الله

خنده روی لبای ما شد بی حد تو آسمون عشق سپیده سرزد
رئیس مکتب تشیع اومد آقام خوش اومد
شیعه تا قیامت مدیون این آقاست
یا حضرت صادق ترانه لبهاست
تو این غربت شبای ربیع دلم پرزده برای بقیع
مولانا یا حضرت صادق مولانا یا حضرت صادق

۱. با نوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

ترک ۱۱ - سرود^۱

می نویسم ترانه به خط بارون می نویسم برا تو با حس مجنون
 می نویسم به روی بال پرستو به نیابت از همه دلای حیرون
 سلام من به تو به اسم دلربای تو
 سلام من به تو به خیل عاشقای تو
 سلام من به تو یا رسول الله
 سلام من به تو به لهجه پراز خدات
 سلام من به تو به لحظه لحظه دعوات
 سلام من به تو یا رسول الله
 دل من برده آقا چون مرام تو می دونی اسیرم اسیر کلام تو
 دهنم خوشبو می کنم به نام تو

می نویسم به ترنم بهاری می نویسم با دلم با بیقراری
 می نویسم که تو خیرالانبیایی همه خوبیا رو تو تنهایی داری
 سلام من به تو به اون دل بی کرونیت
 سلام من به تو به چشمای مهربونت
 سلام من به تو یا رسول الله
 سلام من به تو به فاطمه دختر تو
 سلام من به تو به مرتضی دلبر تو
 سلام من به تو یا رسول الله
 دل من برده گنبد خضرای تو زندگی من میدم آقا رونمای تو
 بدرقه راهم کاش باشه دعای تو

۱. با نوای: کربلایی حنیف طاهری

ترک ۱۲ - سرود

آسمون بالا شده ستاره بارون
روی سراهل عالم می باره بارون
دیگه غصه و غم سراومده آخه میگن پیمبر اومده
ضربان قلب عاشق اینه یا علی یا زهرا یا محمد
دیگه ندارم غمی به ولله همه چی ردیفه با محمد
سیدنا رسول اکرم

غلامی دختر تو شد افتخارم
صدقه سرفاطمه است هرچی که دارم
میگم دوباره بی معطلی منم عبد محمد و علی
همه می دونن نفس پیمبر علیه که رحمان و رحیمه
نبی اومده بگه به عالم که علی صراط مستقیمه
سیدنا رسول اکرم

اومده به دنیا بازم منبع پرشور
اومده امام صادق نور علی نور
بازم خنده روی لب اومده آخه رئیس مذهب اومده
به کوری دشمناتون آقا دل به غم شما می بازیم
باظهور منتقم یه روزی برای شما حرم می سازیم
سیدنا رسول اکرم

ترک ۱۳ - شور

امشبى كه آسمونا بيققراره خدا يه گل محمدى مى‌كاره
همه جا ندا پيچيده يا محمد باتو هركى باشه غصه‌اي نداره
يا رسول الله علت خلقتى يا رسول الله آيه رحمتى
يا رسول الله پدر امتى

توى محشرم ما رو نميره يادت خونواده من غلام خونه زادت
همه زندگيم من از تو دارم آقا زندگيم فدای دختر و دوما دت
مى‌دونى هستم نوکر فاطمه نوکر زهرا سرور عالمه
با على هستم بى‌نياز از همه

ماه شادى همه ماه ربيعه خوش به حاله هركى زائر بقيعه
شب ميلاد رئيس مکتب ماست بهترين شبه برای بچه شيعه
همه داراييم اين دل عاشقه شور و حال من از همون سابقه
اگه اسلام از پيمبر دارم دين و ايمانم از امام صادق

ترک ۱۴ - شور

مکه بهشت عالم شد مولد حضرت خاتم شد
از قدوم پاک نبوت شور و شادی فراهم شد
سرزد افق مشرقین اومد عزیز عالمین
بابا برای فاطمه جد اربابمون حسین
یا حبیب الله یا محمد

می باره نور از آسمونا غوغا شده تو کهکشونا
صلوات بر احمد و آلش شده ذکر پیر و جوونا
نور جمال حق دمید جهل و ستم به سر رسید
از شوق روی مصطفی دل تا مدینه پر کشید
یا حبیب الله یا محمد

ترک ۱-۰- شعر

کم گفتن از مقام کریمان درست نیست
غافل شدن زحرمت آنان درست نیست
وقتی که سقف روی سرما کشیده اند
ماندن به زیر بارش باران درست نیست
سختی کشیدن اول سیر و سلوک ماست
سیر و سلوک راحت و آسان درست نیست
وقتی که دست یار گره باز می‌کند
و اگر دنش به زور و به دندان درست نیست
اصلاً که گفته راه به مورش نمی‌دهد
این حرفها پشت سلیمان درست نیست
با یازده هزار گناه آمدیم ما
از شوق زنگ یازدهم را زدیم ما

تو آمدی و درد دوا شد به راحتی
جبریل هم برای تو پاشد به راحتی
سرمایه دار کرده‌ای اهل مدینه را
خاکی که داشتند طلا شد به راحتی
از برکت تو بود که روزی به ما رسید
حاجات ما نگفته روا شد به راحتی
ابن الرضای سومی و از قبال تو
هر نوکری گدای رضا شد به راحتی

سجاده پهن کردی و گرم دعا شدی
قبله برای قبله بنا شد به راحتی
ای حج نرفته سعی و صفا و حرم تویی
بیت الحرام خانه تو کعبه هم تویی

وقتی برای ما زدن در همیشگی ست
پس گوشه چشم شاه به نوکر همیشگی ست
ای حیدری ترین حسن خاندان عشق
در تو ظهور هیبت حیدر همیشگی ست
یک درهمی که نذر تو کردم هزار شد
لطفت به ما هزار برابر همیشگی ست
ما زیر سایه تو و سید محمدیم
بر ما محبت دو برادر همیشگی ست
ردم کنی به خانه دیگر نمی روم
این ارتباط ما به تو آخر همیشگی ست
مشغول پای بوسی آفاست هرچه هست
لطف امام عسکری ماست هرچه هست

ساعات قلب عاشق و ساعات سامرا
ما خیر دیده ایم ز خیرات سامرا
در هیچ جای دیگر دنیا ندیده ایم
آن لذتی که هست در اوقات سامرا
خاکی شدیم در حرم و پاک تر شدیم
اینگونه است نوع کرامات سامرا
ما را همین گذاشتن ما بزرگ کرد

آقا شدیم تحت عنایات سامرا
دیدیم آن زمان که حرم شد بدون سر
از کربلا درست شده ذات سامرا
آقای من به عالم امکان نگین تویی
انگیزه زیارت هر اربعین تویی

ترک ۲۰۲ - شعرا

ما بنده ایم گرم تمنای اهل بیت
در سینه ام نشسته ردپای اهل بیت
دل بسته ام به وعده فردای اهل بیت
برپای سفره‌های حسن‌های اهل بیت
خاک مرا به دست کریمان سرشته اند
یعنی غلام نام حسن‌ها نوشته اند

امشب در آسمان علی ماه می‌رسد
کهِف الوری دیگری از راه می‌رسد
شیری ز بیشه اسدالله می‌رسد
یوسف به شوق دیدنش از چاه می‌رسد
در خانه امام زمان بزم شادی است
لبخند شوق بر روی لبهای هادی است

زیباترین بیان زبان منی حسن
تو رهبرِ امام زمان منی حسن
یک شرط از شروط اذان منی حسن
تو دومین امام جوان منی حسن
این پنجشنبه‌ها که به نام تو خورده اند
ما را به پای بوس ضریح تو برده اند

۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

باهرپیاله باده زدن عاشقت شدم
باجذبه‌های نام حسن عاشقت شدم
وقتی شنیدم ازتوسخن عاشقت شدم
با هر فرار جامعه من عاشقت شدم
مستبصر بشانکم آوای قلب ماست
طیباً لخلقنا، گل ما از گل شماست

فهم کسی نمی‌رسد آقا به ساحت
ده پشت تو امام، فدای اصالت
اجداد من تمام اسیر عنایت
قسمت نبود کعبه بیاید زیارت
این کعبه‌ای که رتبه اش از عرش برتر است
از سینه چاکهای قدیمی حیدر است

دل‌های شیعیان همه در انحصارتو
عالم تمام در کنف اختیار تو
هر مومنی نشانه اش از اعتبار تو
دردست من عقیق یمن یادگار تو
بس باشد از شما که به ما می‌رسد همین
طعم خوش زیارت ایام اربعین

باید به روی قبر تو مرقد درست کرد
ابن الرضا برای تو مشهد درست کرد
یک صحن و یک رواق مجدد درست کرد
مانند کاظمین دوگنبد درست کرد
کی می شود دوباره پراز توشه ات شوم
من غرق اشک، زائرشش گوشه ات شوم

هرکس که رفته دیدن صحن و سرایتان
آتش گرفته است وجودش برایتان
افتاده است پرچم گلدسته هایتان
مثل مدینه شد حرم سامرایتان
حس می کند کسی که رسیده به محضرت
بوی بقیع و چادر خاکی مادرت

ترک ۳-۰- شعر

الا که موسم شادی و همدلی آمد
زمان ناد علیاً سینجلی آمد
زمین سامره را سینه منجلی آمد
دهم ولی خداوند را ولی آمد
که دومین حسن از چهارمین علی آمد
بر آن علی به گل روی این حسن صلوات

ولی ذات خدا شاه انس و جان است این
جهان جان نه، که جان همه جهان است این
چراغ اهل زمین ماه آسمان است این
به جسم شرع و تن اهل دین روان است این
امام ما پدر صاحب الزمان است این
بر آن امام و بر این صاحب زمن صلوات

چراغ دیده رخ دلربای این پسر است
تمام عالم خلقت برای این پسر است
چو ذات حق به دل خلق جای این پسر است
دل شکسته دلان آشنای این پسر است
سخن اگر به مدیح و ثنای این پسر است
به صفحه و قلم و منطق و سخن صلوات

وزیده بوی گل مهر او ز هر چمنی
نیافریده خداوند همچو او حسنی

۱. بانوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

خوشا زبان و خوشا منطق و لب و دهنی
که در ثنای وجودش برآورد سخنی
به یاد رویش هر جا که هست انجمنی
سزد که خلق فرستد برانجمن صلوات

سلام خلق و درود خدا به جان و تنش
فدای لیلۃ میلاد و صبح آمدنش
جمال آینه ذات حی ذوالمنننش
به باغ وحی دمد بوی گل ز پیرهنش
وجود مهدی موعود سرو نسترنش
به باغبان و براین سرو نسترن صلوات

آنقدر آمدند و گرفتارتان شدند
خاک درت شدند و هوادارتان شدند
زیباترین اهالی دنیای عشق هم
یوسف شدند و گرمی بازارتان شدند
لطف شماس است اینکه تمامی انبیا
بالاتفاق سائل دربارتان شدند
آنها که پای منت چشم کریمتان
بی سر شدند تازه بدهکارتان شدند
این بالها که زیرتب عشق سوختند
خاک تبرک در و دیوارتان شدند
نفرین به آنکه مهرتورا سرسری گرفت
یا هر که حاجت از حرم دیگری گرفت

آنکه مرا فقیر حرم می‌کند تویی
یک التماس پشت درم می‌کند تویی
آنکه در این زمانه بی اعتبارها
با یک سلام معتبرم می‌کند تویی
آنکه برای پر زدن سامرایم
هرشب دعا برای پریم می‌کند تویی
آنکه مرا برای خودش، خانه خودش
با یک نگاه دربه درم می‌کند تویی
آنکه تورا همیشه صدا می‌کند منم
آنکه مرا همیشه کرم می‌کند تویی
شکرخدا گدای امام حسن شدم
خاکی ترین کبوتر باغ حسن شدم

ای جلوۀ خدایی بی انتها حسن
خورشید روشن سحر سامرا حسن
بی تو عبودیت به خدا بت پرستی است
نور خدا مکمل توحید ما حسن
امشب عروج زخمی بال مرا ببر
تا سامرا، مدینه، نجف، کربلا؛ حسن
در بین خانواده زهرای مرضیه
باید شوند تمام علی زاده‌ها؛ حسن
زنجیرهٔ محبت زهراست دین من
با یک حسین و چار علی و دوتا حسن
سوگند می‌خوریم خدا لشگری نداشت
روی زمین اگر حسن عسکری نداشت

تو کیستی که سائل تو جبرئیل شد
دسته فرشته پای ضریحت دخیل شد
تو کیستی که جدّ نجیب پیمبرت
مهرتورا به سینه گرفت و خلیل شد
تو کسیتی که حضرت موسی عصا به دست
ذکر تو را گرفت اگر مرد نیل شد
اصلی که پا گرفت بدون تو فرع فرع
فرعی که پا گرفت کنارت اصیل شد
تنها خدا به خانه تو آفتاب داد
بعدا تمام زندگی ات نذر ایل شد
امشب دعا کنید ظهوری کند مرا
تا اینکه میهمان حضوری کند مرا

امشب دعا کنید بیاید نگار ما
آیات روشنایی شبهای تار ما
امشب دعا کنید بیاید در این خزان
فصل گلاب فاطمه فصل بهار ما
امشب دعا کنید بیاید گل خدا
تا اینکه این بهار بیاید به کار ما
امشب دعا کنید بیاید ز راه دور
مرکب سوار آل علی تک سوار ما
آنکه اگر نبود دل فاطمی نبود
حتی نبود گریه سجاده یار ما
زهرها هنوز دست به پهلو دعا کند
با پهلو شکسته خدا را صدا کند

۱. علی اکبر لطیفیان

ترک ۰۴ - سرود^۱

آسمون امشب برا تو گل می باره
روی دست امام هادی مژده بهاره
ابر کرامت رو سردنیا اومد
مدینه بی قراره آروم و قرار نداره
شبای شیدایی امیردلهایی
عزیز زهرایی بنازم من چه آقایی
برا دلم تنها تو دلبری خدا رو شکر ماها رو می خری
حبیبنا مولانا عسکری

روی نیاز در خونت آوردم
آقایه عمره نون و نمک سفرث خوردم
بادست خالی همیشه با یه حلی
برای زندگیم روزیم از پیش تو بردم
تو شوق پروازم به عشقت می نازم
به تو دل می بازم با دوری تو می سازم
دلم می خواد با این کبوترا پیام پیشت از مشهدالرضا
کنار اون ایون سامرا

قاصدک امشب یه خبر می رسونه
دوباره خنده رو لبای صاحب الزمونه
خبر رسیده رو آسمون فرشته
دلای عاشقارو دست لیلی می رسونه

۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

دلم شد پابندت اسیر لبخندت
فدای فرزندت دُلُ دادم به دل بندت
تو این دلم شوق زیارته نگاه تو عین سعادت
امید من محشر شفاعته

ترک ۰۵ - سرود^۱

بدونید آقام تاج سرو من خاک پاشم
ایشالا یه همچین شبی رو سامرا باشم
از نور آقامه که دل غرق نوره
باز دنیا چراغون از فیض حضوره
بازم تو دلم چه شوری به پاست
من اینجا هستم و دل توی سامراست
دلدار و دلبری مولا یا عسکری

ببینید گل خنده رو تو لحظه شادی
به روی لب پرشعف حضرت هادی
تا امشب دخیله باز دستای من شد
باز نقش دل من یا مولا حسن شد
به عشقت بازم دلم مبتلاست
من اینجا هستم و دل توی سامراست
دلدار و دلبری مولا یا عسکری

یه عمره که تو دستای پر مهرش اسپرم
نشستم که از دست آقام عیدی بگیرم
هر لحظه دل من شد بی تاب آقام
هم محتاج عشقم هم محتاج آقام
بازم دامنش تو دستای ماست
من اینجا هستم و دل توی سامراست
دلدار و دلبری مولا یا عسکری

۱. با نوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

ترک ۰۶ - سرود^۱

توی میخونه می‌زنم باده که دوباره قلب بچه شیعه‌ها شاده
می‌گیرم عیدی از خود زهرا که خدا بهش دوباره یک حسن داده
پسر حضرت زهرا من خاطرخواه نگاتم
از در خونت نمیرم چون گدای سامراتم
خدا نوشته به روی دلا ابالمهدی
سلام ما به شه سامرا ابالمهدی

آرزوم اینه با شما باشم الهی منم شهید سامرا باشم
کاش بشه آقا از کنار تو شب جمعه زائر کربلا باشم
تا که اسم تو رو می‌گیم تن دشمنات می‌لرزه
یه شهید نوروزی تو به همه دنیا می‌ارزه
خدا نوشته به روی دلا ابالمهدی
سلام ما به شه سامرا ابالمهدی

به سرزلفت من گرفتارم نمی‌ترسم از قیامت تا تو رو دارم
کم نمی‌ذاری واسه ما آقا به تو و به خوبیات خیلی بدهکارم
دنیا نذر قدماته جبرئیل خاک پاته
نه فقط فرشته‌ها که خدا هم محو چشاته
جنازم می‌برن وادی السلام علی
علی امام من است و منم امام علی

۱. با نوای: کربلایی حسین طاهری

تا توی میدون میرسه از راه میزنه نعره هوانا ولی الله
زلزله میشه زیرپاش وقتی خدا هم به ضرب شصتش میگه ای والله
ای قرار دل زهرا خوشی فاطمه ای تو
تو برای ما نگهدار سیدعلی خامنه ای رو
مدافعان حرم کشته مرام علی
علی امام من است و منم غلام علی

ترک ۰۱- روضه^۱

اگر چه بال پریدن به آسمان داری
فرشته‌ای و به روی زمین مکان داری
نه از فرشته هم انگار برتری بانو
چرا که دختر موسی ابن جعفری بانو
رسیده از حرمت بیشمار رحمتها
اگر به پای تو افتاده اند بهجتها
در بهشت که نه بی گمان بهشت اینجاست
نوشته اند حریم تو مرقد زهراست
چراغهای حریمت ستاره و ماه است
چقدر گوشه هر صحن آیت الله است
نشسته ایم و به لب اشغعی لنا داریم
اگر چه بر سر سجاده ربنای داریم
قرار بود قرار دل رضا باشی
چگونه می‌شود آخراز او جدا باشی
قرار بود بیایی ولی توانت رفت
به شوق وصل به زهر فراق جانت رفت
غریب می‌روی و هیچ کس کنارت نیست
تمام زندگی ات، هستی ات کنارت نیست
زنان طوس به جای تو خواهری کردند
اگر چه نجمه نبوده است مادری کردند

۱. بانوای: حاج محمد رضا طاهری

گمان نکن که شود باز کربلا تکرار
قرار نیست رود خواهری سر بازار
نه طوس کرب و بلا باشد و نه قم کوفه
نه شهر شام و نه آن روضه‌های مکشوفه
سری به نیزه ندیدی به پیش چشمانت
طناب داغ اسارت ندیده دستانت
کسی که داغ برادر کشید زینب بود
کسی که ناله مادر شنید زینب بود
غروب بود همین که رسید در گودال
تمام موی سرش شد سفید در گودال
از اینطرف روی نیزه سر برادر رفت
از آنطرف پی یک گوشواره لشکر رفت
بس است تا به قیامت مصیبت زینب
شکست قلب زمین از اسارت زینب
شکست قلب زمین و زمان به تنگ آمد
به سمت معجز زینب همینکه سنگ آمد

اومدن شیعیان امام خودشون رو رسوندن به خواهر امام.
با چه عزتی بی بی رو سوار بر محمل کردن. وقتی برادرش
رو به شهادت رسوندن، دیگه نداشتن به خود این خواهر
بی احترامی بشه. هر کسی یه جویری التماس میکرد بی بی
جان بیا خونه ما نوکریت بکنیم. آفرین بر این مردم! آفرین به
وفای این مردم. شما از نسل همون مردم هستین. انشالله
وفادار پای مولاتون می‌مونین. الهی بمیرم این یه خواهر

۱. سید حجت بحرالعلومی طباطبایی

امام بود، اما وقتی زینب رو وارد شهر شام کردن یه عده
نانجیب تو شهر آماده بودن. رقاصه‌ها اومدن کنار این ناقه‌ها
می‌رقصیدن. یه عده از بالای بام سنگ می‌زدن...

ترک ۰۲- روضه^۱

ای دُرِ یم عصمت یا حضرت معصومه
ای فاطمه عترت یا حضرت معصومه
ای خاک رخت جنت یا حضرت معصومه
ای سایه تو عفت یا حضرت معصومه
قم از یم تو رحمت یا حضرت معصومه
محتاج دمت حکمت یا حضرت معصومه

تو در حرم موسی انسیه حورایی
انسیه حورایی محبوبه یکتایی
محبوبه یکتایی ممدوحه طاهایی
ممدوحه طاهایی ریحانه بابایی
ریحانه بابایی آینه زهرایی
در صورت ودرسیرت یا حضرت معصومه

تنها نه محیط قم ایران به تو می نازد
عصمت به تو می نازد ایمان به تو می نازد
عصمت به تو می نازد قرآن به تو می نازد
تفسیر و اصول دین عرفان به تو می نازد
جن و ملک و حور و انسان به تو می نازد
بانوی همه خلقت یا حضرت معصومه

۱. با نوای: حاج محمود کریمی و حاج سید مهدی میرداماد

شمس قمر و انجم جن و ملک و انسان
حور و پری و غلمان هم مالک و هم رضوان
هم عالم و هم حاکم هم بنده و هم سلطان
دارند به تو چشم لطف و کرم و احسان
گیرند ز تو حاجت یا حضرت معصومه

نبود عجب ای بانو شاهی به گدا بخشی
وز گرد حریم خود بر روح شفا بخشی
بر روح شفا بخشی بر سینه شفا بخشی
حاجات خلائق را از لطف و عطا بخشی
بر خلق زمین بخشی بر اهل سما بخشی
داری ز حق این قدرت یا حضرت معصومه

ای بانوی نه افلاک ای مادر اهل قم
ای خاک حریم تو تاج سر اهل قم
ای کوثر فیض تو در ساغر اهل قم
آید ز نسیمت جان در پیکر اهل قم
گلدسته صحنیت روشنگر اهل قم
ای قم حرم امانت یا حضرت معصومه

از محملت نظر کن و بین ازدحام را
این شور و شوق گفتن بانو سلام را

۱. غلامرضا سازگار

۲. خانم وارد قم شد. بین زنهای قم اصلاً بحث بالا گرفت؛ چند تا از خانوما رفتن خدمت کنن زنهار دور خانه جمع شدن. چطوریه عده خدمت کنن ما خدمت نکنیم. آخر نوبت نوبتی هرکی بهش یه ساعتی می‌رسید بیاد یه کاری تو خونه برا حضرت معصومه انجام بده،

مامون کجا و جاه ولیعهد فاطمه
 داده خدا به مسندتان این مقام را
 باران گل گرفته و فریاد می‌زنند
 این شهر زیرهرقدمت احترام را
 هم دختر امامی و هم عمه امام
 هم خواهری چوزینب کبری امام را
 با روضه هات بغض دل شهرپاره شد
 داری بنا که زنده کنی یاد شام را
 یاد حضور زینب و جشن یهودیان
 یاد سر بریده و بزم حرام را
 آباد بود گرچه همه خانه‌های شام
 کارش کشید گوشه ویرانه‌های شام

شهر قم ویرانه نداشت. دختر موسی بن جعفرُ بردن بهترین
 محله شهر. دختر امامُ خرابه نبردن. خیلی فرق بود بین این
 خواهر امام و اون خواهر امام. اینجا خرابه نبود، اینجا تازیانه
 نبود، اینجا سنگ نبود، اینجا مجلس حرامیان نبود...

برادر تو به دستت امانتی نسپرد
 میان قافله خورشید نازدانه نداشت
 در آن سیاهی شب دست می‌کشد زینب
 به گیسوان همان دختری که شانه نداشت

حتی شده آب از چاه بکشه، در خونه رو جارو کنه. مردا بعضیا بچه هارو نگه میداشتن مادر
 کجاست؟! رفته خدمت دختر فاطمه. مادر رفته خدمت خانوم. شب وقتی بعد چند ساعتی
 جاهاشون عوض میشد برمیگشتن. تا روزها این مادر تعریف می‌کرد تو پوست خودش بند
 نبود. مردم سوال می‌کردن خانوم چطور بود؟! می‌گفت یه جور یه حرف میزنه انگار مادرش
 فاطمه است. یه جور یه راه میره انگار مادرش فاطمه است. یه جور یه خنده انگار
 مادرش فاطمه است. اما این روزا هرکی می‌اومد می‌گفت دیکه واقعا مادرش فاطمه است...
 ۱. سید مصطفی فهری

ترک ۰۳- روضه^۱

ماه از برکت نور تو جلا می‌گیرد
عرش از یمن قدمهات صفا می‌گیرد
چه شلوغ است مسیر تو همه منتظرند
جبرئیل آمده در راه تو جا می‌گیرد
یک نفر نیست در این شهر که بیمار تونیست
تو چه کری که دوا از تو دوا می‌گیرد
تو دلیل همهٔ معجزه‌هایی بانو
ساکن طور زدست تو عصا می‌گیرد
تو همان فاطمهٔ ام ابی‌هایی که
فضه از خاک قدمه‌اش طلا می‌گیرد
صاحب باطنی پنجره فولاد تویی
دست به دامان رضا از تو شفا می‌گیرد
بی سبب نیست شما جلوه اسرار شدی
اولین فاطمه هستی که حرم دار شدی

همچو پروانه‌ای و در طلب سوختنی
می‌شود گفت شما یک تنه یک پنج تنی
ما چرا دست‌گذاری به غریبه ببریم
با شما هم وطن هستیم غریب وطنی
می‌شود بی تو امور شدنی ناشدنی
می‌شود با تو همه ناشدنی‌ها شدنی^۲

۱. بانوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

۲. اسمش فاطمه است، اما همهٔ عالم وقتی می‌خوان صدایش بزنن میگن یا حضرت معصومه. یه خانومی می‌شناسم اسمش فاطمه است، اما همه بهش میگن ام البنین. آخه خودش گفت علی جانم! اگه میشه تو این خونه به من فاطمه نگو. چرا؟! همچین که میگی

بی سبب دست به خیری نشده شهره تو
سفره‌های تو شبیهند به خوان حسنی
غم مخور لحظه آخر که برادر داری
دست و پا می‌کند انگار برایت کفنی
قسمت این بود که قم صاحب دریا بشود
این حرم هم حرم حضرت زهرا بشود^۱

روی قبرم بنویسید که خواهر بودم
سالها منتظر روی برادر بودم
روی قبرم بنویسید جدایی سخت است
این همه راه بیایم تونیایی سخت است
یوسفم رفته و از آمدنت بی خبرم
سالها می‌شود از پیرهنش بی خبرم
روی قبرم بنویسید ندیده رفتم
با تن خسته و با قد خمیده رفتم
بنویسید همه دور و برم ریخته اند
چقدر دسته گل روی سرم ریخته اند
چقدر مردم این شهر ولایی خویند
که سرم را نشکستند خدایی خوبند
بنویسید در این شهر سرم سنگ نخورد
به خداوند قسم بال و پرم سنگ نخورد

فاطمه می‌بینم بچه‌ها صورت به دیوار می‌ذارن. یکی میگه قربون پهلوی شکستت مادر.
یکی میگه قربون بازوی ورم کردت مادر. اما حسن بیشتر از همه گریه می‌کنه میگه قربون
صورت کبودت مادر...

۱. یاسین قاسمی

چادرم دور و برم بود و به پایی نگرفت
معجرم روی سرم بود و به جایی نگرفت
من کجا شام کجا زینب بی یار کجا
من کجا بام کجا گوچه و بازار کجا

خدا هرکی خواهر داره براش نگه داره. هرخواهری برادر داره
براش نگه داره. از شما یه سوال می‌کنم اگه با خواهرت
تو حرم داری میری، اما میگی برگرد اینجا مردا زیادن از یه
جای دیگه گذر کن. حالا کس و کار من کسی نمی‌شناسه.
وقتی زینب چهار ساله بود، امیرالمومنین صدا زد حسن جان
روشناییها رو خاموش کن. چرا؟! فرمود نمی‌خوام چشمی قد
و بالای زینب ببینه. خبر دارین زینب تو شام دور محملش
نامحرما گرفتن. یه وقت دیدن یه نگاه به سر بریده کرد. تا
رسید به یه سری که از همه زخمی تره. یه نگاه کرد گفت
عباس! کجایی که بیینی ناموست مجلس یزید می‌برن...

از سزنی حرف می‌زنه نگاه تو با دل من
تو به این نیزه دار بگو دور نشه از محمل من
من فدات شم حلال من یه نگاه کن به حال من
دل زینب تو موهات خونه کرده زلف تو رو مادرم شونه کرده

ترک ۰۴ - روضه^۱

اهل ایران چقدر خوشبختند که شد اینجا مسیر آخرتان
اشکهایم دخیل می بندند به ضریح فرشته پرورتان
از ضریح تو یاس می بارد مثل چادر نماز مادرتان
مثل مادر خمیده ای اما نگرفته به میخ در پرتان
محملت پرده داشت شکر خدا سایبان بوده بر روی سرتان
گرچه شد حمله بر عشیره تو شکرگارت نگشت زیورتان
شد خزان گرچه نوبهار شما کم نشد لحظه ای وقار شما

شهر قم بر تو احترام گذاشت پیش رویت فقط سلام گذاشت
پیر قم یار بزرگ مردم قم سربه پای تو چون غلام گذاشت
بهر تو قم گذاشت سنگ تمام کی دگر سنگ روی بام گذاشت^۲

کوچه به کوچه که بردنش انقدر گل می ریختن تو کوچه های
قم یه نفر سر راهش نگرفت. از هر کوچه رفتن مردم ادب
کردن. ای روزگار الهی بمیرم برا اون دختر دیگه امام... زینبم
خواهر امام بود، هر جا رفت سنگ بردن بالای بام. انقد
برات بگم سر داداشش رو نی داره قرآن می خونه، یه عده
نامرد سنگ برداشتن هم خواهر و هم برادر... الهی بمیرم
که امام سجاد فرمودند طناب آوردن یه سر طناب^۳ به گردن
من، یه سر دیگه اش رو به بازوی عمه جانم.. یکی یه دور
طناب^۳ گردن بچه ها بین من و عمه می زدن... می کشیدن...
می بردن... بین این بچه ها یه سه ساله است گردن
کوچولوش طنابه، هی می افتاد می زدنش...

۱. با نوای: حاج احمد واعظی

۲. محمد جواد پرچمی

بردن بی بی رو خونه‌ای که سادات زیاد مثل شیر دور و بر
خونه بودن. یه غریبه هم راه ندادن چرا که دختر حضرت
زهراست. اما خود زهرا دور تا دور خونه رو هیزم چیدن.
یه عالمه زخم، یه عالمه دود، یه عالمه هیزم...

ترک ۰۵- روضه^۱

یک صبح می‌شود که برایم دعا کنی
یا نیمه شب به شوق نمازم صدا کنی
مرغ دل از قفس تن به در کشی
در آسمان صحن و سرایت رها کنی
ما را به پادشاهی عالم در آوری
یعنی که در حریم بلندت گدا کنی
امروزه کاینچنین به کرامت زبان زدی
تا رستخیز بهر شفاعت چها کنی
تو زائر مدینه‌ای و طوس می‌روی
ما را ببر که زائر قبر رضا کنی
اینجا که آمدی سخن از تازیانه نیست
حرفی ز بی وفایی و ظلم زمانه نیست

به نیت دیدار برادر از مدینه حرکت کرد. یادش میاد اون روزی رو که میخواد از مدینه حرکت کنه. همه رو گفت آمدن صدا زد برا من گریه کنین. آقا پشت سر مسافر خوب نیست گریه کردن. فرمود گریه کنید. اون مسافری که به وطن برمیگرده نباید پشت سرش گریه کرد. حضرت معصومه حرکت کرد با برادرا، خاندان، اهل بیت. شهر ساوه دشمنای اهل بیت اومدن جلوشون. برادرش کشتن، خاندانش به شهادت رسوندن. مریض شد این صحنه‌ها رو دید. فرمود من رو به قم ببرید. خدارو شکر به جای نزدیک بود بهش پناه ببری خانم جان. آخه فرمود از پدرم شنیدم که موسی بن جعفر فرمود قم محل شیعیان ماست. راهی هم از ساوه

۱. بانوای: حاج میثم مطیعی

تا قم نبود. فدای عمه جانت بشم عصر روز یازدهم جایی نداشت بره. همه رو به زور سوار کرد. کجا میخوان ببرنت زینب؟! بی بی حضرت معصومه وارد قم شد. مریضه، مردم قم همه جمع شدن همه احترام کردن. همه دست ادب به سینه گذاشتن. موسی بن خزرج بزرگ خاندان اشعری آمد خودش افسار ناقه بی بی رو گرفت. پیرمرد پیاده راه می‌رفت دختر موسی بن جعفر سواره بود. آی بی بی جان میدونی شهر شام چه خبر بود؟! همه جمع شدن، اما کسی دست ادب به سینه نداشت. مردای شام دستاشون مشت کرده بودن. سنگ آماده کرده بودن. کسی ناقه دختر علی رو هدایت نکرد. همه تازیانه‌ها آماده بود. بی بی جان ای کاش من شهر شام بودم وقتی اون دستای نامرد بلند میشد یه دست ننگه می‌داشتم می‌گفتم نزن. این دخترا تازیانه کم نخوردن، سیلی کم نخوردن...

در دستهای مردم شهر تو سنگ نیست
یعنی سلام مردم تو وحشیانه نیست
سیلی نزد کسی به رخ داغدار تو
اینجا خبرز خون دل و درد شانه نیست

ترک ۰۶- روضه ۱

ای دختر و خواهر ولایت آیینۀ مادر ولایت
 در عرض و سماء ملیکه در قم آرام دل امام هفتم
 معصومه به کنیه به عصمت افتاده به خاک کائنات عفت
 در کوی تو زنده جان مرده بر خاک تو عرش سجده برده
 بر قصر تو جبرئیل حاجب زوار تو را بهشت واجب
 گفتند و شنیدند ز آغاز قم باشدم از بهشت بهتر
 حاجت نبود مرا بر آن در اینجا سخن از بهشت زشت است
 قم قبله خازن بهشت است قم خانه یازده امام است
 قم شهر مقدس قیام است صحنین تو مسجد الرسولش
 قم شهر مدینه تو بتولش نبود ز حریم او نشانه
 گر فاطمه دفن شد شبانه من یافته ام کجاست آن قبر
 کی گفته نهان ز ماست آن قبر پیدا شده در مدینه قم
 آن قبر که در مدینه شد گم این منظره را مسیح بیند
 مریم به برت اگر نشیند اول به تو بعد از آن به مریم
 سازد به سلام سرو قد خم روزی که به قم قدم نهادی
 قم را شرف مدینه دادی

۱. بانوای: کربلایی حنیف طاهری

۲. خیلی مقام این خانوم بالانست. کی این بی بی رو میشناسه. هممون در زیارت این بی بی کم می داریم. آگه باورمون بشه که مولای ما امیرالمومنین چه فرموده درباره قبر لحظه ای کسی این قبرها نمی کنه. آقا می خوام بدونم قبر خانوم شما کجاست؟ وقتی دلم برا فاطمه تنگ میشه کجا برم؟ چهل شب بیتوته کرد در حرم امیرالمومنین. پدر آقای مرعشی بزرگوار که ببینه بالاخره قبر کجاست. شب چهلم مولا به خوابش اومد. گفت کسی به قبر زهرا راه نداره. وصیت خود خانوم بوده قبرش مخفی بمونه. تا قیامت این قبر مخفی می مونه. آقا پس ما چه کنیم؟ ما دلمون برا مادرمون پر میزنه. فرمود هر وقت دلتنگ فاطمه شدید برید قم فاطمه معصومه روزیارت کنید. فرمود خدا هرچی برکات می خواست به قبر بی بی حضرت زهرا عنایت کنه، همه رویک جا داده به قبر این خانوم...

آن روز قرار از ملک رفت
 تا بید چو موکبت ز صحرا
 بر خاک درت ز عجز و ناله
 با گریه شوق و شاخه گل
 دل بود که بود محفل تو
 آن پیر که سید زمان بود
 گردید به گرد کاروانش
 بردند تور را به گریه هودج
 از شوق تو ای بتول دوم
 کای مردم قم به پای خیزید
 آذین به بهشت قم ببندید
 قم شام نبود تا که بر آن
 قم شام نبود تا که از سنگ
 ذکر صلوات تا فلک رفت
 شهر از تو شنید بوی زهرا
 می ریخت سرشک همچو لاله
 بردند به ناقه ات تو سل
 غم گشت به دور محمل تو
 رویش همه را چراغ جان بود
 شد پای پیاده ساربانش
 تا خانه موسی بن خزرچ
 قم داد ندا به مردم قم
 از هر در و بام گل بریزید
 ناموس خدا مرا پسندید
 دشنام دهد کسی به مهمان
 گردد رخ میهمان ز خون رنگ^۱

گیسو به دست باد رها کردند بس است
 این گونه ای ستاره من دیدنت بس است
 راست به روی نیزه ولی بی تعادل است
 یک سنگ هم به نیت افتادنت بس است

۱. وقتی وارد شهر قم شد زنا غوغا کردند. مردا جمع شدن برای عرض خیر مقدم. چه خبره؟! خواهر امام داره میاد. دختر امام داره میاد. بایدم اینگونه احترام کنن. اگر شما الان رفته باشید روزی که هنوز مردم قم یاد بود می گیرن روز ورود این خانومه. هزار و خورده ای سال گذشته هنوز جلوی ناقه نمادینش قربونی می کشن. زنا طلا و جواهر تو ناقه می ریزن؛ یعنی اگه دوباره یکی از بچه های زهرا گذرش به این شهر بیفته، ما براش سنگ تموم می داریم. نمی داریم غریب بمونه.

۲. غلامرضا سازگار

بس که بر حال علی بیداد رفت
داستان کربلا از یاد رفت
خصم بد آئین به جای احترام
کرد اعلان بر یهودیهای شام
کین اسیران عترت پیغمبرند
وین زنان از خاندان حیدرند
این سرفرزد پاک حیدر است
روز روز انتقام خیبر است
این سخن تا بر یهود اعلام شد
شام ویرانتر از شام شد
آنقدر آل پیمبر را زدند
دختران ناز پرور را زدند
خنده‌های فتح بر لب می‌زدند
چنگها بر قلب زینب می‌زدند
این به زین العابدین دشنام داد
این یکی بر نیزه دار انعام داد
آن جنایت پیشه با خشم تمام
زد بر آن سرسنگی از بالای بام
آن سر آن آئینه حق الیقین
اوفتاد از روی نیزه بر زمین

ترک ۷+ - زمینه^۱

دم آخربی تو چش من گریونه سفر سخت من ناتموم می مونه
دیدى من کشت آخر جدایی کارم تمومه رضا کجایی
خواه رتو آخراز پا افتاد تو دیار غربت تنها جون داد

حالا که خواهر از دیدنت محرومه تو بیا تا اینجا دیدن معصومه
جونى برای سفر ندارم بیا که از تو خبر ندارم
خواهر تو اومد دنبال تو ولی بی خبر موند از حال تو

واسه معصومه شب اشکه امشب زیر لب می خونه چی کشیده زینب
تموم لشکر دور برادر کنار گودال رسیده مادر
یه بدن بی سر بین گودال خواهری که پیشش رفته از حال

۱. با نوای: حاج محمود کریمی

ترک ۸- -زمینه^۱

دنبال تو داداش تا اینجا دویدم اما تو رو هیچ وقت ندیدم
من کو به کو با اشک بار غم کشیدم اما تو رو هیچ وقت ندیدم
من اومدم مثل بارون شدم بی تو چه بی سامون شدم
مثل مادرم قدکمون شدم
من اومدم ولی تنها شدم مثل خود زهرا شدم
بین که به راهت فدا شدم
توی این قفسم می گیره نفسم چجوری رو خاک غربت بمیرم
تو قرار منی تو بهار منی بیا تا بینمت راحت بمیرم
وای وای وای

یادت که نرفته من کسی ندارم سررو شونه کی بذارم
وقتی که تو نیستی خیلی بیقرارم سررو شونه کی بذارم
تو همه جا بوی پیراهن توئه نشون از بودن توئه
آرزوم دیدن توئه
یه خواهرم به تو وابستم ای داداش به تو دل بستم ای داداش
می بینی خستم ای داداش
شده بسته پرم می سوزه جگرم بیا تا اینکه دستات بگیرم
دم جون دادم می سوزه بدنم توکنارم باشی راحت می میرم
وای وای وای

۱. بانوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

با اینکه تو غربت روز من شده شب اما امون از قلب زینب
تو نیستی و جونم اومده روی لب اما امون از قلب زینب
فدای اون خواهری که تو کربلا می دید از رو بلندیا
یکی زیر دست و پا

می دونم غریبم آگه بی حبیبم ولی جسم تو رو بی سرندیدم
آگه توقفسم می گیره نفسم ولی من غارت معجزندیدم
حسین حسین حسین

ترک ۹-۰- زمینہ^۱

تورفتی و شد دلم کم طاقت شده سهم من فراق و حسرت
الہی آخر فدا تہ شہ خواہر چقدر تنہایی تو شہر غربت
موندم من با غروبای مدینہ آخہ خواہر چطور آروم بشینہ
وقتی دارہ غریبیت می بینہ ای جانم
جانم جانم رضا رضا یا رضا

شدم راہی تا کنارت باشم قرارم باشی قرارت باشم
نشد دیدارت نصیبم اما امیدم این بود کہ یارت باشم
عمریاست با اینکہ خیلی کمہ اما جونم فدای رہبرمہ
اشک چشمام می خونہ یا فاطمہ یا زہرا
زہرا زہرا یا زہرا یا فاطمہ

امون از غربت امون از غمہا غریبہ شیعہ توی این دنیا
ہنوزم خونہا می ریزہ ناحق بہ جرم عشق علی و زہرا
شدہ شور حق تو دلہا برپا برامون ہرروز شدہ عاشورا
تورگہاست خون بریرو عابس فدایی می شیم برای مولا
یک عمر رفتہ ولی ہنوز دنیا دارہ حال و ہوای کربلا
ذکر لبہاست عزیز زہرا بیا یا مولا
مولا مولا عزیز زہرا بیا

۱. بانوای: حاج میثم مطیعی

ترک ۱۰ - زمينه ۱

با اشک دونه دونه غریبونه
به راه افتادم دنبالت خبر ندارم از حالت
غم داره دل زارم بی قرارم
نمیره یادت از یادم دل به دل زینب دادم
رفتی نگفتی خواهرت بی تو پریشون میشه
رفتی نگفتی بعد تو چشمم پراز خون میشه
رفتی نگفتی دست و پام بعد تو بی جون میشه
چشمم پراز خون میشه
دلدم آروم نداره چشمم ابر بهاره
کاشکی یکی برا من ازت خبر بیاره
وای وای وای وای

می‌گردم تو بیابون با دل خون
شاید تو رو پیدا کردم روضه برات برپا کردم
از دنیا دل بریدم می‌دویدم
شبیه زینب تو صحرا تو بستر افتادم حالا
داره دلدم از داغ تو دیگه بی سامون میشه
دیگه شبام بی تو اخوا شام غریبون میشه
چشم انتظارت آخرش پاره گریبون میشه
دیگه بی سامون میشه
بیا چشم انتظارم خیلی دلشوره دارم
بی تو این روز آخر رو زمین سرمی‌ذارم
وای وای وای وای

۱. با نوای: کربلایی جواد مقدم

می‌میرم ای برادر جان خواهر
به پای دردای زینب فدای غمهای زینب
می‌ریزم اشک حسرت توی غربت
برای اشکای زینب برای آقای زینب
جون دادی تو غربت آگه نشد تنت آزرده
اصلاً کجا جسمت داداش نیزه و شمشیر خورده
اصلاً کجا عمامتُ کسی غنیمت برده
نشد تنت آزرده
حرمتت مستدامه داداش غرق در احترامه داداش
اما جدت رو خاک و خواهرش بزم شامه
وای وای وای وای

ترک ۱۱ - زمينه'

حلقه به گوش دريدرم شهريه در اين جا به نوكرم
كاسه به دست بچه هاي حضرت موسي بن جعفرم
بردر اين خوان دست بوسم عبد شهنشاه طوسم
از دم بي بي معصومه با حرم قم مانوسم
قلبم كرده در وادي خود گم مرجان كرده با مهرش ترجم
جلدم كرده بر آستان قم
يا معصومه بي بي اشفعي لنا في الجنة

گرم عطاي معصومه ام مست مي و باده و خمم
تا دنيا دنياست نوكرم و ريزه خور بانوي قمم
از مي عشقت سرشارم در ره او جان بسپارم
با مددش تا روز حشر در گروش دل بگذارم
با او باشم در سايه امان گردش كردم همچون كبوتران
او را دارم دستگيري كسان
يا معصومه بي بي اشفعي لنا في الجنة

سايه لطفش روي سرم گرد حريمش كبوترم
وقتي ميرم قم انگاري كه زائر زهراي اطهرم
صحن و سرايش چون درياست مي وزد از او عطرياس
اذن دخول اين آستان ذكر شريف يا زهراست
تا مي خوانم ذكرش وقت دعا يا معصومه بي بي اخت الرضا
گيرم از او رزق كرب و بلا
يا معصومه بي بي اشفعي لنا في الجنة

۱. با نوای: کربلایی سید رضا نریمانی

ترک ۱۲- زمینه^۱

دل رضا بیتاب خواهره خواهری که عشق برادره
قبله دنیاست خاک قدماش که هستی موسی بن جعفره
دلبنده و دلدار و همه کس و کار و نور چشم سلطانه
شفیعه محشر تجلی کوثر ملیکه ایرانه
دست من به دامن تو رو چون مادرت حاجتم رو تو روا کن
اشفعی لی فاطمه من روز واهمه روز محشر تو سوا کن
ای خانوم ای خانوم ای خانوم حضرت معصومه

کریمه اولاد حیدری فاطمه موسی بن جعفری
تو حرمت بوی رضا میاد تو راحت روح برادری
بانی خیراتی عمه ساداتی دو عالمه حیرونت
با تو دلا آروم تا ابد ای خانوم ایرانیا مدیونت
زائر تو اولیا علمای دین ما نمک سفرت رو خوردن
بانوی والامقام داره خیلی احترام جایی که اسمت رو بردن
ای خانوم ای خانوم ای خانوم حضرت معصومه

مرکب تو، تو قم گلبارونه می ریزه هی اشکات دونه دونه
دلیل اشکات اینه که تو هم دلت برا زینب غرق خونه
تو کوچه های شام قافله و دشنام زینب داره می میره
یه عده نامرد و خرابه سرد و چقدر برات دلگیره
توی شام پر بلا سر تو طشت طلا غل و زنجیرو اسارت
غم غربت گریه ها چه بلنده ناله ها حرومیا با جسارت
واویلا واویلا واویلا

۱. با نوای: کربلایی حنیف طاهری

ترک ۱۳ - زمینه^۱

بیا ببین حال من خیلی دلم تنگه برات
پرمیزنه مرغ دلم روزا و شبا به هوات
بیست ساله چشمام به دره یه روزی از راه برسی
تموم شده طاقت من برام نمونده نفسی
کجایی برادر بین بدون تو اسیرم
کجایی برادر چیزی نمونده تا بمیرم
این لحظه آخر بیا بالاسرم از غصه دق کردم بیا برادرم
دلتنگ دیدارم بیا با مادرم
واویلا واویلا برادرم

می باره از دوری تو چشم مثل ابر بهار
تو غربت و دلواپسی خواهرت تنها نذار
جلو چشمام رفته به باد تموم دارایی من
کجایی آخر ببینی حال تماشایی من
نبودی برادر چقدر غم و بلا کشیدم
ندیدی برادر ز دوری توقد خمیدم
جونم رسیده بر لبم برادرم بد جوری در تاب و تبم برادرم
یاد غمای زینبم برادرم
واویلا واویلا برادرم

۱. با نوای: کربلایی محمد حسین پویانفر

به احترامم اومدن تموم مردم به خدا
می ریختن از شور و شعف گلاب و گل رو سرما
دلا بسوزه واسه رقیه و بی بی ریاب
خنده و دشنام یه طرف امان از اون بزم شراب
امون از اسارت شروع ماتم رقیه
امون از جسارت کنیزی و غم رقیه
ذکر تموم بچه‌ها بابا حسین ای وای از این شام بلا بابا حسین
بسه جدایی با وفا بابا حسین
واویلا واویلا غریب کربلا حسین
واویلا واویلا مرمل الدما حسین

ترک ۱۴ - زمینه^۱

برادر کجایی که من دیگه مردم
برا دیدن تو روزا رو شمردم
چی میشد که بودی کنارم تو الان
دلم تنگه واست کجایی رضا جان
نشد قسمتم که کنار تو باشم
می خواستم عزیزم که یار تو باشم
خداحافظ ببین حالم دیدنیه
خداحافظ که معصومت رفتنیه
خداحافظ برادر برادر
برادر کجایی برادر کجایی

قرار دل من دلم بی قراره
فراق من و تو تمومی نداره
دیگه صبراین دل به آخر رسیده
نگارم نیومد اجل سر رسیده
ببین چشم به راحت تا آخر نشستم
ببین نامه هاٹ گرفتم تو دستم
خداحافظ که دیگه خون شد جگرم
خداحافظ که یه محرم نیست دور و برم
خداحافظ برادر برادر
برادر کجایی برادر کجایی

۱. با نوای: کربلایی حسین طاهری

از این مردم اینجا ندیدم جسارت
اسارت نرفتم خیال تو راحت
ندیدم خدایی نه کوفه نه شام و
نه قوم یهود و نه بزم حرام و
بمیرم برای دل زار زینب
که رفت روی نیزه سربار زینب
امون ای دل بریدن سرش رو از قفا
امون ای دل تنش موند رو خاک کربلا
امون ای دل برادر برادر
برادر کجایی برادر کجایی

ترک ۱۵- زمینه^۱

تورو می بینم کنارم تا که می بندم چشام
یه نامه دارم تو دستام که داره بوی رضام
چهارده سال تو مدینه غصه کشیدم
بابام که تو زندون بوده ندیدم
حالا من اومدم من این همه راه نرسیدم
خیلی سخته، بی اونکه من پیش تو باشم
می میرم من، مثل زینب از غم دوری داداشم
وای رضا جانم

منم و درد غربی بهار من شد خزونی
شبیبه زهرا تمومه کار منم تو جوونی
تو بستر می سوزم از تب نیمه جونم
شبهای فاطمیه است روضه می خونم
از داغ در و دیوار و غم کوچه پریشونم
گریه می کنم، آخه گریه هام که نیست دست خودم
گریه می کنم، آخه دلتنگ جواد تو شدم
وای رضا جانم

۱. با نوای: کربلایی محمد حسین حدادیان

همهٔ قم گل می‌ریختن کوچه‌ها رو محمل من
به یاد شام و عقيله بی اراده سوخت دل من
روز من تو سفر از غصه شده تار
دارم آه خاطرات سخت و دل آزار
اما قم ندیدم سنگم بزنن تو کوچه و بازار
زینب و غمت، چوب و طشت و طعنه‌های بی حساب
زینب و غمت، سربی معجرو مجلس شراب
وای رضا جانم

ترک ۱۶ - واحد ۱

یک ساله از تو دورم و بی یایم تنهایی سخته مهربون برادرم
از این جدایی خواهرت جون به لبه شاید رسیده لحظه‌های آخرم
بی تو بیین دق کردم از دلواپسی محنت کشیدم شب و روز از بی کسی
طاقت نداشتم بمونم تو مدینه نمونه بعد تو برام هم نفسی
سرت سلامت دارم میرم بدون تو عزیز برادر
سلام میدم از طرفت محضر مادر
دعا بکن آروم بشم این دم آخر

حالا یه بغض سنگینه توی صدام اگر چه ندینت سخته برام
خدارو شکر ندیدم اینجا سرتو به روی نیزه بزنی جلو چشم
خدا رو شکر ندیده اینجا خواهرت جای سم اسبا رو روی پیکرت
می سوزونه دلم رو حتی فکرشم سخته ببینم خنجرو حنجرت
سرت سلامت دارم میرم بدون تو عزیز برادر
سلام میدم از طرفت محضر مادر
دعا بکن آروم بشم این دم آخر

ترک ۱۷ - واحد ۱

کجایی ببینی که مهمانت شده کوچه در کوچه حیرانت
شنیدم غریبی مگر خواهر نداری که باشد پریشانت
آمد به لب جانم آهای رضا جان
بی تونمی مانم آهای رضا جان
شبم گشته تارای مه عالم ندارم به جز اشک غم محرم
بیا که من از دوریت مردم
آمد به لب جانم آهای رضا جان
بی تونمی مانم آهای رضا جان

خیال تو از اهل قم راحت ندیدم از آنها به جز رحمت
به جز لطف و مهمان نوازیها ندیدم از این شهر با غیرت
از غربت زینب دلها بسوزد
از داغ او هر شب دلها بسوزد
نه اینجا خبر بوده از دشنام نه سنگ آمده بر سرم از بام
امان از غم کوفه و از شام
آمد به لب جانم آهای رضا جان
بی تونمی مانم آهای رضا جان

چه میشد دل از آن تو باشد نگاهم به چشمان تو باشد
چه میشد که این لحظه آخر سرم روی دامن تو باشد
سوزان تر از شمع و تنهاترینم
بی تو در این جمع و تنهاترینم
شده ماهت امشب هلالی تر شده لحن اشکم سوالی تر
ولی گشته جای تو خالی تر
آمد به لب جانم آهای رضا جان
بی تو نمی مانم آهای رضا جان

ترک ۱۸ - واحد ۱

چه غریبونه با چشم گریون دنبال لیلا شبیه مجنون
فقط به فکر برادرش بود ابربھاری چشم ترش بود
به دنبال یارش راه افتاده خواهر
نمی‌تونه باشه بدون برادر
داره تو بیابون با چشمای گریون
می‌گرده پی دلبرش با دل خون
وارد شهر قم که شد چه احترامی
مردم شهر جمع شدن و دادن سلامی
بی بی رد نکردن از کوچه‌های تنگ
کسی دیگه از روی بام بهش نزد سنگ
واویلتا واویلتا واویلتا واویلتا

توراه دیدار شدی تو بیمار ولی ندادن شما رو آزار
مردا نبودن نبودن اغیار تورو نبردن بر سر بازار
شما رو نبردن میون خرابه
از این شهر به اون شهر تو انذار عذابه
تو سیلی نخوردی ز دست حرامی
تو نشنیدی دشنام حتی یه کلامی
تو کربلا مگه غم گودال کشیدی
اصلا مگه داداش سر بریده دیدی
واویلتا واویلتا واویلتا واویلتا

ترک ۱۹- واحد ۱

اسطوره کرم تویی تو یار و یاورم
 همه عشق و باورم بی بی معصومه
 ای سایه سرم کشن سایت از سرم
 به فدای تومادرم بی بی معصومه
 ای زندگی من مدد خستگی من
 سند بندگی من بی بی معصومه
 ای مرهم دلم مونس و همدم دلم
 کاشف هر غم دلم بی بی معصومه
 من به عشق تو عمری دلخوشم به فقیری
 اونقدر میگم عاشق شدنم رو تا بگی تو
 دست من رو می گیری
 مددی یا معصومه مددی فاطمه

منظومه حیا همه امید ماسوا
 عشق آقام امام رضا بی بی معصومه
 ای ممنتهایای عشق اول و انتهای عشق
 خواهر مقتدای عشق بی بی معصومه
 ای شبه فاطمه واسم اسم تو اعظمه
 مستمند تو ما همه بی بی معصومه
 عشقت مقدسه تو دو دنیا برام بسه
 سیدتی محدثه بی بی معصومه
 تو حریم تورامم زندگیه به کامم
 آرزومه یه بار بشنوم از تویی بی جونم

۱. با نوای: کربلایی سید رضا نریمانی

من جواب سلامم
مددی یا معصومه مددی فاطمه

شالوده وفا مونس قبر عاشقا
تکیه گاه هر بی نوا بی بی معصومه
ای نور هل عطا مه افلاک و کبریا
که به تودل داده خدا بی بی معصومه
ای همنشین من دلبر دلنشین من
ای تویار و معین من بی بی معصومه
حب و حبیب من توبه هرجا طیب من
ذکر امن یجیب من بی بی معصومه
ای تو صبر و قرارم میشه عشقت شعارم
من از دار دنیا که به والله تک و تنهام
بی بی تورو دارم
مددی یا معصومه مددی فاطمه

ترک ۲۰ - واحد ۱

نمی‌دونی چی کشیدم از دوری هزاردفعه همش گفتم صبوری
صبوری آی صبوری آخه چجوری
خواهر برادرُ نبینه دلش می‌گیره
آخراز این غم یه روزی دیگه می‌میره
غروب آخر عمرم دلگیره دلگیره
یا انیس النفوس نفسم بالا نمیاد
یا انیس النفوس بیا جون جواد

من دلگیرم از رسم این زمونه فقط خدا حال من می‌دونه
چشمای من تو غربت پر بارونه
دلم برات شده یه ذره داداش کجایی
جون به لب من رسیده از این جدایی
شده تو خونه قلبم غوغایی
یا امام الرئوف رسیده دم آخرم
یا امام الرئوف بیا بالا سرم

ترک ۲۱ - واحد ۱

غم دیرینه‌ای دارم به سینه ولی آرامش قلبم همینه
زیارت می‌کنم من این حرم رو به جای قبر مخفی در مدینه
تو حریمش شمیم یاس فاطمی پیچیده
پا ضریحش بیایی تموم حاجتات میده
آبرومه شدم گدای حضرت معصومه
آرزومه بشم فدای حضرت معصومه

می‌باره بر سرم بارون رحمت نشستہ ام بر سر خوان کرامت
یقین دارم بی بی از زائرینش شفاعت می‌کنه روز قیامت
این دعامه معصومه اشفعی لنا فی الجنه
رو لبامه معصومه اشفعی لنا فی الجنه
آبرومه شدم گدای حضرت معصومه
آرزومه بشم فدای حضرت معصومه

رضا جانم بیا دل بی قرارم میان بستم چشم انتظارم
امیدم اینه که لحظه آخر سرم رو روی دامنانت بذارم
دیگه امشب جونم رسیده بر لبم می‌میرم
دیگه امشب به یاد عمه زینبم می‌میرم
آبرومه شدم گدای حضرت معصومه
آرزومه بشم فدای حضرت معصومه

۱. بانوای: کربلایی محمد حسین پویانفر

تو شهر قم نشد بر من جسارت دیگه اینجا نبردندم اسارت
شبیه کربلا و شام و کوفه تمام هست من نرفت به غارت
شام ویران به اشک چشم عمه ام خندیدن
شام ویران پای سر بریده رقصیدن
آبرومه شدم گدای حضرت معصومه
آرزومه بشم فدای حضرت معصومه

ترک ۲۲ - شورا

بی بی جان به خدا به لطف تو مدیونم
بی بی جان پای نوکری تو می مونم
بی بی جان بذار تا همه بگن دیوونم
بی بی جان تو کریمه ای و من بیچاره
بی بی جان غم و غصه رو سرم آواره
بی بی جان این گدا فقط شما رو داره
قرار قلب زارم حضرت معصومه فقط تویی دلدارم حضرت معصومه
خدایی دوست دارم حضرت معصومه
یا حضرت معصومه

بی بی جان تو دوی بدترین دردایی
بی بی جان تو مثال حضرت زهرایی
بی بی جان تو قرار این دل شیدایی
بی بی جان به تو و برادرت محتاجم
من مثل موجی ام که بین این امواجم
شبهای حرمت میشه شب معراجم
زیارتت روئیامه حضرت معصومه بهشت این دنیامه حضرت معصومه
برادرت مولامه حضرت معصومه
یا حضرت معصومه

بی بی جان با شما ردیفه کار و بارم
بی بی جان می‌دونی که تشنه دیدارم
بی بی جان همه زندگی‌م از تو دارم
بی بی جان تو عزیز حضرت سلطانی
بی بی جان تو شکوه قطره بارانی
بی بی جان تو پناه مردم ایرانی
تو عمه ساداتی حضرت معصومه تو باب هر حاجاتی حضرت معصومه
تو قبله طاعتی یا حضرت معصومه
یا حضرت معصومه

ترک ۲۳ - شورا

من همون کبوترم که از مشهد الرضا
از اون گنبد طلا پرزدم تا حرم حرم شما
بی بی معصومه
آبروی ایرونیا همه به خاطر توئه
شفیع محشر همه یه نخ چادر توئه
بین صحن با صفای تو می خونم با زائری تو
می خونم اذن دخول من اسم سلطانه

خواهر رضا سلام منم همون که مبتلام
نیومدم چیزی بخوام عاشقم عاشق حرم شما
بی بی معصومه
دلای بچه شیعه ها این همه سال آگه شکست
مخفیه قبر فاطمه حرم معصومه که هست
بین صحن با صفای تو می خونم با زائری تو
می خونم اذن دخول من اسم سلطانه

ترک ۲۴ - شورا

سلام ای زینب شاه خراسان توئی چشم و چراغ خاک ایران
رسیده این گدای رو سیاهت تو را جان رضا رو برمگردان
تویی بانوی لطف و مهربانی کنار تو دلم شد آسمانی
مزار پاک تو شد عاشقان را نشانی از مزار بی نشانی
ندارم غصه دیروز و امروز کسی که با توئه فردا رو داره
همین صحنه برام مثل بهشته که عطر چادر زهرا رو داره
نور آخرتی اشفعی لنا سیدتی

شب جمعه شده دل بیقراره هوای کربلا دارم دوباره
به یاد روضه شیب الخضیبیم دوباره گریه هام بی اختیاره
زمین و آسمون غرق عزا شد قیامت تو دل کرب و بلا شد
میگیره جونم این روضه آخر لب تشنه سرت از تن جدا شد
به زیر دست و پا افتاده تنها به لب داره نوای این سقا
تواون غوغا داره مادر می خونه حسینم واحسینم واحسینا
وای از کرب و بلا تنها شد سیدالشهدا

سلام ای کشته های راه زینب دعاتون کرده شاهنشاه زینب
میاد تا اسمتون روی لب ما می لوزه پیکر بدخواه زینب
اباالفضل علی داره هواتون می دونم فاطمه کرده دعاتون
جوون و پیر ما شرمنده از این صبوری دلای مادراتون
شما آخر گل زهرا رو دیدین به اوج آرزوهاتون رسیدین
برا اینکه بمونه اسم زینب با جون و دل بلاهارو خریدین
این الفاطمیون هل من ناصرینصرنی

۱. با نوای: حاج حسین سبب سرخی

فصل پنجم؛ شورحسینی

ترک ۰۱- حاج حسین سیب سرخی

می میرم می میرم زیر دست و پا بمونه بدنت
می میرم می میرم دست کی افتاده آخه پیرھنت
می میرم می میرم
می میرم می میرم تورو با هرچی که می شد زدنت
می میرم می میرم خاک صحرا آخه میشه کفنت
می میرم می میرم
میرسه صدای آه زینب سربه نیزه پیکر زیر مرکب
واویلا واویلا از زمین کربلا

می میرم می میرم دیدی بردن آخرانگشترت
می میرم می میرم پاشودارن می زنن خواهرت
می میرم می میرم
می میرم می میرم روی نیزه ها بینم سرت
می میرم می میرم میبرن گوشواره دخترت
می میرم می میرم
میرسه صدای آه زهرا تن بی سری رو خاک صحرا
واویلا واویلا از زمین کربلا

می میرم می میرم آخه من بدون تو کجا برم
می میرم می میرم می بینی با کیا همسفرم
می میرم می میرم
می میرم می میرم این همه نا محرمه دور و برم
می میرم می میرم نمی گی چی میاد آخربه سرم
می میرم می میرم
میرسه صدای آه حیدر پیکری خدایا مونده بی سر
واویلا واویلا از زمین کربلا

ترک ۰۲- کربلایی جواد مقدم

تموم ذرات وجود اسیر دلبری توئه
بالاتراز هر کسوتی کسوت نوکری توئه
نوکری تو آبرومه حرمت آقا آرزومه
عاشقیم با اسمت شروع شد کار من بی عشقت تمومه
تمومه به خدا کار من آگه تو نباشی یار من
آقام آقام آقام یا حسین

به دور گردنم آقا جون فقط مدال عشق توئه
خونی که تورگای منه همش حلال عشق توئه
عشقت اولین انتخابه لطف توبه من بی حسابه
کنار ضریح زیر گنبد دعاهام همش مستجابه
آقا چه میکنه با دلا غروب و سحر کربلا
آقام آقام آقام یا حسین

ثواب کربلای من ثواب طوف اون دو حرم
یکی باشه برا پدرم یکی دیگش برا مادرم
قربون غم بی قرینت قربون تو و سرزمینت
آرزومه هر ساله آقا کربلا باشم اربعینت
الهی این دفعه اومدم پای ضریح تو جون بدم
آقام آقام آقام یا حسین

ترک ۰۳ - حاج حسین سیب سرخی و حاج سید مجید بنی فاطمه

این شبا بی تاب یه زیارت بودم
بدجوری دلتنگ شب هیأت بودم
تو خبر داری از دل بی سامونم
همه جا گفتم که به حسین مدیونم
شبای تنهایی می دیدی اشکام
زیر لب می خوندم جان آقام
جان آقام سنه قوربان آقام سید العطشان آقام

شور عشقت ارباب همیشه شیرینه
واسه دردای من اسم تو تسکینه
وقتی دلتنگ می شدم وقتی که غمگینم
می شینم عکسای حرم می بینم
وقتی موج اشکام مته موج دریاست
همدم تنهاییم سید الشهداست
بدر فاطمه نور کلامی سید الشهدا
یا بن احمد خیر الانامی سید الشهدا
یا حبیبی طیب فؤادی نور عینی و خیر مرادی
سیدی و شفیع معادی یا عزیز الله
یه کاری کن برام یه کاری کن تمومشه بی قراریم
بشه منم یه بار منم حرم پیام
آقام آقام آقام حسین حسین

نذار من تسلیم قصه تقدیرشم
تا جوون مرگت شم یا تو روضت پیرشم
خیلی ساله عمره این رفاقت با تو
برا من تا آخر می مونی تنها تو
تا ابد کارم کاش از تو خوندن باشه
این چراغ روضه روشن باشه
الهی که چراغ روضه هات روشن باشه
زیر پرچم تو یه دنیا سینه زن باشه
میده بوی تو رو هرکی دوست داره
با تو خوشبختم و بی تو یه آواره
سینه زن هات یکی از یکی آقا تر
خدا نوکراٹ برات نگه داره
خدا نگه داره سینه زناٹ خدا نگه داره گریه کناٹ
خدا نگه داره زائرای کربلاٹ

ترک ۴- - کربلایی وحید یوسفی

منم و علم و کتیبه دلی که میست بوی سبیه
بیچاره اونیه که عمری از نگاه تویی نصیبه
آخرزیراین بیرق سپری میشه ثانیه آخرم
محتاج توام ارباب بیا و بخرم
تسکین دلم اینه که توروضه برا تو نفس میزنم
هردستی رو جز دستت آقا پس میزنم
حسین ابی عبدالله

هنوز عکس حرمت آقا توی قلب دل دیوونه قابه
برات کرببلام امسال توی دست بی بی ربابه
آخرغم کربلا جوونیم می گیره پیرم م کنه
این امروز و فرداها اسیرم می کنه
داره کم کم داغت ازاین زندگی آقا سیرم می کنه
این غروب حرمت دلگیرم می کنه
حسین ابی عبدالله

فصل ششم؛ شور علوی

ترک ۰۱- حاج محمود کریمی

روح الله علی یا حیدر وجه الله علی یا حیدر
ولی الله علی یا حیدر اسدالله علی یا حیدر
یا مظهرالعجائب یا علی یا مظهرالمناقب یا علی
ای لطف بی نهایت یا علی یا معطی المواهب یا علی
اسیر تو هستم دل به تو بستم تا ابد مستم مست جامت
کبوترم آقا می پریم آقا دل من جلد جلد بامت

آقای منی یا حیدر مولای منی یا حیدر
من مجنون تو تو دوی منی یا حیدر
ولی مسلمینی یا علی امیر مومنینی یا علی
خورشید آسمونی یا علی تو صاحب زمینی یا علی
شب شب آقامه شب اشکامه دل من شد دیوونه تو
شب شب پروازه راه دل بازه تا سر بام خونه تو

مجموع صفات یا حیدر میزان و صراط یا حیدر
تویی راه نجات یا حیدر همه عالم فدات یا حیدر
تو صاحب بهشتی یا علی مسیر سرنوشتی یا علی
خود تو یا علی یا علی تو قلب من نوشتی یا علی
من غلام تو مست جام تو با نگاه تو بیقرارم
تو عالم مستی پیش من هستی پیش پای تو سر می دارم

ای حق نمک یا حیدر و الحق معک یا حیدر
به طواف تواند یا حیدر همه نه فلک یا حیدر
من و غلامی تو یا علی نسل گرامی تو یا علی
من عاقبت بخیرم یا علی به نان نامی تو یا علی
توسرور عشقی آخر عشقی می کشی قلبم رو به هرسو
ای دلبر زهرا یا هوالمولا یا هوالحق و یا هوالهو

ترک ۰۲- حاج سید مهدی میرداماد

سرمن خاک پای تو دل من مبتلای تو
جون عالم فدای تو فدا ایوون طلای تو
تویی آقای بت شکن امیرملک قلب من
شده یک بار صدام بزن مددی یا ابوالحسن
آفریده شدم برای علی تا بیفتم به دست و پای علی
جان سائل چه ارزشی دارد جان پیغمبران فدای علی
علی علی علی علی

تویی پشت و پناه من به سوی تو نگاه من
منم عبد و تو شاه من حرمت قبلگاه من
بی تو من غرق در سکوت باتو من شوق یک قنوت
می‌زنم زانو بروت یا علی حی لایموت
بچه‌های بزرگ و کوچک ما همه قربان بچه‌های علی
دست ما و چادر زهرا دست ما و نخ عبای علی
علی علی علی علی

ترک ۳- - حاج محمد کمیل

مست یاریم و با نگاریم آسوده
مست دلبر هستیم تا بوده این بوده
من محبت را از مادر درکف دارم
ارثیه از بابا در نجف دارم
از تو عنوان دارم از تو فرمان دارم
به ولایت آقا من ایمان دارم
اسدالله علی ولی الله علی

هرکسی که از دست تو ضربه خورده
چند دقیقه ماته تا فهمیده مرده
ضربه‌های شمشیر تو بود کاری
همه دیدن که فقط تو جگرداری
ضرباتت حیدر می کند از جا سر
ای قسیم النار والجنه در محشر
اسدالله حیدر ولی الله حیدر

ترک ۰۴- کربلایی وحید یوسفی

دل به عشق تو اسیره اسم تو چه بی نظیره
این همه پیمبر اومد تا بگن علی امیره
ساکن میخونتم تشنه پیمونتم تا ابد دیوونتم

تو امیر لافتایی نور کشتی خدایی
صحبت نجف شد آقا باز شده دلم هوایی
از نجف در می خرم با همین انگشترم عمری با حیدرم
یا علی یا علی یا علی

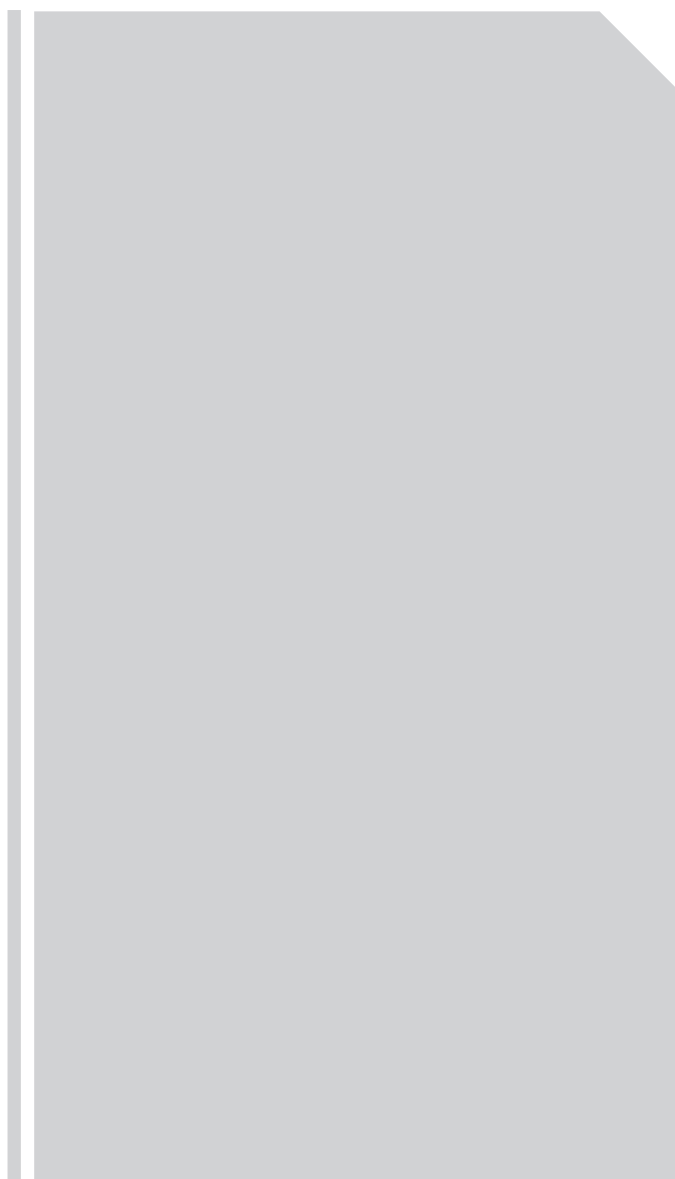
پیر من تویی در این دیر با تو می کنم فقط سیر
روی قلب من نوشته خونه علی ولاغیر
ای می و مستی من ای همه هستی من یار بی دستی من
یا علی یا علی یا علی

ترک ۵۰- کربلایی مهدی گنجی

والی الولی دم زینبه یا مرتضی علی
شاه لم یزل ذکر حیدره شیرین تراز غسل
تو ابالفصل پروری به دو عالم سروری
دل من پابست تو به خدا که محشری
دم عیسی یا علی میگه موسی یا علی
به سوی تو این همه التماسا یا علی
حیدر ولی الله حیدر ولی الله

دل فدای تو دخیلم من به نخ عبای تو
پیرانیا جای تورو شونه های مصطفی
اسدالله حیدره ولی الله حیدره
همه هست فاطمه اذن الله حیدره
دین و ایمان حیدره همه قرآن حیدره
میگه شاه علقمه شه مردان حیدره
حیدر ولی الله حیدر ولی الله

سرسپردتم آقا من عمری کشته مردتم
یا ابوتراب لحظه دوری تو برام عذاب
خدا رو قلم نوشت خاک پای تو بهشت
گل ما رو از ازل با ولای تو سرشت
دل و دلبر حیدره یل خیبر حیدره
بی مثال و بی بدل ز همه سر حیدره



بخش ششم؛ سبک‌های تولیدی

ترک ۰۱- زمزمه شهادت امام عسکری علیه السلام

هیچی تو حجره، نیست به جز غربت و غربت
داره یه بابا، تو دلش فقط یه حاجت
رو سرمهدی، بکشه لحظه آخر، دست محبت
خوبه که آرزو نمود تو دل زارش
خوبه پسر با ظرف آب اومد کنارش
چش بابا به آب که خورد بارونی شد
حجره یه وقت مجلس روضه خونی شد
اگر کشتند چرا آبت ندادند تو را زان در نایابت ندادند
خوبه تو حجره خواهر و دختر نداره
خوبه دم رفتن غم معجر نداره
خوبه نه حرف خنجره، نه حرف گودال
خوبه تو روضه اش نمیره مادری از حال
حسین ...

۱. عبدالله باقری

یوسف زهرا، رو گونه اش بارون می بارید
تموم عالم، داشت لباس غم می پوشید
ابرای غیبت، نقشه داشتن که بشینن، کم کم رو خورشید
خوبه خبر از جسم و نعل مرکبا نیست
خوبه نیازی به حصیر و بوریا نیست
چشاش که برا همیشه بست باباش
مثل رقیه روضه خوند با گریه هاش
یتیمی درد بی درمان یتیمی یتیمی خواری دوران یتیمی
خوبه سر رو دامنش پیکری داره
خوبه یه انگشتر بر اش به ارث می ذاره
خوبه چشاش آقا سجدۀ خیزران ندیده
خوبه سر باباش بوی تنور نمیده
حسین ...

ترک ۰۲ - زمینه شهادت امام عسکری علیه السلام

امید پیرو جوون کرم تو آقا جون
آرزوی دلای محزون حرم تو آقاجون
سامرای تو بهشت من داغ تو در سرشت من
عشق تو سرنوشت من
ای گل پیغمبری یا امام عسکری
نور چشم حیدری یا امام عسکری
یا امام عسکری

هستن برا رسیدن، به خوبی وسعادت
سینه زنای شما آقا آماده شهادت
ایشالا میایم به سامرا تا به دعای خیر شما
همگی بریم به کربلا
می خونیم اونجا نوحه با سرشک و سوز و آه
هر که دارد هوس کربلا بسم الله
حسین وای

ترک ۰۳ - واحد شهادت امام عسکری علیه السلام

با مدد صاحب زمان میشم خدایی
پرمی گیرم یه روز میشم کربلایی
عشقمه والله بم بگن تو روز محشر
که تو حسینی و گدای سامرای
دل من پرواز بده به دم اعجاز بده
اذن زیارت آقا به دلم باز بده
یابن الزهرا یا ابالمهدی

سامرا، قبله دله خدا می دونه
غربت صاحب الزمون دل می سوزونه
شیعه همیشه منتظر به امرمولاس
چون دادن به راهتون آرزومونه
برای شهادت عاشقیم هممون حاج قاسم
کی میشه روزی ببینیم که سوی قدس عازم
یابن الزهرا یا ابالمهدی

ترک ۰۴- واحد شهادت امام عسکری علیه السلام

همه با هم بگیم با اشک و شور و شوق و دلبری
سلام ما به محضر آقا امام عسکری
آه، تو بر محبین یار و حبیبی برات بمیرم، چقدر غریبی
مرقد تو از قدیما غمی به سینه داره
بوی بقیع خاکی و عطر مدینه داره
آه مظلوم حسن جان

کاش که میشد به زودیا با نوکرا، سینه زنا
با نابودی دشمنای بیاییم به شهر سامرا
آه، ماهستیم آقا در راه قرآن از نسل همت، از نسل چمران
جان بر کفیم در لشگرو سپاه تو یا مولا
آماده ایم تا جان دهیم در راه تو یا مولا
آه مظلوم حسن جان

میگن که لب تشنه بودی لحظه آخر آقا جون
کاسه به دندون تو خورد با دیده تر آقا جون
آه، دلا بسوزه با اشک دیده بر خیزران و، سر بریده
چوب جفا و کینه ی بچه های امیه
نزن به لبهای باباش خون شد دل رقیه
آه غریب مادر

ترک ۰۵ - سرود ولادت پیامبر اکرم ﷺ

رسولَ الله تو عنایت بی انتهایی رسولَ الله آقا با دل من همصدایی
رسولَ الله جد شاهنشہ کربلایی
رسولَ الله رسولَ الله
رسولَ الله ملائک همه رزمنده هاتن رسولَ الله همشون عاشق
خنده هاتن
رسولَ الله بتای مدینه بنده هاتن
رسولَ الله رسولَ الله
خُجربن عَدي تو هستم به پای تو دستم ز عشق تو مستم
ای جانم شعار اذاتم بده تو مدینه یه گوشه مکانم
مولانا مولانا

صدو ده بار یا علی میگم آروم می‌گیرم صدو ده بار آقاجون سر
زلفت اسیرم
صد و ده بار تو بگی که بمیر من می‌میرم
علی مولا علی مولا
علی مولا روی دست تو دستی ندیدم علی مولا تا که من تا
نجف پرکشیدم
پا ضریحت به همه آرزو هام رسیدم
علی مولا علی مولا
آقایی عزیز خدایی تو دلبر مایی صفا و منایی
مولایی تو کوه عطایی امیر سخایی سریع الرضایی
مولانا مولانا

أسدالله! حرمت حرم اللّٰه آقا أسدالله پدرت رسول اللّٰه آقا
 أسدالله یاورت عصمت اللّٰه آقا
 علی مولا علی مولا
 أسدالله تویی یگه جوونمرد دنیا أسدالله زیر پای تو میلرزه دلها
 أسدالله زیر پاته سر عبدودها
 علی مولا علی مولا
 سالاری چه ایوونی داری توروح بهاری هوامونو داری
 کراری که کم نمیاری تو یکه سواری توقاسم ناری
 مولانا مولانا

ترک ۰۶- سرود ولادت پیامبر اکرم و امام صادق علیه السلام

باز شب عشق و جنونه مرغ دل کرده بهونه
تو ماه ربیع الاول سرود مستی می‌خونه
باعث خلقت عالم و آدم رسید
امید همه دل‌های پر از غم رسید
رسول عالمین حضرت خاتم رسید
یا رسول الله خوش آمدی

آخرین پیامبر اومد کس و کار حیدر اومد
شفیع تموم عالم توی روز محشر اومد
مقتدای همه یا رسول الله مدد
بابای فاطمه یا رسول الله مدد
رو لباً زمزمه یا رسول الله مدد
یا رسول الله خوش آمدی

مستیم از بوی شقایق آگه باشیم همه لایق
مادرامون به ما گفتن شیعه‌ایم شیعه صادق
ایشالا شیعه و سنی همه با وحدت
میزنیم ریشه داعش و وهابیت
میسازیم بقیعو میشه شبیه جنت
صادق آل علی مدد

آسمونُ بین چراغونی شده
تو شهر مکه جشن و مهمونی شده
هرکی به تو دل داده از شوق نیگات
کارش ترانه و غزلخونی شده
دلبری و بی همتا مددی ابالزهره
ای همه هستی فدات دلم شده فرش رات
جا داره قربونی بشه هزار تا یوسف بیات
عشق دلم ابالزهره ابالزهره ابالزهره
آب و گلم ابالزهره ابالزهره ابالزهره

صاحب خلق عظیم و بی مثلی
تو اوج زیبایی شعر و غزلی
شیرینتر از اسم تو نیست تو عالمین
اسمٹ بردم و لبام شد عسلی
اومدی شده دنیا با قدم تو زیبا
ایون کسری شکست تموم بت ها شکست
اومدی و نرخ همه خوبای دنیا شکست
ماه شبم ابالزهره ابالزهره ابالزهره
ورد لبم ابالزهره ابالزهره ابالزهره

روشنی عالمه روی ماه تو
رنگ شبه ز گیسوی سیاه تو
فرشته های خداهم روزی شوون

می‌گیرن از کرامت نگاه تو
دیگه مئه تو دنیا نداره ابالزهره
مدح تو مثله رازه عشقت روح نمازه
من چی بگم وقتی خدا داره به تو می‌نازه
ماه شبم ابالزهره ابالزهره ابالزهره
ورد لبم ابالزهره ابالزهره ابالزهره

دلای شیدا همه درتاب و تبه
خورشید و ماه باهم دمیدن عجبه
ذکر یا احمد و یا صادق تاسحر
قشنگترین ترانه‌های امشبه
یکی نبی اعظم یکی امیر عالم
امین وحی خدا بارهبر شیعه‌ها
قرآن و عترت تا ابد نمی‌شن از هم جدا
خوش اومدی عزیز الله عزیز الله عزیز الله
یا صادق ای گل زهرا گل زهرا گل زهرا

ترک ۰۸ - سرود ولادت پیامبر اکرم و امام صادق علیه السلام

حالا وقت نزول رحمت مصطفی شد
در همه آسمونا رو همه دنیا وا شد
پا گذاشتی توی دنیا، دنیا با تو زیبا شد
ای عشق و ایمانم ای جان و جانانم من با تو می مانم آقا
مولا یا رسول الله

این دل بی قرارم بهونت می گیره
کبوتر دلم تا گنبد خضرا میره
نوکر تو دلش می خواد تو مدینه بمیره
ای درد و درمانم من بی تو حیرانم من با تو می مانم آقا
مولا یا رسول الله

سفره رحمت تو آقا همیشه بازه
محبت آقا چون زندگی می سازه
حالا که نوکرت شدم علی داده اجازه
سالار و سلطانم ای روح و ریحانم من با تو می مانم آقا
مولا یا رسول الله

پیچیده توی دنیا عطر گل شقایق
روشن شده دوباره همه دلای عاشق
رسیده از آسمونا اقام امام صادق
مهمان این خوانم من از تو می خوانم من با تو می مانم آقا
اقام امام صادق

ترک ۰۹ - سرود ولادت امام حسن عسکری علیه السلام

آسمون امشب بازم چراغونه شب لیلای این دل مجنونه
تا سحرهستم گوشه میخونه
دل غزلخونه
یه دل دیوونه دارم می خری؟
بگو کی مارو زیارت می بری؟
همه زندگیم فدای حرمت، یا امام عسکری
به یکی یه دونت آقا قسم تو بخوای به آرزوم میرسم
آرزومه که بشم قریونیت تو بشی تموم کار و کسم
یا ابالمهدی مولا مولا

اومدی دنیا به پای تو باشد دلای عاشق دوباره شیدا شد
سامرا امشب کعبه دلها شد
دنیا زیبا شد
اومدی با جلوات حیدری
به شب تاریک عالم قمری
رحمت حق میباره از قدمت، یا امام عسکری
میخونه نبض دقایق برات شده کل دنیا عاشق بیات
نفست حکم مسیحا داره زندگی جاری میشه از ننگات
یا ابالمهدی مولا مولا

حسنه نامت کرامت دریا دلارو بردی فراتراز دنیا
عیدیم امشب می‌گیرم از آقا
مهدی زهرا
پدر منجی کل بشری
چه مبارک پدری و پسری
عالمی گدای جود و کرم، یا امام عسکری
خواب دیدم که زائر تو شدم پی جلب خاطر تو شدم
دلخوشم به این ترانه فقط خوشم آقا شاعر تو شدم
یا ابالمهدی مولا مولا

ترک ۱۰- شہور ولادت امام حسن عسکری علیہ السلام

شب میلاد امامی مہربونہ بانی امشب خود صاحب الزمونه
ای رفیق یہ جوری نوکری کن آقا اسمتو تالیست زائر اش بخونه
شب مجنون و شب لیلا شدہ
سور و ساتی تو دلا برپا شدہ
یہ علی بازم صاحب حسن شد
دوبارہ انگار علی بابا شدہ
أنت المولای یا حسن العسکری فخرم اینہ برات می کنم نوکری

عشق تو تو قلب من بی حد و مرزہ عشق تو بہ کل این دنیا می ارزہ
حسنی صورت و سیرتی آقا جون پس با این حساب رو شونہ ات شال سبزہ
حرمت مثل حرم کربلاست
ضریح شیش گوش توی عالم دو تاست
یہ دونہ ش مالہ حرم حسین و
یہ دونہ ش سهم حرم سامراست
أنت المولای یا حسن العسکری فخرم اینہ برات می کنم نوکری

فدای گنبدی کہ طلایی رنگہ خیلی این دلم برا صحن تو تنگہ
ثواب امشب، تقدیم کسی کہ برا آزادیہ صحن تو می جنگہ
بخدا دنیا می بینہ اون روزی
میرسہ اخر شیعہ بر پیروزی
حرمت میشہ پرہ از زائرو
خالیہ جای مہدی نوروزی
أنت المولای یا حسن العسکری فخرم اینہ برات می کنم نوکری

ترک ۱۱ - زمزمه وفات حضرت معصومه علیها السلام

می باره چشم آسمون امشب رسیده جون عاشقا بر لب
زنده شده روضه های زینب
آتیش میگیرم
آگه دلم گرفته و زاره شبیه ابریه که می باره
آخه امام رضا عزاداره
براش بمیرم
همونی که شفیعہ فرداس
شبیه ترین به مادرش زهراس
نور دو چشمای تر باباس
آه و واویلا
توی سینه یه دنیا غم داره سر روی خاک حجره می ذاره
چشم انتظاره دیدن یاره
دل نگرone
دم دم آخری چه دلخونه به سینه میزنه پیشونه
مثل برادرش چشاش خونه
نوحه می خونه
از اونیکه غریب و مضطر بود
اسیر سنگ و تیر و خنجر بود
حتی تو گودال فکر خواهر بود
حسین زهرا

ترک ۱۲ - زمينه وفات حضرت معصومه عليها السلام

بالا سرم نگاه می‌کنم نمی‌بینمت
هرچی تقلا می‌کنم نمی‌بینمت
هرچی رضا می‌کنم نمی‌بینمت
آه دلم پره دارم تو این لحظه‌های آخر دلهره
آه دلم پره خواهرت از اینکه ندیدت غصه می‌خوره
نجاتم بده از این قفس بذار تا راحت بمیرم
تا نبینمت برادرم من از این دنیا نمیرم
جونم رسیده بر لب شدم شبیه زینب

سخته بی تو این نفس زدن عزیز دلم
بی تو تمومه حیات من عزیز دلم
ببین برام آوردن کفن عزیز دلم
آه بین گلوم داره میگه که نمیرسم به آرزوم
آه بین گلوم مردم قم برام گذاشتن سنگ تموم
می‌دونن که با روضه من فاطمیه شروع میشه
به پیش خدا گریه کنم صاحب آبرو میشه
جونم رسیده بر لب شدم شبیه زینب

دلم خوشه توی کربلا نمی بینمت
من که تور و روی نیزه‌ها نمی بینمت
به زیر سنگای شامیا نمی بینمت
آه دلش شکست یه خواهری شیشه دلش کامل شکست
آه دلش شکست سرش رو زد تا به چوبه محمل شکست
میون بلا می برنش به پای مجلس شراب
تموم غمش به یک طرف می سوزه با ناله رباب
جونم رسیده بر لب شدم شبیه زینب

منابع و مأخذ

۱. جلاء العیون، علامه مجلسی، سرور، قم، ۱۳۸۲ ه. ش.
۲. أنیس المؤمنین، محمد بن اسحاق حموی، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۶۳ ه. ش.
۳. جلوه‌های اعجاز معصومین علیهم‌السلام، قطب راوندی / مترجم غلام حسن محرمی، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۸ ه. ش.
۴. زندگانی حضرت جواد و عسکریین علیهم‌السلام - ترجمه بحار الانوار، موسی خسروی، اسلامی، تهران.
۵. جلوه‌های اعجاز معصومین علیهم‌السلام، قطب راوندی - ترجمه غلام حسن محرمی، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۸ ه. ش.
۶. منتهی الآمال فی تواریخ النبی و آل، شیخ عباس قمی، دلیل ما، قم، ۱۳۷۹ ه. ش.

محصولات تولیدی

ردیف	نام کتاب	موضوع
۱	بهشت خاکی - باران غربت - رضویه امام مهربانی - سلسله عاشقی - مهربانترین پناه او ۲	شوال و ذی القعدة
۲	بهار ولایت - حرای غدیرا ۱ و ۲ - همای غدیر- علوی نامه	ذی الحججه
۳	آتش عشق - الظلیمه - نوحوا علی الحسین ۱، ۲ و ۳	محرم
۴	صفرنامه - منبراشک - حماسه وارثین ۱ و ۲ و ۳	صفر
۵	خورشید عالمتاب - ربیع الايام - طلوع رحمت او ۲	ربیع الاول و ربیع الثاني
۶	یاس کبود - یاس کبود ۲ - یاس کبود ۳	میلاد حضرت زینب <small>علیها السلام</small> ایام فاطمیه
۷	مادر آسمانی - بانوی باران - مادرانه	میلاد حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> وفات حضرت ام البنین <small>علیها السلام</small>
۸	عطر بهشت - صراط الجنه - منظومه علوی	رجب
۹	نور علی نور - فصل وصل - ستاره زمین	شعبان
۱۰	هلال نیایش - شبهای بی قراری ۱ و ۲ - بهار بندگی	رمضان
۱۱	جزوه آموزشی دستگاههای آواز	—
۱۲	جزوه آموزشی دوره مقدماتی به پیوست در وه تکمیلی	—
۱۳	دفتر اول شعر نوجوانان	سطح ۱ آموزش مداحی نوجوانان
۱۴	تاملی در اصول و فنون مداحی و نوحه خوانی	سلسله مباحث اصول و فنون مداحی
۱۵	روش اجرای اقسام مجالس مداحی	سلسله مباحث اصول و فنون مداحی

سلسله کتب آموزش مداحی جلد اول - دوره عمومی

- این کتاب شامل سه بخش عملی و تئوری می باشد.
- مواد درسی بخش اول - دروس مهارتی - عبارت است از:
۱. آموزش زمزمه بر مبنای دستگاه‌های آواز سنتی.
 ۲. آموزش روش انتخاب شعر و سبک‌گذاری بر مبنای دستگاه‌های آواز سنتی.
 ۳. آموزش روخوانی و روانخوانی دعای توسل و زیارت عاشورا.
 ۴. آموزش اصول و فنون نوحه خوانی.
 ۵. اصول و فنون مداحی (خلاصه دروس ارائه شده در جلسات مجمع سازمان بسیج مداحان).

و اما مواد درسی بخش دوم - تربیت و معرفت دینی - عبارت است از:

۱. احکام عمومی. (خلاصه رساله امام خمینی علیه السلام)
 ۲. احکام تخصصی (هیأت). (استخراج از رساله مراجع عظام)
 ۳. آشنایی با اسامی، عبارات، ترکیبات و اصطلاحات عاشورایی. (خلاصه فرهنگ عاشورا تألیف استاد جواد محدثی)
- و مواد درسی بخش سوم - بصیرت مداحی - عبارت است از:
۱. بازخوانی نقش محرم در انقلاب اسلامی
 ۲. کارکردهای هیأت مذهبی
 ۳. هیأت و وظایف مهم آن
 ۴. عبرتهای نهضت حسینی
 ۵. هیأت و آسیبها
 ۶. تفرقه افکنی میان شیعه و سنی

سلسله کتب آموزش مداحی جلد دوم - دوره متوسطه

این کتاب شامل سه بخش مهارتی، معرفتی و بصیرتی می باشد.

مواد درسی بخش اول - دروس مهارتی - عبارت است از:

۱. آموزش دستگاه‌های آواز
 ۲. آموزش روش انتخاب شعر و کاربردی کردن آموخته‌های سبکی در دستگاه‌های آواز
 ۳. آموزش ادعیه و زیارات؛ شامل دعای کمیل و دعای ندبه.
 ۴. آموزش سبک‌های مجلسی سنتی
 ۵. آموزش روش تهیه مجلس دههٔ محرم شبهای اول تا پنجم
- و اما مواد درسی بخش دوم - معرفت دینی - عبارت است از:

۱. قصص انبیاء.
۲. مقتل امام حسین علیه السلام.
۳. تاریخ شهادت معصومین علیهم السلام.
۴. آیین روضه خوانی.
۵. ادبیات فارسی.

و مواد درسی بخش سوم - بصیرت مداحی - عبارت است از:

۱. اهداف نهضت عاشورا.
۲. عزاداری، سنت یا بدعت.
۳. نهضت حسینی و رسالت مبلغان دینی.
۴. عاشورا و جریان شناسی نفاق.

سلسله کتب آموزش مداحی جلد سوم - دوره تکمیلی

این کتاب شامل سه بخش عملی، تئوری و بصیرتی می باشد.

مواد درسی بخش اول - دروس عملی - عبارت است از:

۱. آموزش مولودی خوانی شامل آموزش شعرخوانی و سرودخوانی.
۲. آموزش انتخاب شعر مولودی خوانی و کاربردی کردن آموخته های سبکی در فصل قبل.
۳. آموزش تهیه مجلس دهه محرم؛ شبهای ششم تا یازدهم، مصائب کوفه و شام و اربعین.
۴. آموزش تهیه مجالس معصومین. ع
۵. آموزش دستگاههای آواز.

و اما مواد درسی بخش دوم - تئوری - عبارت است از:

۱. اخلاق.
 ۲. آداب دعا و مناجات.
 ۳. تاریخ اجتماعی سیاسی ائمه.
 ۴. اصول عقاید.
 ۵. ادبیات عربی.
- و مواد درسی بخش سوم - بصیرت مداحی - عبارت است از:
۱. عاشورا و رسالت نخبگان.
 ۲. حادثه عاشورا و نقش مثبت و منفی خواص.
 ۳. امام حسین ع پیشوای اصلاح طلبی اصول گرایانه.
 ۴. حماسه عاشورا و معیارهای عزت و ذلت ملتها.
- جهت تهیه محصولات با شماره ۰۹۱۹۵۶۰۰۴۵۹ تماس حاصل فرمایید.